

دستگاه

رشد آموزش

افصل نلمه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای مربیان پیش دبستانی، والدین، مدرسان و دانشجویان |
دوره نهم | شماره ۱ | پاییز ۱۳۹۶ | ۶۴ صفحه | ۱۶۵۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۰۷
www.roshtdماغ.ir



آموزش چند فرهنگی
آماده کردن کودک برای بیمارستان
ایمن سازی ساختمان مهدکودک
غار یادگیری کجاست؟

خانواده اولین رکن اساسی در تربیت و ساختن شخصیت کودک است. دوام و استحکام خانواده در گرو اتحاد و همبستگی هر عضو همانند پنج انگشت يك دست است.



با رعایت پیمان نامه حقوق كودك،
حس احترام به جامعه كودكان و خانواده های آنان را
زنده نگاه می داریم تا از كودك آزاری به راه های گوناگون جلوگیری كنیم

رشد آموزش



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر فرخنده مفیدی

هیئت تحریریه:
مرتضی طاهری
فریده عصاره
مرتضی مجدفر

مسعود تهرانی فرجاد
سید غلامرضا فلسفی
مدیر داخلی: الهام الیکایی
ویراستار: افسانه حجتی طباطبائی
طراح گرافیک: ایمان اوجیان
نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴)
نمابر: ۸۸۴۹۰۱۰۹

وبگاه: www.roshdmag.ir
پیش دبستانی: pishdabestani@roshdmag.ir

تلفن پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲

کد دفتر مجله: ۱۱۳
کد امور مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱

تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۰۷

roshdmag :
شمارگان: ۶۵۰۰ نسخه

یادداشت سردبیر / چالش های جدید / ۲

میزگرد / شفاف سازی فعالیت های پرثمر در عرصه کودکان (میزگرد مسئولان و مربیان آموزش کودکان) / سمانه دلپاک / ۴

آموزشی / آموزش چند فرهنگی چیست؟ / فرخنده مفیدی / ۱۴

آموزشی / حفاظت از نسل برخط (آنلاین) / دغدغه جدی والدین / سید غلامرضا فلسفی / ۱۶

آموزشی / نقش قصه های شاهنامه در جامعه پذیری و هویت ملی کودکان / مریم بیدمشکی / ۱۸

آموزشی / سن شروع اشتباه های رسمی / مینا امجدی نیا / ۲۲

گزارش تصویری / من هم بازی، تو هم بازی / ۲۴

آموزشی / ورود برنامه های رایانه ای به دنیای آموزش پیش از دبستان / آمنه ولیجانی و زری آقاجانی / ۲۶

پژوهشی / اشتغال مادران / محمدرضا آهنین و نازی خواجوی / ۲۸

آموزشی / آماده کردن کودک برای بیمارستان / دکتر مرجان گودرزی / ۳۲

خبر / پیش دبستانی را دریابیم که کلاس اول دیر است! / نجمه دائمی / ۳۴

آموزشی / ایمن سازی ساختمان مهد کودک / شهین امانی و محسن پورصادقیان / ۳۶

آموزشی / حسادت مانعی برای رشد کودکان / فاطمه السادات شاهزیدی / ۴۰

آموزشی / بازی و زندگی / فریده عصاره / ۴۵

آموزشی / پیش دبستانی نیاز امروز، پشتوانه فردا / امیر حمزه میرزایی / ۴۸

آموزشی / محیط یادگیری سازگار با مغز در آموزش پیش از دبستان / فریبرز محمدی فارسانی / ۵۲

معرفی کتاب / پیش دبستانی ها / الهام وفائی نژاد / ۵۶

معرفی کتاب / بازی های پویا / مسعود تهرانی فرجاد / ۵۷

آموزشی / کودکان از چه چیزهایی می ترسند؟ / زهره اولیائی / ۵۸

آموزشی / غار یادگیری چیست؟ / پرستو حریری و فاطمه بختیاری / ۶۱

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم:

• مقاله هایی را که برای درج در مجله می فرستید، باید با آموزش پیش دبستانی مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا ماشین شود (مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد - Word - و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی یا از طریق پست الکترونیکی مجله نیز ارسال شوند). • نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. • محل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • مجله در، رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان رشد آموزش پیش دبستانی نیست. بنابراین، مسئولیت پاسخ گویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. • مجله از عودت مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نمی شود، معذور است.

چالش‌های جدید

سلام به خوانندگان پرمحبت و وفادار، دوباره آغاز می‌شود زندگی با آموزش و یادگیری.

ضرورت آموزش و یادگیری از سال‌های پایه‌ی کودکی به هر زبانی، در هر مکان و در هر زمان مطرح شده است، اما تا امروز، کمال و زیبایی تحقق آن در بعضی از جوامع هنوز مطرح نیست؛ زیرا برای دستیابی کامل به این ضرورت نیاز به آماده‌سازی و توجه به چالش‌های جدیدی است که به مرور در این جوامع پدید آمده‌اند. به گونه‌ای که هدف‌های آموزشی، برنامه‌های تربیتی، آماده‌سازی مربیان و ارتقای شایستگی‌های آنان است که می‌تواند به زیبایی و هموار کردن این مسیر کمک‌های شایان توجهی کند.

در این فرصت لازم دانستم به پاره‌ای از موضوعات و چالش‌ها که گاه مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، نگاهی بیندازم تا مسئولیت سنگین و مهم کار با کودکان در این سطح بیشتر جلوه‌گر شود.

بحث عدالت آموزشی از سال‌های اولیه‌ی تربیت و به‌ویژه دوره‌ی پیش از دبستان را باید جدی گرفت؛ زیرا براساس گفته‌ها و اندیشه‌های بسیار، می‌تواند رفاهی مستمر ایجاد کند و کمبود آن نیز در جامعه‌ی آموزشی ما واقعیتی تلخ است.

باید به شکاف‌های عمیقی که بین طبقات مرفه و طبقات نابرخوردار از منابع و امکانات و تسهیلات آموزشی در شهرها و روستاها وجود دارد، توجه بیشتری شود و با برقراری آموزش‌های منصفانه، عادلانه و منطقی از عمق این شکاف کاسته شود. البته با تلاش‌های موجود، آموزش و پرورش توانسته است از سال ۹۱ و ۹۲ نرخ پوشش پیش‌دبستان را در شهرها و روستاها افزایش دهد؛ به‌طوری که در سال‌های ۹۴ و ۹۵ این افزایش به نحو چشمگیری تغییر کرده است، اما به نظر من هنوز کافی نیست و کودکان پیش‌دبستانی در خانواده‌های فقیر به نظام درست تربیتی دسترسی ندارند که در این سال‌های حساس، جبران‌ناپذیر است. با امید به اینکه در سال جدید آموزشی مسیر به نحو بهتری هموار گردد.

مسئله‌ی دوزبانگی و چندزبانگی و رابطه‌ی آن با عدالت آموزشی نیز نکته‌ی مهم دیگری است.

هدف ما و مقاصد آموزش چندزبانه و دوزبانه در خور بحث بسیار است؛ زیرا عدم توافق‌هایی در مورد تعریف دوزبانگی و چندزبانگی، به‌ویژه در سال‌های اولیه و در برنامه‌های تربیتی کودکان وجود دارد. تعیین چگونگی نیاز کودکان و اینکه چگونه می‌توان نیازهای آموزش زبان را تعیین نمود، نیز اینکه مسئولیت تدارک خدمات، نوع برنامه‌های آموزش زبان و استانداردهای تعیین محتوا برای آموزش‌های چندزبانه و دوزبانه در استان‌های مختلف کشورمان با وجود تفاوت ما در امکانات و تسهیلات از جمله مسائل مهمی هستند که در این مقوله باید مورد توجه

قرار گیرند.

در این فصلنامه و در سال‌های گذشته نشست‌ها و گفت‌وگوهایی با مسئولان، تعدادی از کارشناسان، و نیز مدیران مراکز آموزشی و برنامه‌ریزان آموزش زبان داشته‌ایم و تا حدودی به مسئله و از زوایای تربیتی پرداخته شد. اما مطمئناً این چالش زبانی هنوز سؤالات مهمی را در مهدهای کودک و برای خانواده‌ها به وجود می‌آورد که امیدوارم در سال نو نیز مقاله‌ها و میزگردهایی برای بحث در این باره داشته باشیم؛ زیرا موانع استفاده از زبان‌های دیگر، کودک و خانواده را به رکود علمی و فرهنگی دچار می‌کند و تقویت زبان‌های رایج در کشور مطمئناً در بالا بردن اعتمادبه‌نفس و سطح فرهنگ کودکان تأثیرگذار است. اهمیت دادن به نحوه‌ی صحیح ارتباط با کودکان چندزبانه، دوزبانه و نیز کودکان با زبان‌های دیگر و استفاده از مربیان بومی و محلی می‌تواند تا حدودی در این زمینه کمک کننده باشد.

مسئله‌ی دیگر ورود کودکان مهاجر به مراکز تربیتی پیش‌دبستان است. این چالش جدید مربیان و دست‌اندرکاران پیش از دبستان را با مسئولیت مهم آمادگی و برنامه‌سازی جدیدی مواجه می‌کند. سؤال این است که آیا محیط‌های آموزشی و برنامه‌های تربیتی کنونی برای کار مستقل یا گروهی این کودکان و خانواده‌هایشان آماده است. آیا مهدهای کودک و مراکز پیش‌دبستانی توانسته‌اند



برای کار با این کودکان تدابیر و سیاست‌های جدیدی را تدارک بینند؟

در پایان از همه خوانندگان به‌خاطر علاقه به این مجله و همکاری‌های صمیمانه‌شان که مشوق ما در ادامه راهمان است، سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم که به همراه دیگر عزیزان هیئت تحریریه به پیشنهادهای ارزنده و دیدگاه‌های ارزشمند مخاطبان توجه بیشتری داشته باشیم. از مدیران، مربیان، دانشجویان، خانواده‌ها و دوستداران کودک نیز که همواره با ما در تماس‌اند، بسیار تشکر می‌کنم.

سردبیر

در پایان این نگاه سریع به چالش‌های نو، فکر می‌کنم توجه به حرفه مربیگری و شایستگی‌ها و توانایی‌های مربیان باید در دستور کار جدی مسئولان و برنامه‌ریزان قرار گیرد. تأملی دوباره در برنامه‌های آماده‌سازی و توانمندتر کردن مربیان و مدیران مراکز پیش از دبستان برای مواجهه با مسائل جدید می‌تواند تا حدود زیادی ابهامات و سؤالات جامعه را پاسخ گو باشد. البته این کوشش باید به صورت همه‌جانبه در دستگاه‌های برنامه‌ساز و مشارکت‌کننده و مسئول مانند بهزیستی، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها صورت پذیرد.

در سال نو تلاش می‌کنیم در این فصلنامه، مقاله‌ها، گفت‌وگوها و نشست‌هایی در هر یک از موارد یاد شده داشته باشیم و به بعضی از سؤالات در این زمینه در حد نوشتاری پاسخ دهیم.





شفاف‌سازی فعالیت‌های پرثمر در عرصه کودکان

میزگرد مسئولان و متریان آموزش کودکان

اشاره

کودکان جوانه‌های نورسته‌ای هستند که به بار نشستن آن‌ها جامعه‌ای سالم و موفق را می‌سازد. اهداف و برنامه‌ریزی صحیح آموزشی و تربیتی برای کودکان نقش ریشه‌هایی را دارد که اگر سست باشند این جوانه‌ها به بار نمی‌نشینند و اگر استحکام کافی داشته باشند تا اوج آسمان قدمی‌کنند، باعث آرامش جامعه می‌شوند، ثمر می‌دهند، افتخار می‌آفرینند. نسل به نسل این آموزش‌ها را منتقل می‌کنند. برای بسیاری از کودکان، دوره پیش‌دبستانی پل ورود به عرصه جامعه است؛ بنابراین در این دوره نحوه رفتار با کودکان، نحوه آموزش و تربیت آن‌ها بسیار مهم است و تأثیری ژرف در آینده آن‌ها و بالطبع، جامعه دارد.

در این شماره، در میزگردی با مسئولان و متخصصان آموزش کودکان، درباره فعالیت‌های انجام شده در حوزه‌های مختلف کودکان، مشکلات و موانع سد راه، وضعیت موجود و برنامه آینده مربیان پیش‌دبستان، شایستگی‌ها و صلاحیت‌های مورد نظر برای یک مربی، اهداف و برنامه دوره پیش‌دبستانی، هماهنگی و هم‌سویی بخش‌های مختلف با هدف و فعالیت مشترک، سهم پژوهش در هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی درسی و... به گفت‌وگو نشسته‌ایم. در این میزگرد دکتر فرخنده مفیدی، دکترای آموزش و پرورش و سردبیر مجله رشد پیش‌دبستانی، دکتر فاطمه رضانی، دکترای برنامه‌ریزی آموزش و معاون برنامه‌ریزی دوره پیش‌دبستان و ابتدایی دفتر تألیف کتب درسی، خانم فائزه قدوسی، دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، کارشناس مرکز بهسازی منابع انسانی دانشگاه فرهنگیان، و اعضای هیئت تحریریه مجله رشد پیش‌دبستان حضور داشتند.

مفیدی: هدف اصلی از تشکیل این جلسه اطلاع‌رسانی در مورد فعالیت‌هایی است که حوزه‌های مختلف در مورد کودکان انجام می‌دهند و همه دوستان می‌دانند چه کارهایی با چه نیتی، از کجا شروع و به کجا رسیده‌اند و باید در این باره بیشتر بخوانیم و کارهایی صورت بدهیم که در آینده به یک دید مشترک برسیم. دوستان حاضر در این جلسه از صاحب‌نظران و پیشکسوتان عرصه کودک هستند.

رضانی: برنامه اصلی که اکنون در دفتر تألیف کتب درسی دوره پیش‌دبستانی در حال انجام است، بازنگری برنامه‌های دوره پیش‌دبستانی است که متعاقب چند اتفاق در دفتر رخ می‌دهد. سازمان پژوهش پس از تصویب سند تحول برنامه درسی ملی مکلف شد پیش‌نویس اهداف دوره‌های تحصیلی را فراهم کند تا مطابق معمول در شورای آموزش و پرورش بررسی شود و بعد از تصویب، جایگزین اهداف مصوب سال ۱۳۷۶ گردد. این کار انجام شده و چند ماهی است که این پیش‌نویس‌ها مراحل اعتبارسنجی را طی کرده و طی نامه‌ای برای شورای عالی آموزش و پرورش ارسال شده‌اند که جلسات را هم به وقت لازم برای افراد برگزار خواهد کرد. ان شاء الله به محض تصویب، این برنامه سرلوحه همه اقدامات وزارت خانه در حوزه‌های مختلف تحصیلی خواهد شد.

در برنامه درسی ملی ما اهداف دوره پیش‌دبستانی را از دوره بعد از آن جدا نکردیم. سفارشی که برنامه درسی ملی داده اهداف دوره عمومی و متوسطه است که سفارش داده شده و در شش بخش تدوین گردیده است. طبق پیش‌بینی سند تحول، چهار دوره تحصیلی «اول و دوم ابتدایی»، «اول و دوم متوسطه» در نظر گرفته شده و اهداف هم در چهار دوره نگاشته شده است.



به شورای عالی آموزش و پرورش ارسال خواهد شد که در این صورت، جایگزین راهنمای برنامه فعلی می‌شود.

غیر از اهداف جدید، مؤلفه‌هایی که قرار است روی آن‌ها کار شود، شبیه همان مؤلفه‌هایی است که اکنون در راهنمای برنامه درسی وجود دارد. بحث‌هایی با این موضوع که ما برای کودکان چهار سال چه اقداماتی می‌توانیم داشته باشیم. هر چند در برنامه قبلی اشاره شده بود که طبق اساسنامه، دوره پیش‌دبستانی وزارت آموزش و پرورش یک دوره دوساله برای چهارساله‌ها و پنج‌ساله‌هاست.

اهداف کنونی که برای دوره‌های تحصیلی در شش ساحت مشخص شده است. در سه سطح‌اند که اگر برنامه پیش‌دبستان هم بتواند این سطح‌بندی را داشته باشد، به بخشی از نیازهای ما پاسخ داده می‌شود. چون از حیث هماهنگی برنامه با دوره‌های دیگر، در دوره پیش‌دبستانی باید اهداف را دست‌کم در سه سطح مشخص کنیم تا مطابق با بقیه مؤلفه‌ها نمود پیدا کند و بعد از آن، در تولید محتوا به ترتیب سطح‌بندی انجام شده پیش برویم.

تهرانی: راهنمای برنامه درسی دوره پیش‌دبستانی از قبل نوشته شده و به جد، برنامه درسی ملی جزء محدود برنامه‌هایی است که خیلی کامل نوشته شده است. آیا بازنگری اهداف بر مبنای سند تحول و برنامه درسی ملی است و این تغییرات خیلی بنیادین است یا بیشتر نقش تطبیقی دارد؟

رمضانی: این تغییرات بیشتر نقش تطبیقی دارند که البته مبنای علاوه بر سند تحول بنیادی، اسناد دیگری هم بوده است. ما ابتدای کار بر این بودیم که هر مقدار تغییری که برنامه لازم دارد، روی آن اعمال کنیم تا با اسناد همخوان و هماهنگ شود اما اکنون که کار به انتها رسیده است و به زودی پیش‌نویس آن به دفتر ارائه خواهد شد، می‌توان گفت که این تغییرات بیشتر حکم مطابقت دادن با برنامه درسی ملی را دارند. این نکته‌ای بود که بعد از کار آشکار شد و طبق تکلیفی که شورای عالی آموزش و پرورش به سازمان داشت، بعد از سه سال اجرای برنامه باید نتایج اجرا بررسی

رمضانی:
اهداف
کنونی
که برای
دوره‌های
تحصیلی در
شش ساحت
مشخص شده
است. در سه
سطح‌اند که
اگر برنامه
پیش‌دبستان
هم بتواند
این
سطح‌بندی را
داشته باشد،
به بخشی از
نیازهای ما
پاسخ داده
می‌شود

اهداف پایان دوره اول ابتدایی شامل اهداف دوره پیش‌دبستانی هم می‌شود. روال کار این‌طور پیش‌بینی شده که طبق تصویب برنامه درسی ملی پیش‌نویس اهداف حوزه‌های یازده‌گانه یادگیری توسط سازمان پژوهش تهیه شود و به شورای عالی ارسال گردد (این کار در دفتر تألیف رو به اتمام است). بعضی حوزه‌ها از نظر دفتر دوره پیش‌دبستانی اهدافشان به‌طور نسبی نهایی شده است و بعضی هم مشغول رفت‌وآمدهایی هستند که صورت نهایی را پیدا کنند. در این فهرست هم دوره پیش‌دبستانی و دوره اول ابتدایی تا انتها مشخص شده است و راهنمای مصوب دارد. این پروژه یک سال است به گروه پیش‌دبستانی سپرده شده تا راهنمای برنامه درسی مطابق با اهداف و تغییراتی که صورت گرفته است، بازنگری شود. در این مورد، دوستان دوره پیش‌دبستانی پیش‌نویسی را در مورد اهداف تهیه کرده‌اند و مؤلفه‌های دیگری که این راهنمای برنامه خواهد داشت، طبق چارچوبی که دفتر حدود دو سال پیش تهیه کرده، مشخص شده است که بعد از اینکه اهداف در شورای دوره پیش‌دبستان نهایی و مصوب شد، پیش‌نویس بقیه مؤلفه‌ها هم آماده خواهد شد و طی برنامه‌ای که دفتر مشخص کرده، ابتدا در شورای پیش‌دبستان مصوب خواهد شد و مراحل اعتباربخشی را خواهد گذراند و بعد از آن برای بررسی



دوره پیش دبستانی این بود که مبدا قالب آن شبیه مواد درسی شود و اینکه حتی اگر تغییر به این شکل اتفاق بیفتد، می تواند نقص هایی را که همیشه در این زمینه دیده ایم برطرف کند یا نه. این دغدغه ها همیشه در دوره پیش دبستان وجود داشته و اکنون ما این مجوز را داریم که اصراری به قالب درسی در این حوزه نداشته باشیم و با این رویکرد می توان برخی نگرانی های برحق گروه پیش دبستانی را کاهش داد.

مجدفر: آیا تأکید بر جداسازی دوره پیش دبستانی «اول و دوم» یا «چهارساله ها و پنج ساله ها» به نوعی هل دادن برنامه درسی پیش دبستان به سمت برنامه درسی تجویزی است؟ وقتی پایه را مشخص می کنید، مجبورید تفکیک پایه ای ایجاد کنید و آموزش ها را در جای مشخصی جای دهید؛ در حالی که این آموزش ها حالت طیف گونه دارند. نظر شما نسبت به سوق دهی دوره پیش دبستانی به برنامه درسی تجویزی چیست؟ ویژگی مثبت این برنامه این است که در حد اهداف و روش هاست و وارد محتوا نمی شود و با نظارتی که برای خودش پیش بینی می کند، آزادی عمل محتوا را به استان ها و مدارس واگذار می کند. این تناسب بین برنامه درسی اختیاری و برنامه درسی تجویزی و برنامه درسی ترکیبی را چگونه دیده اید؟

رضانی: هنوز در این باره تصمیم نهایی گرفته نشده است اما اعتقاد دارم که این ویژگی برنامه درسی پیش دبستانی را نه تنها باید حفظ کنیم بلکه باید دوره های تحصیلی بعدی تا پایان دوره اول ابتدایی را طوری تدوین کنیم که همه هم و غم مدرسه، معلمان و والدین به جای مواد درسی، اهدافی بشود که برای دوره قائل هستیم. این اهداف، اهداف رشدی هستند که حقی که کودک قرار است به آن برسد، نه آن چیزی که ما برای او تعیین و به او تحمیل می کنیم که به جد، دفتر چنین قصدی ندارد. طی مذاکراتی که صورت می گیرد و در آن اهداف و مؤلفه ها بازنگری می شوند، اگر گاهی به دلیلی روند کار به سمتی برود که نگرانی ایجاد کند، همه سعی می کنیم روند را تغییر دهیم و طبیعی است که برای دوره پیش دبستان نمی خواهیم این اتفاق بیفتد. شاید یکی از شواهد برای دوره پیش دبستان و دوره های تحصیلی دیگر، سه سطحی نوشته شدن اهداف باشد که این اعتقاد وجود دارد که یک نقطه واحدی وجود ندارد که ما بخواهیم همه بچه ها را به آن سمت ببریم و بگوییم همه باید در یک دوره زمانی ثابت به یک نقطه برسند و هیچ کم و زیادی ندارد.

حتی اگر الان برای دوره اول ابتدایی سفارشی به دفتر داده شود که از طراحی و اجرای آن موفق بیرون بیاوریم، شاید آنجا هم مرزهای بین توانایی هایی که باید در طی دوره بچه ها به دست بیاورند، مرزهای شناور و منعطفی شوند و دیوارهای

رضانی: ویژگی برنامه درسی پیش دبستانی را نه تنها باید حفظ کنیم بلکه باید دوره های تحصیلی بعدی تا پایان دوره اول ابتدایی را طوری تدوین کنیم که همه هم و غم مدرسه، معلمان و والدین به جای مواد درسی، اهدافی بشود که برای دوره قائل هستیم

و بازنگری شود. نظرخواهی از جمعی افراد مرتبط با دوره پیش دبستان گویای این بود این برنامه به بازنگری اساسی نیاز ندارد و همه جوانب در آن دیده شده و کمتر نکته ای موجود بود که به تغییر بنیادین نیاز داشته باشد. یکی از تغییراتی که اتفاق افتاد، نگارش اهداف در قالب شایستگی محور بود که این قالب را دفتر تألیف و سازمان پژوهش پیش بینی کرده اند و برای اهداف از دوره ها تا حوزه ها و بعد از آن برای تولید محتوا باید انجام شود. طبق فرمایش آقای طاهری در مورد نوشته شدن اهداف در قالب ساحت ها و حوزه ها باید بگویم حتی اگر نسبت به این حوزه ها بی نظر باشیم و خودمان را به اسناد بسپاریم و ببینیم نگارش این اهداف در کدام قالب به ما این امکان را می دهد که خودمان را با آن اسناد هماهنگ کنیم، شاید خیلی لازم نباشد که این قالب را تنگ ببینیم؛ چون دوره پیش دبستان، هم معایب و هم محاسنی دارد که اصراری بر آن نیست که در قالب هایی برده شود. برای مثال، حوزه های یادگیری. روزگاری دغدغه خاطر

تنگ کتاب درسی پایه اول یا دوم که بچه‌ها باید به تسلط بر محتوا برسند تا جایی که جامعه و حوزه اجرا امکان داشته باشد، برداشته شود که مسلماً در دوره پیش‌دبستان این امکان را بیشتر داریم. کما اینکه نظری معطوف بر مشخص‌تر شدن این اتفاق در دوره پیش‌دبستانی نداریم. از طرفی، مشخص شدن اهداف به این معنی نیست که ما فقط یک راه داریم که این اهداف و محتوای چهارساله‌ها و پنج‌ساله‌ها را از هم تفکیک کنیم. می‌خواهیم این اهداف مشخص‌تر شوند اما الزاماً نه به این تعبیر که روی آن‌ها بیاوریم «اهداف پایان چهارسالگی و اهداف پایان پنج‌سالگی». فرصت هست که روی این موضوع بیشتر تأمل کرد اما این موضوع به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است و بعید می‌دانم شورای گروه پیش‌دبستانی هم مخالفتی با این موضوع داشته باشد.

مفیدی: با توجه به صحبت‌های فعلی، سؤال‌های متعددی مطرح می‌شود که بهتر است در اینجا بر آن‌ها تأملی داشته باشیم. ما در جلسات متعددی که حضور داشتیم از شما شنیدیم که اهداف و محتوا تعیین، آماده، مصوب، اعتباربخشی و جایگزین برنامه درسی خواهد شد که این مراحل، برنامه‌ریزی می‌خواهد. چه کسانی قرار است این موارد را مشخص کنند؟ گروه پیش‌دبستانی موظف نیست به این امور بپردازد؟ چند درصد این کارها را شما پوشش داده‌اید و این درخت چه وقت قرار است بار بگیرد؟ سؤال دیگر اینکه به درجه کامل بودن کتاب درسی (کتاب سبز) دوره پیش‌دبستان در گروه پیش‌دبستانی نقص‌هایی وارد است و با این نگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. انتظاری که می‌رود این است که اگر قرار است این برنامه به‌عنوان مرجعی مورد استفاده قرار گیرد، عاری از نقص باشد تا بتواند جایگزین برنامه قبلی شود. این‌ها تراوشات ذهنی و نگاه خوبی است که همه در گروه پیش‌دبستانی داشته‌اند و چقدر خوب است که یک سند مرجع دارید، اما بررسی‌ها نشان داده است که گاه افراط و تفریط در آن وجود دارد و گاه استاندارد برای شکل‌دهی برنامه وجود ندارد.

موضوع بعدی این است که ما قرار است هر برنامه‌ای که تنظیم می‌کنیم منعکس‌کننده کار برای کودکان ایرانی باشد و از آن بفهمیم که ویژگی برنامه کار برای کودکان ایرانی چیست؟ هدف‌های تربیتی انسان هدف‌های دور از ذهنی نیستند و نیاز به کشف ندارند. خیلی چیزها شکل گرفته و اصولی شده است. حال که قرار است برای کودک ایرانی کار کنیم، کسی که کار را ورق می‌زند و ویتترین کار را می‌بیند باید درک کند که ایرانیزه شدن صورت گرفته است. شما ایرانی بودن

این برنامه را که دارای ویژگی فرهنگی – اسلامی باشد، چگونه نگاه می‌کنید و چند درصد آن را باید این‌گونه نگاه کرد؟ سؤال بعدی این است که شما دوستان خود را تنها مرجع و منبع تصمیم‌گیری در این قسمت می‌دانید یا اعتقاد دارید دیگران هم باید کار کنند و از طرف شما مأمور و مجازند؟

رضانی: این را باید مد نظر داشت که نه فقط در دوره پیش‌دبستان بلکه در همه دوره‌ها، این تکلیف سنگین به سازمان پژوهش سپرده شده است. سال ۱۳۹۰ که برنامه درسی ملی ابلاغ شد، در آن آمده بود که اهداف دوره تحصیلی به تفکیک بخش‌ها و حوزه‌ها طی شش ماه باید به شورای عالی ارسال شود. از آن تاریخ، شش ماه‌های بسیاری گذشته است. با وجود اینکه سازمان از همان روز اول دست به انجام آن برده است، پیدا کردن این راه نرفته بسیار دشوار بود. ما هیچ‌وقت اسناد بالادستی را که همه اسناد از آن‌ها منشأ گرفته است، به این شکل نداشتیم. دور قبل که اهداف دوره تحصیلی نوشته شده روال آن مشخص است. ما بخشی داریم به‌عنوان «اهداف کلی آموزش و پرورش» که «اهداف دوره‌ها» به دنبال آن می‌آید. انتظاری که می‌رود این است که اهداف دوره‌ها با اهداف کلی نسبت داشته باشند ولی گاهی این‌طور نیست. بارها این کارها طی سال‌ها از طریق بخش‌های مختلف وزارتخانه انجام شده است تا بررسی کنند که آیا تمام اهداف دوره‌های تحصیلی پوشش‌دهنده اهداف کلی هستند یا خیر. کدام‌یک از این اهداف قرار است هدف کلی را مورد پوشش قرار دهد، وقتی هیچ یادی از آن نشده است؟ موارد بسیاری از این قبیل در اسناد قابل ملاحظه است. بنابراین، این یک کار فوق‌العاده تازه بود و پیدا کردن روش انجام کار با وجود مشخص بودن اسناد بالادستی و به‌کارگیری موردی آن کار سختی بود؛ چون نمی‌دانستیم با چه روشی باید کار کنیم که واقعاً نماینده و برآمده از آن اسناد باشد. مدت‌ها زمان صرف این کردیم که روش و سپس راه‌های امتحان کردن آن را بیابیم. بارها روی روش کار می‌شد و به اسناد تحول بنیادی کاملاً وفادار بودیم که در جایی

مفیدی: حال که قرار است برای کودک ایرانی کار کنیم، کسی که کار را ورق می‌زند و ویتترین کار را می‌بیند باید درک کند که ایرانیزه شدن صورت گرفته است

می‌دیدیم دیگر با اطمینان نمی‌توان جلو رفت و به ناچار مسیر را تغییر می‌دادیم. طولانی شدن آن به این دلایل است؛ طوری که کار همچنان ادامه دارد و همه موافق‌اند که باید به آن زمان داد تا اطمینان کافی در آن حاصل شود. ضمن اینکه وقتی کار را انجام می‌دادیم، بعضی نیازها و کمبودها خودشان را نشان می‌دادند. ما امروز سعی کرده‌ایم مطلبی را با عنوان مأموریت هر یک از دوره‌های تحصیلی تدارک ببینیم. بنابراین، وقتی می‌خواهیم روی اهداف کار کنیم، اولین سؤال این است که دوره پیش‌دبستانی چه کاری قرار است انجام دهد. یک روزی ما می‌دانستیم دوره راهنمایی ما قرار است استعدادها را شناسایی کند و بچه‌ها را برای دوره تحصیلی بعدی هدایت کند که کدام رشته را انتخاب کنند که استعدادشان شکوفا شود. آیا اکنون هم دوره اول متوسطه چنین کارکردی دارد؟ زمانی دوره ابتدایی هدفش خواندن، نوشتن و حساب کردن بود. آیا الان هم مأموریت دوره اول و دوم ابتدایی همین است؟ اگر هست باید اصلاح شود و اگر نه، باید معلوم شود که چه مأموریتی دارد. این موضوعات، کار را به تعویق می‌انداخت. در حین کار سؤالی پیش می‌آید که پاسخ آن در اسناد نیست و به ناچار برای جواب به این نیاز باید تدارکاتی دیده می‌شد. با توجه به اینکه اهداف دوره‌ها دو مرحله اعتباربخشی را با حضور اعضای شورای عالی، نمایندگان وزارتخانه، وزارت ارشاد و آموزش عالی پشت سر گذاشته‌اند، فکر می‌کنم استحکام این اسناد هم از لحاظ اسناد بالادستی و هم وظیفه و نقشی که باید در هدایت اعمال و فعالیت‌های آن دوره تحصیلی صورت گیرد، تا حد زیادی برقرار است.

برای این سؤال که آیا این تکلیف برعهده سازمان است یا بخش‌های دیگر هم در این کار شریک‌اند، جواب این است که تهیه پیش‌نویس هر یک از آن‌ها طبق برنامه درسی ملی با سازمان پژوهش است اما هم در تدوین و هم در مراحل اعتباربخشی بخش‌های مرتبط و مختلف نقش خودشان را ایفا می‌کنند که در مرحله بعد که وارد دوره‌ها شود، این بخش‌ها بتوانند بهره خودشان را ببرند.

رمضانی:
تهیه پیش‌نویس هر یک از آن‌ها طبق برنامه درسی ملی با سازمان پژوهش است اما هم در تدوین و هم در مراحل اعتباربخشی بخش‌های مرتبط و مختلف نقش خودشان را ایفا می‌کنند

مفیدی: در حوزه‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات دیگر هم اکنون کارهایی برای کودکان پیش از دبستان صورت می‌گیرد و برنامه‌هایی تنظیم شده یا در حال شکل‌پذیری است؛ آیا شما آگاه هستید که چه بخش‌هایی چه نوع کارهایی انجام می‌دهند؟ اگر در «برنامه‌ریزی دوره پیش‌دبستانی» شما بالاترین مرجع هستید و مأموریتی از شورای عالی دارید، چه نگاهی نسبت به کارهای دیگران دارید؟ چنانچه گروه شما از فعالیت‌های دیگر اطلاعی ندارد، تا چقدر مجازشان می‌دانید که کارهایشان را ارائه دهند؟ به هر حال، کارهای خوبی ممکن است در دیگر حوزه‌ها صورت بگیرد و شما هم از آن‌ها مطلع نباشید. آیا باید مطلع می‌بودید و نبودید؟ آیا فقط باید منتظر به انجام رسیدن کارهای شما باشند؟

مجدفر: یکی از آسیب‌هایی که این روند طی چند سال گذشته، داشته و نمونه بارز آن در سند تحول موجود است، این است که گروهی این سند را تنظیم کردند و سپس، سند توسط مراجع بالاتر دگرگون و به چیز دیگری تبدیل شد. گاهی یک حرف طی یک جلسه کلیت کار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و تصمیماتی که گرفته شده است را تغییر می‌دهد. به عنوان مثال، کاری که در چندین ماه انجام شده است، با یک جلسه و یک فکر عوض می‌شود.

رمضانی: از این موضوع نمی‌توان گریز داشت. تا زمانی که این اسناد که به نمایندگی سازمان پژوهش به دفتر تألیف تکلیف شده است در مرحله تولید بودند یک برنامه برای تولید سند تحول و بعد از آن، تولید برنامه ملی وجود داشت و از آنجا به بعد تکلیفی که به دوش افراد بود آن‌ها را بر آن داشت که از سند تحول رهنمودهایی برای کار استخراج کنند و به کار ببندند و با توجه به تأخیر در کار بخش‌های دیگر فکر می‌کنند که با نیاز زمین مانده‌شان چه کنند. اکنون حدود دوازده سال است که تولید محتوا برای دوره پیش‌دبستان طبق آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های سازمان پژوهش و دفتر تألیف در حال انجام است. از وقتی این راهنما مصوب شد، با قوت قانونی بیشتری این امر در حال انجام است و همه ما می‌دانیم که چه در روش و چه در نتیجه محتاج بازنگری جدی هستیم اما این کار را ما نمی‌توانیم انجام دهیم. سال‌هاست می‌دانیم باید تغییر کند ولی تا زمانی که راهنمای دوره پیش‌دبستان بازنگری نشود و مراحل قانونی برای مصوب شدن را طی نکنند، ما نمی‌توانیم رسماً این کار را انجام دهیم. در گوشه و کنار با استان‌ها، در گفت‌وگوها و مذاکرات حضوری سعی خودمان را می‌کنیم اما اینکه راهنما صورت قانونی پیدا کند و بخشنامه بشود و جایگزین بخشنامه فعلی شود، صورت بهتری دارد.

این امر بعیدی نیست که بخش‌های مختلف مطابق با

نیازهایشان نمی‌توانند انتظار اسناد را بکشند و رفع نیاز را به تعویق بیندازند، به اقداماتی دست بزنند و مطابق اسناد بالادستی سعی کنند در اسناد تغییراتی را اعمال و اجرا کنند. این مسئله را من در بخش خودمان هم لمس کرده‌ام؛ با وجود اینکه طبق تأیید برنامه درسی ملی باید اول این برنامه مصوب و سرلوحه باقی اعمال از قبیل وظایف آموزش و وظایف بخش اعتبارسنجی شود.

مفیدی: روال برنامه‌ریزی در دنیا این است که کار با شور و مشورت و براساس پیشینه تحقیقی و پژوهشی انجام می‌شود و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی براساس تحقیق صورت می‌گیرد. کار بر مبنای پژوهش‌های متعدد و بر پایه علم داخلی و خارجی آغاز می‌شود و براساس آن به سؤالات پاسخ داده می‌شود که چون مستند است، مشکلات کمتری دارد. آیا شما با روند پژوهشی مستند و پیشینه علمی کار را دنبال کرده‌اید؟ آیا بودجه کافی برای کارهای پژوهشی در این برنامه در نظر گرفته شده است؟

رمضانی: تحقیقات باید با قوانین تربیتی کشور بخواند. قوانین تربیتی هر کشور با آداب و فلسفه آموزش و پرورش آن کشور مرتبط است و ما نمی‌توانیم از این قوانین کپی برداری کنیم. یکی از مشکلات ما در این راستا این است که ما از فرهنگ خودمان چنین فلسفه‌هایی را مدون نکردیم. در مرحله تولید و برنامه‌ریزی برای این اسناد، ما خوشحال بودیم که قرار است سندی تولید گردد که تمام این تصمیم‌گیری‌ها به آن وصل شود.

ما ارزشیابی پیشرفت تحصیلی را در دوره ابتدایی تغییر دادیم اما باقی عوامل تغییر نکرده است و بنابراین، می‌بینیم که نه تنها به نتیجه نرسیده است، بلکه نظرهای مخالف بسیاری هم دارد. مسائلی که ما با اصل آن موافقیم و با تولید آن می‌دانیم به منبعی وصل هستیم و چون راه درستی را پیموده است، می‌توانیم با آن کار درست را انجام دهیم و وقت زیادی هم نداریم. به دلیل بافت کشور، رفت و آمد دولت‌ها خیلی زود مهرشان را در پیاده‌شدن اسناد خواهند زد. بنابراین، وقت آن قدر وسیع نیست که بتوانیم سی سال روی آن وقت بگذاریم تا سند تولید و اجرا کنیم. این سند به ششصد پژوهش و از روز نخست به افراد متخصص وصل است. برنامه درسی ملی و برنامه سند ملی پژوهش‌هایی پیش‌بینی کرده بود که چون اسناد و مدارک آن موجود بود و برنامه‌ای برای تدوین وجود داشت، خطاهای ۱۰ درصدی را به‌عنوان کار اول می‌توان مجاز دید. به هر حال، در حین کار دیده می‌شود که این اسناد باید تعریف خودشان را از یادگیری، تعریف ارزشیابی تحصیلی و... اعلام می‌کردند و نکرده‌اند. ما این نقص‌ها را می‌بینیم ولی دلیل آن‌ها را ناقص بودن کار نمی‌بینیم. تجربه اول بوده و فکر می‌کردیم

که تعریف یادگیری را می‌دانیم اما امروزه در این باره به مشکل برمی‌خوریم. خوشبختانه امروزه مشکل زمان ما را وادار نمی‌کند که واقعیت‌ها را ندیده بگیریم و سند تولید کنیم. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش یکی دو سالی است که مأمور شده است کلیدواژه‌های سند تحول را که به تغییر نیاز دارند، تدوین کند. یکی از سؤالات ما این بود که وقتی سند تحول می‌گوید هدف نظام آموزش رسمی تحقق مراتبی از حیات طیبیه فارغ التحصیلان است، این مراتب چه چیزهایی است و پیوستار رشد آن چیست؟ یک انسان این فرایند را در کجای پیوستار می‌بیند و با چه تعریفی به آن می‌رسد و قرار است از کجا خارج شود؟ طبیعتاً در روز اول چنین چیزهایی در برنامه‌ریزی کلان پیش‌بینی نشده بود که اگر شده بود، قطعاً کار مستحکم‌تر بود و نتیجه قابل حمایت و کار مطمئن‌تر و ناهماهنگی کمتر بود.

در دو سه سال اخیر، این مسیر با بصیرت بیشتری پیش می‌رود و روش‌ها روش‌های علمی قابل دفاع است و به دنبال آن نتیجه بهتری خواهد داد. حتی اگر مجبور باشیم تغییری در آن ایجاد کنیم، چون راه را یافته‌ایم و واجد تجربه و شرایط جدید هستیم راحت‌تر مسیر را ادامه می‌دهیم.

قدوسی: یکی از مأموریت‌های دانشگاه فرهنگیان این است که بر بهسازی منابع انسانی وزارت آموزش و پرورش متمرکز باشد. یکی از بخش‌ها معاونت آموزشی دانشگاه فرهنگیان است که مسئول تدوین، اجرا و ارزیابی دوره‌های آموزشی بدو خدمت و دوره‌های برگزار شده است. دفتر پیش‌دبستان

قدوسی:
یکی از
مأموریت‌های
دانشگاه
فرهنگیان
این است که
بر بهسازی
منابع انسانی
وزارت
آموزش و
پرورش
متمرکز باشد

فائزه قدوسی



از دانشگاه فرهنگیان خواست که با همکاری هیئت‌های مختلف وضعیت مربیان این حوزه را ساماندهی کنند، بانک اطلاعاتی کاملی از آن‌ها تهیه شود و البته در راستای توانمندسازی و ارتقای آن‌ها برنامه منسجم و کاملی با استفاده از تمامی آرا و نظرات به اجرا برسد. جلسات بر پایه منابع در دسترس ابتدایی و بررسی‌های ابتدایی بوده است. مطالعات ابتدایی به این نحو بود که اساس‌نامه و اهداف پیش‌دبستانی و اسناد و مدارک به‌روز در این مرکز مورد مطالعه قرار گرفت تا اساس و چارچوب کار بسته شود که در دنیا برای توانمندسازی مربیان چه کارهایی انجام می‌شود و ما چگونه باید این سامان‌بخشی را در چارچوب خودمان انجام دهیم. در نظر گرفته شد که دوره‌ای به سفارش دفتر پیش‌دبستانی در دانشگاه و پردیس‌های سراسر کشور برگزار شود و کمترین چالش را برای وزارت‌خانه و دفتر ایجاد کند. مطالعات اولیه بر پایه ویژگی‌ها و صلاحیت‌ها و مجموعه شایستگی‌های یک مربی پیش‌دبستان انجام شد.

در ابتدای کار در نظر بود که درجه‌بندی برای مربیان صورت گیرد و بر مبنای آن، سه مرحله برای رسیدن به شایستگی برتر یک مربی ایده‌آل و اعطای گواهی درجه ۳، ۲، ۱ در نظر گرفته شد. ۱۴ نفر از جمله مدیر پیش‌دبستان و مربی پیش‌دبستان و استادان برجسته این حوزه، پژوهشگرانی که در این حوزه کار کرده بودند، افرادی که در مؤسسات خصوصی در مورد صلاحیت‌ها برای نهادهای مختلف کار می‌کنند و از نظر تعاملی و رفتاری موضوع را می‌سنجند، نمایندگان دفتر پیش‌دبستانی... به گونه‌ای دغدغه‌مند حضور به هم رساندند و جلساتی را با مجموعه‌ای از مطالعات اولیه برگزار کردند تا آن‌ها را شکل و فرم بدهند و با تعامل این گروه، مرجعی شکل بگیرد که از کنار آن کودک بلند شود. شایستگی‌های اولیه، مؤلفه‌های شایستگی و توصیفات شایستگی ویرایش شد و در مرحله بعد، جزئیات مورد پژوهش قرار گرفت و مبنای ارزیابی و آموزش و محتوای آموزشی مربیان شد. طبق سفارش، این پژوهش‌ها در سه بخش برای سه دوره آموزشی دسته‌بندی

شد و برای هر دوره این شایستگی‌ها در سه درجه و برای هر درجه دروس و محتوا تعریف شد. این کار اکنون در مرحله نهایی است و محتوای نهایی و سرفصل دروس براساس روال دانشگاه، به‌عنوان پیمانکار این پروژه، معماری و بازنگری می‌شود. در این پروژه با سه سویه‌سازی، استفاده از منابع و افراد مختلف سعی شده است قالب یکی باشد و یکدست شدن انجام شود؛ با امید به اینکه به مرحله اجرا برسد.

مفیدی: شفاف‌سازی اهداف شکل گرفته پروژه‌ای را که دفتر پیش‌دبستان به شما سپرده شده است، چه کسی حمایت می‌کند؟ درباره محتوای دروس پیش‌دبستانی توضیحات بیشتری بدهید و بفرمایید آیا قرار است بر این اساس کتاب‌هایی تولید شود؟ چه کسانی قرار است کتاب‌ها را تولید کنند؟

خانم قدوسی: سرفصل‌ها تشکیل شده از اینکه هدف از این درس چیست و به چه نحوی باید تدریس شود، چه محتوایی دارد و هر محتوا چه تمرین‌هایی دارد. روند کار ما این‌گونه بود که تا جایی که امکان دارد، رویکرد دانشی نداشته باشیم و تمام درس‌ها کارگاهی و مهارتی باشند و در نگرش و مهارت تمرکز کنند. از تکرار مکررات بپرهیزیم و کاری نو و کاربردی ارائه دهیم و مشکلاتی را که امروزه مربیان با آن دست به گریبان‌اند، حل کنیم.

در حال حاضر، تصمیمی مبنی بر اینکه برای هر سرفصل کتابی نوشته شود وجود ندارد؛ مگر در بازایی نهایی که آن‌قدر سرفصل ضعیف باشد که نویسندگان درخصوص آن محتوای کتاب و منبع مناسبی نیابد و نتواند به چیزی اتکا کند و ناچار به سفارش کتاب شویم.

مفیدی: آیا گروهی که در این پروژه فعالیت دارند، مطلع‌اند که جایی مثل دفتر تألیف کتب درسی، مسئولیت تألیف کتاب برای معلمان را دارد و آیا این هماهنگی با آن‌ها صورت گرفته است؟

خانم قدوسی: در مورد هماهنگی با این دفتر باید گفت که یکی از افراد این گروه از ابتدای کار از استادان دفتر تألیف بودند که مسلماً این هماهنگی در اثربخشی کار بیشتر کمک می‌کند ولی گروه ما قرار نبود وارد محتوا بشود. کسانی که به نوشته شدن کتاب و سرفصل براساس چارچوب مشغول‌اند، به مطالعه مقالات و کتاب‌های داخلی و خارجی مشغول‌اند تا در حوزه رشد کودک دروس و محتوای منظم و بر قاعده دانشگاه پیش بروند.

همه واقفیم که مهدکودک‌ها و مراکز پیش‌دبستانی کشور با اینکه فکر می‌کنیم کتاب‌های مناسبی داریم که تعداد آن‌ها از کتاب‌های دوره ابتدایی هم بیشتر است، کار خودشان را انجام می‌دهند و کارهایی می‌کنند که کسی مطلع نیست و متناسب

قدوسی:
نگرش‌ها
خیلی ضعیف
است و با
پشتوانه
ضعیفی که
مربیان ما
دارند، قاعدتاً
انگیزه کار
درست انجام
دادن را
ندارند

با برنامه خودشان است. این نشان دهنده این است که جاهای مختلف کارهای مختلف انجام می دهند اما تکلیف اینکه مربیان با چه ویژگی هایی کارشان را انجام می دهند، هنوز مشخص نیست.

مجدفر: نظر به اینکه مربیان مقطع پیش دبستانی از نیروهای رسمی آموزش و پرورش محسوب نمی شوند، آیا این فعالیت ها در دانشگاه فرهنگیان منجر به برگزاری دوره و اعطای مدرک برای مربیان خواهد شد؟

خانم قدوسی: بله، به مربیان مدرک با سه درجه شایستگی اعطا خواهد شد. کاری که دفتر پیش دبستان از ما خواست، یکدست کردن مربیان در این حوزه بود تا از یک جایی به بعد، دانشگاه با مدیریت و همکاری مؤسسات خصوصی در این عمل همگام شوند تا دیگر گواهی های متعددی از مربیان و صادرکنندگان این مدارک نداشته باشیم. سپس، براساس این گواهی ها بتوانیم امتیازبندی برای مراکزی با چندین مربی درجه یک داشته باشیم و سازوکارهای انگیزشی را به عهده آن ها بگذاریم.

مجدفر: برنامه توسعه تأسیس رشته پیش دبستانی و مقاطع مختلف آن به چه صورت است؟

خانم قدوسی: زمزمه هایی برای رشته پیش دبستانی تا مقطع کاردانی دانشگاهی شده است اما فعلا فقط دوره های آموزشی کوتاه مدت وجود دارد.

مجدفر: ما در مجله رشد پیش دبستانی تاکنون چهار مقاله در زمینه ویژگی های مربی پیش دبستانی و مطالب علمی بسیاری در این باره داشته ایم. آیا این مقالات هم جزء منابع شما بوده اند؟

قدوسی: ما همه با زبان های مختلف، یک حرف را می زنیم ولی متأسفانه این یکپارچگی و قوه ای که باید وجود داشته باشد، اتفاق نیفتاده است. همه ما به دنبال آموزش های کاربردی و مؤثر هستیم.

مفیدی: در حوزه پیش دبستانی این طور به نظر می رسد که مربیان کار خودشان را انجام می دهند و همان طور که گفتید تکلیف کار هنوز به درستی روشن نیست.

قدوسی: نگرش ها خیلی ضعیف است و با پشتوانه ضعیفی که مربیان ما دارند، قاعدتا انگیزه کار درست انجام دادن را ندارند. این مشکلات باعث می شود مربی نتواند یا نخواهد از همه دوره هایی که دیده و مهارت هایی که کسب کرده است، استفاده کند و انگیزه ای برای رشد پیدا کند.

رمضانی: ما مراکزی داریم که سال هاست به آموزش

علاقه مندان به مربیگری مشغول اند و برخی از آن ها به دلیل وصل بودن به یک منبع مطمئن یا فعالیت بلندمدت وجهه ای پیدا کرده اند که گواهی شان تا حدی معتبر است، اما وقتی قرار است این طراحی در آموزش و پرورش انجام شود، باید انتظار دیگری داشت. راهنمای برنامه نکته ممتاز و متمایزش نسبت به بقیه دوره ها این است که قرار است مربی ای را انتخاب و تربیت کند که قدرت انتخاب و تولید محتوا داشته باشد. یک مشکل جدی در این دوره تحصیلی این است که استان هایی که تولید محتوا می کنند، به رغم تمایل دفتر اصرار دارند چیزی را که خودشان تولید کرده اند، به مرکز پیش دبستانی استان خود ببرند که فقط یک بخش از سال را پوشش می دهد و باقی سال مربی با یک تقویم زمانی خالی روبه رو است. سؤالی که برای من ایجاد شده این است که آیا در مجموعه صلاحیت ها این هم دیده شده است؟

قدوسی: در دانشگاه فرهنگیان، یک مربی بر فرض اینکه صلاحیت ها و ویژگی های عمومی استاندارد را داشته باشد و بعد از این بخواهد شایستگی های مربوط به حوزه خودش را داشته باشد تا در نهایت صلاحیت کامل برعهده گرفتن آن شغل را داشته باشد، این اولویت بندی را در سطوح یک، دو و سه خواهیم داشت. گواهی سه مرحله ای یک مسیر را می رود. در درجه سه می خواهیم مربی کارش را درست انجام دهد و به دانش آموز ضربه نزند. در مرحله دو مهارت های پیچیده تر و کارهای سطح بالاتری انجام می دهد و در سطح یک، مربی به حدی باید برسد که آن قدر مسلط باشد که علاوه بر ملاک های مربی سطح سه و دو بتواند تولید محتوا کند و کار نو ارائه دهد.

رمضانی: چه خوب است که یک معلم در دوره ابتدایی چنین توانایی هایی داشته باشد؛ چون یک محتوای کلی در سطح کشور وجود دارد و در دوره پیش دبستانی این از واجبات است.

قدوسی: در روند کار یک بخش به اسم توسعه حرفه ای مربی مطرح است؛ به این نحو

قدوسی:
ما همه با
زبان های
مختلف یک
حرف را
می زنیم



برنامه قرآن در برنامه پیش دبستانی بگوئید. مربیان چه توانایی و صلاحیتی باید در این زمینه داشته باشند؟

قدوسی: ما نماینده دفتر پیش دبستان را داریم و در شورای پیش دبستانی ما افراد مدعو نیز هستند و همه می گویند که هویت ملی، سواد قرآنی و تربیت بدنی حتماً باید در برنامه باشد. یکی از مسائل مورد نظر ما در برنامه ریزی این بوده است که برنامه ریزی دروس قرآنی به عنوان یک روش نوین در برنامه ریزی درسی و رویکرد آورده شود. ما خودمان نظریاتی داریم اما از نظریات نمایندگان آن بخش ها هم حتماً استفاده خواهیم کرد.

طاهری: چه تبدیری اندیشیده اید برای افرادی که به این پروژه خوانده شدند و نیامدند؟ آقای دکتر رفیعی مکرر به دوستان گفته اند که به عنوان شخص حقیقی در این پروژه حضور دارند و برایشان سؤال است که چرا دیگر دوستان از دفتر تألیف در این پروژه حضور ندارند.

قدوسی: افراد پیشنهاد شده برای حوزه های مختلف دو نفر بودند که مثلاً از دفتر تألیف، آقای بختیاری به همکاری آمدند و برای فرد دوم از این دفتر کسی را جایگزین نکردیم. این افراد نماینده ما هستند از آن ها خواسته شده که از طرف خودشان

که خودش خودانگیزشی، خودارزیابی از کار و مستندسازی کارهایش، انتقال مستندات به همکاران، ارائه آن ها در مجامع و نهادهای مختلف و شناخت اینکه این را که در کجا چه کارهایی می توان انجام داد، انجام می دهد.

طاهری: برنامه این است که برنامه به سمتی برود که غیر از محتوای ارائه شده، خودش هم دستی بر آتش داشته باشد. در واقع، مربی درجه سه ما مراقب و نگهداری است و باید طوری دیده شود که هر کسی به خودش اجازه مربی شدن ندهد. باید استاندارد را طوری ببینید که مربی سطح سه ما شکل عادی به خودش نگیرد. من نگرانی ام از این است که این سطح بندی ما را به سمت افزایش مربی سطح سه ببرد که آسیب زننده است و در همین مرحله هم تعداد آن ها زیاد است.

قدوسی: منظور این نبود که در مجموع، مربی سطح سه قرار است این کار را انجام بدهد. منظور این است که در هر سه سطح این هشت شایستگی وجود دارد؛ منتها از حالت ساده به حالت پیچیده می رود و کیفی تر می شود. صلاحیت عمومی، توانایی علمی برای تولید و انتخاب محتوا در هر سه سطح است.

طاهری: در برنامه برای بومی کردن و ایرانی کردن چه کارهایی صورت گرفته است؟ کشور ما سابقه ای طولانی در بحث مؤسسات و ان جی ا (NGO) ها با رویکرد قرآنی و دینی دارد و به همین خاطر، در برنامه موضوع را مستقل دیده است. در برنامه صلاحیت مربی چقدر به این موضوع پرداخته شده است؟ بسیاری مؤسسات از طریق سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد و بهزیستی مجوز رسمی برای تأسیس پیش دبستانی می دهند، نوآموز جذب می کنند و مربی با رویکرد قرآنی پرورش می دهند. خبرهای اخیر هم از یکی شدن این دو نهاد و هماهنگ شدن و قوت بیشتر آن ها می گوید. درباره اینکه مربیان ما از سواد قرآنی برخوردار باشند و نگاه مربی به

طاهری: نگرانی ام این است که سطح بندی ما را به سمت افزایش مربی سطح سه ببرد که آسیب زننده است و در همین مرحله هم تعداد آن ها زیاد است

صحبتی در این باره نکنند.

طاهری: مجله رشد پیش دبستانی علاوه بر نقش علمی - پژوهشی و اطلاع رسانی نقش هم افزایی و وحدت بخشی و رفع خلأهای موجود از لحاظ هماهنگی را عهده دار شده است. در رابطه با این موضوع که در جاهای مختلف کارهای مختلف انجام می شود، ما در جلسه شورا عنوان کردیم که چرا در بخش های مختلف با اهداف پیش دبستانی ادبیات مختلف وجود دارد. مثلاً دانشگاه فرهنگیان یک ادبیات دارد و مجموعه فنی و حرفه ای آن را به کار نمی گیرد و ... ما در دفتر آموزش پیش دبستان با کمک این مجموعه شش کمیته تشکیل دادیم که: کمیته آموزشی برای مربیان، کمیته هماهنگی، کمیته محتوایی (در مراکز پیش دبستان مورد استفاده قرار می گیرد)، کمیته مشارکت های مردمی، کمیته اجرایی، و کمیته حقوقی که ما به عنوان نماینده دفتر پیش دبستان در این کمیته ها شرکت کردیم. در کمیته آموزش که در حقیقت با مسئولیت دانشگاه فرهنگیان برای آموزش مربیان تشکیل می شود، آقای دکتر موسوی تشریف می آورند که اتفاقاً من سرفصل های آموزشی را که چهار سال پیش برای ۱۴۰ واحد درسی دوره کارشناسی تهیه شده بود و الان مبنای کار شما است، به ایشان دادم. ضمن اینکه در یکی دیگر از کمیته ها خانم فضلی حضور داشتند که بحث تعیین صلاحیت های مربی در چند فصل تعیین شد و در این راستا ما راهنما در اختیارشان قرار دادیم. پس، این گونه نیست که این جلسات بدون هماهنگی و اطلاع ما باشد اما در روند و پیشرفت کار خلأهایی وجود داشته است که ما چندان مطلع نبوده ایم و بعدها از یادداشت هایی که آقای بختیاری به دفتر آقای امانی ارائه داده بودند، متوجه شدیم که فصول دیگری هم هست. ظاهراً افراد از اطلاع رسانی منع شده بودند، و اما دلیل اینکه می فرمایید همه جا با فکر و اندیشه کار می کنند پس چرا هم افزایی و یک جا نمی شود، این است که ما اطلاعاتمان را در عرصه اطلاع رسانی قرار نمی دهیم اما در همه جای دنیا این اطلاعات در دسترس است.

در حال حاضر ما مشغول بازنگری اهداف هستیم و در بخش های مختلف این راهنما تحویل داده خواهد شد که ان شاء الله هر کدام از نمایندگان تشریف بیاورند، می توانند این راهنما را از سرمنشأ اطلاعات داشته باشند. نکته بعدی در رابطه با پژوهش هاست که علاوه بر آنچه در سند تحول مطرح شد، ما جز منابع موجود که خیلی از آن ها توسط شما منتشر شده است (ونتاکوی، تاک، پیام نور و...)، پژوهش هایی هم سفارش داده ایم که از جمله آن ها می توان به پژوهش درباره انس با قرآن که اشاره کرد که در ۴۰۰ صفحه و بسیار مفصل است و خانم دکتر شعبانی زحمت آن را کشیده اند. این گونه نیست که بدون پژوهش و بدون توجه کار پیش برود. نکته آخر اینکه ما با طیف وسیعی از نظرات از صفر تا صد مواجهیم؛ عده ای می گویند

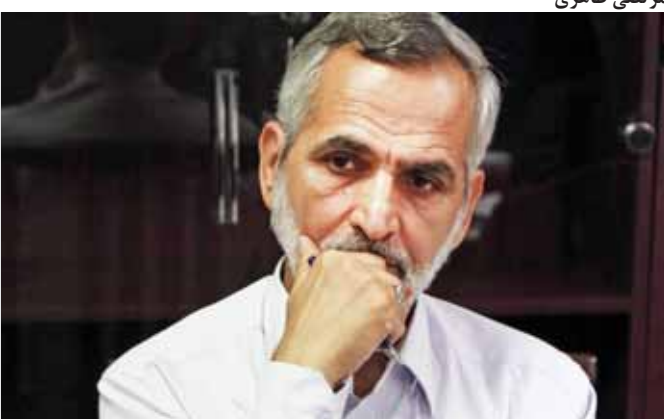
که استانداردسازی و چارچوب باشد؛ شبیه کلاس های درسی که طی بازدیدهای استانی در مراکز پیش دبستانی می دیدیم. عده ای هم موافق اند که باید این دوره رها از چارچوب باشد. ما در طیف خاکستری در حرکت هستیم و تعادل به خرج می دهیم تا دوره پیش دبستانی به طور نسبی، نه تجویزی کامل نه غیر تجویزی کامل، باشد. اهداف و برنامه در چارچوب مشخص شده و در اختیار استان ها، مناطق و مربیان قرار گرفته است. مربیان در سطح چهار تولید محتوای ما قرار دارند. ما چهار سطحی هستیم. محتوای متمرکز داریم که نمونه هایی انجام داده ایم و بسته آموزشی که مورد انتظار دفتر است، در انتشارات مدرسه مراحل نهایی تولید را طی می کند. یک مرحله تولید محتوا توسط استان ها و مرحله دیگر توسط مناطق و شهرستان هاست و مرحله آخر تولید محتوا توسط مربیان است که مربیان ما باید هر چه بیشتر به این توانایی برسند.

ایجاد نگرش های صحیح در ذهن مسئولان و کارگزاران هم مسئله ای است که با تفکر آقای فانی امیدواریم کلیدش از مهرماه زده شود و کار به خوبی پیش برود.

در پایان این جلسه، دکتر مفیدی ضمن تشکر از اعضای حاضر و با توجه به بحث های شکل گرفته، اظهار امیدواری کرد که هماهنگی در اطلاع رسانی و استفاده از منابع معتبر علمی و پژوهشی مستند در آینده بتواند ابهام و سردرگمی برنامه ریزان و مربیان را که در حقیقت کارگزاران حوزه های پیش دبستانی هستند، کاهش دهد.

مرتضی طاهری

طاهری:
در حال حاضر ما مشغول بازنگری اهداف هستیم و در بخش های مختلف این راهنما تحویل داده خواهد شد





آموزش چندفرهنگی چیست؟

چرا آموزش چندفرهنگی در سال‌های اولیهٔ کودکی اهمیت دارد؟

مقدمه

چندجانبه و آگاهی‌های گسترده‌ای را برای کودکان پدید می‌آورد. در این مقاله سعی خواهد شد ابتدا معنی آموزش چندفرهنگی به‌طور ساده تبیین گردد و سپس، به اهمیت آن در آموزش‌های دوره پیش‌دبستان پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش، چندفرهنگی، مشارکت فرهنگی، احترام چندجانبه

دنیای امروز انسان‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت را در خود جای داده است. انسان‌های با عادات و رسوم، ارزش‌ها و نگرش‌های گونه‌گون که در صورت شناخت و احترام گذاشتن به آن‌ها، ارتباط و زیستن با افراد بهتر و آسان‌تر خواهد شد.

کشور زیبای ما ایران نیز افراد زیادی را با فرهنگ‌های قومی و بومی خاص در خود جای داده است. کرد، لر، عرب، بلوچ، ترکمن، افغان و... در پوشش جامعهٔ فرهنگی - اسلامی ایران همسازند. در این راستا، آموزش چندفرهنگی در قالب برنامه‌های آموزشی علاوه بر اهمیت دادن به ساختار مشارکت فرهنگی، احترام

آموزش چندفرهنگی^۱ و برنامه‌درسی همسو و «غیرمتعصبانه و غیرسوگرایانه»^۲ واژه‌هایی آشنا و شناخته شده در برنامه‌ریزی درسی محسوب می‌شوند. این کلمات ممکن است در ابتدا قدری سؤال برانگیز باشند اما در حقیقت، مقصود اصلی و ساده از آموزش‌های غیرسوگرایانه و چندفرهنگی، یاری دادن به آموزش‌دهندگان و مربیان برای ایجاد برابری، و گونه‌گونی و تنوع از زوایای مختلف فرهنگ همچون زبان، گویش، عادات و رفتارها، و زیربنای ارزشی انسان‌ها و یادگیرندگان و کودکان در کلاس‌های درس و مسائل تربیتی است.

بسیاری از دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و اندیشمندان حوزه آموزش، با این آرمان مشترک هم‌عقیده‌اند که خواه کلاس‌های کودکان در مراکز بزرگ شهری و خواه در حاشیه کویر و در مناطق دورافتاده باشد، باید بتوانیم محیط و فضایی بیافرینیم که به سن، جنسیت و تفاوت‌های فرهنگی احترام بگذاریم و برای تقویت دنیای مشترک تلاش کنیم. چالش امروز مربیان کودکان و خردسال نیز به وجود آوردن فضاهایی زیبا و توأم با مهربانی و چگونگی کار با کودکان با وجود تفاوت‌ها و گونه‌گونی‌هاست. با چنین هدف ژرف و انسان‌سازی، فعالیت‌ها و برنامه‌ها در مراکز آموزشی و زیرنظر مربیان آگاه باید به غنای فرهنگ و برجسته کردن چشم‌اندازهایی بینجامد که در محیط‌های تربیتی پیش از دبستان اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرند؛ زیرا درک تفاوت‌های فرهنگی کلید شناخت و ارتباط سالم است.

چرا آموزش چندفرهنگی در سال‌های اولیه کودکی اهمیت دارد؟

اولین گام در مربیگری کلاس‌های چندفرهنگی، شناخت واقعی تنوع فرهنگ خانوادگی کودکان است و اینکه چگونه چنین تفاوت‌هایی می‌تواند از برنامه کلی یادگیری و آموزش کودکان پیش از دبستان سازگاری ایجاد کند. در آغاز کار، درک معنی فرهنگ^۳ برای مربیان حائز اهمیت است. استسی یورک^۴ نویسنده کتاب «تحول در ریشه‌ها و بال‌ها»^۵ در سال ۱۹۹۲ می‌نویسد: فرهنگ را می‌توان

در سه شاخه خلاصه کرد: اشیاء و ابزار، سنت‌ها، و ارزش‌ها و عقاید.

۱. **اشیاء و ابزار:** که نماد و شکل عینی فرهنگ‌ها هستند؛ اشیاء و ابزاری که می‌توانند دیده و شنیده شوند، لمس گردند یا به مشام برسند.

۲. **سنت‌ها:** الگوها، رفتارها و منش‌ها و عادت‌هایی هستند که بخشی از زندگی روزمره و اوقات ویژه را پر می‌کنند.

۳. **ارزش‌ها و عقاید و باورها:** در حقیقت، عناصر غیرملموسی هستند که چشم‌انداز فرهنگی را در زندگی انسان‌ها تعیین می‌کنند.

برای شناخت و درک این مفاهیم، باید در هر شاخه فهرستی را برای کار با کودکان در کلاس‌ها و در قالب برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی، تفریحی، اردویی و حتی خانگی به‌صورت بارش مغزی با کودکان و خانواده‌ها تهیه کرد و بر این اساس، برنامه‌های آموزنده و مفرحی برای کودکان و خانواده‌های آنان تنظیم نمود. برای مثال، تهیه نقشه، ابزار و وسایل خاص محلی، بومی و فرهنگی، شناخت غذاها، گیاهان، لباس‌ها و غیره. همچنین، یکی از جاذب‌ترین تجربه‌ها برای کودکان و مربیان در شکل‌دهی به این برنامه‌ها، دیدار و ملاقات با افرادی از فرهنگ‌های متفاوت و صحبت کردن درباره دیدگاه‌ها و عقاید، قصه‌ها، اشعار، بازی‌ها و فعالیت‌های خاص آنان است.

از آنجا که گاه تعصب و سوگیری بخشی از باورهایی است که کودکان از خانواده و جامعه با خود به همراه دارند، برای تحقق هدف‌ها و جلوگیری از بروز قالب‌ها و کلیشه‌های نژادی و فرهنگی باید به سهم خود اطلاعات نادرست و محدود را کم کنیم و زمینه بروز عقاید آگاهانه و صادقانه را از همین سال‌های پایه در ذهن و فکر و رفتار کودکان فراهم آوریم. در این صورت است که آموزش‌های چندفرهنگی در کلاس‌های پیش از دبستان گرایش‌های سالم اجتماعی و ارتباطات مشترک زیبایی را از سال‌های پایه در کودکان بنا می‌گذارد.

ناگفته نماند که بحث در این زمینه زیاد است و اگر برنامه‌ریزان و مربیان بینش عمیق‌تر و بازتری نسبت به فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی پیدا کنند، بسط و گسترش این نوع آموزش‌ها در قالب برنامه و فعالیت‌های خاص در مراکز پیش‌دبستانی گامی تازه و خلاق خواهد بود. امید داریم در نوشتارهای آتی بتوانیم از بازخوردهای مربیان و نیز کارشناسان برخوردار شویم.

پی‌نوشت‌ها

1. Multicultural Education
2. Antibias Curriculum
3. Culture
4. Stacy York
5. Developing Roots and Wings

منبع

York, Stacey. Developing Roots and Wings, Red leaf Press, 1992.

درک تفاوت‌های فرهنگی کلید شناخت و ارتباط سالم است



حفاظت از نسلِ برخط (آنلاین) دغدغه جدی والدین

مقدمه

اینترنت، هم برای کودکان و هم بزرگسالان رسانه‌ای بسیار مهم محسوب می‌شود. کودک^۱ اغلب از اینترنت برای ارتباط، نوآوری و بازی استفاده می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که استفاده بیش‌ازحد از اینترنت و وابستگی به آن مشکلی بزرگ و اساسی برای کودکان است. کودکی که تا قبل از گسترش اینترنت با فعالیت‌هایی چون بازی با دوستان یا تماشای تلویزیون زندگی می‌کرد، حالا خود را در دنیایی به‌ظاهر مجازی می‌یابد که به‌تدریج وابستگی شدیدی هم به آن پیدا می‌کند و زندگی در آن دنیا را به زندگی در دنیای واقعی ترجیح می‌دهد. وابستگی به اینترنت در زمانی که کودک بیشترین زمان خود را صرف دنیای آنلاین کند، بیشتر او را در معرض روبه‌رو شدن با تهدیدهای سایبری و مشاهده محتوای نامناسب قرار می‌دهد. این روند همچنین بر مهارت‌ها و تندرستی کودک اثر می‌گذارد؛ به‌طوری‌که وی خود را در اعماق دنیای برخط فرو می‌برد و این امر روند زندگی‌اش را به‌طور کامل مختل می‌کند. این دنیای دوم روابط خانواده‌ها را تحت‌فشار می‌گذارد و کودک را در معرض خطر قرار می‌دهد. در این میان، ضروری است که والدین با تمسک به راهکارهایی علمی، تبعات ناشی از استفاده نامناسب از اینترنت را برای کودک خود به حداقل کاهش دهند.

کلیدواژه‌ها: سواد دیجیتالی، رفتار اینترنتی، حریم شخصی، گفت‌وگو

همراهی همدلانه در دنیای دوم

ممکن است صحبت کردن با کودک درباره اینکه در اینترنت چه کرده و با چه کسی آشنا شده است، برای والدین مشکل باشد؛ به‌خصوص که کودک در این زمینه به‌طور معمول از پدر و مادرش بیشتر می‌داند و از اصطلاحات و کلماتی استفاده می‌کند که ممکن است والدین متوجه آن‌ها نشوند. مهم این است که والدین بتوانند رابطه‌ای مؤثر بین خود و کودک برقرار کنند تا در چارچوب آن رابطه، گفت‌وگو درباره اینترنت، مانند حرف‌زدن درباره هر اتفاق روزمره دیگر امری طبیعی محسوب شود. والدین هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند کودکشان در شهر تنها بماند و گم شود. همین رویکرد باید نسبت به حضور کودک در فضای اینترنت هم حاکم شود. گرچه اینترنت یک دنیای دیجیتالی است، ساکنان آن مردمان واقعی هستند. به همان ترتیب که والدین نمی‌گذارند کودکشان تنها در شهر راه برود، نباید بگذارند در اینترنت نیز تنها بماند.

هرچه کودک کوچک‌تر باشد، تعیین شرط توسط بزرگ‌ترها برای استفاده امن و بهینه از اینترنت ساده‌تر است. به همین دلیل، مهم است که والدین کنار کودک بنشینند و به‌محض کشف بازی‌ها، فیلم‌ها و دیگر چیزهای جالب در تلفن‌های همراه

هوشمند، تبلت و رایانه توسط کودک، خود را وارد جریان کنند و درگیر موضوع شوند. برای بسیاری از کودکان، این موضوع از دوسالگی شروع می‌شود. همان‌گونه که تلویزیون پرستار بچه نیست، تلفن‌های همراه هوشمند، تبلت‌ها و فیلتهای نیز همین‌گونه‌اند. والدین با علاقه نشان دادن به این موضوع و درگیر شدن با آن می‌توانند به کودک آموزش دهند که اینترنت چیزی است که آن‌ها با کودک در آن سهیم‌اند. با سؤال کردن و نظر دادن می‌توان نشان داد که صحبت کردن درباره آنچه روی صفحه رایانه یا تلفن همراه هوشمند می‌گذرد، عادی است و این امر در عین حال که در دوران کودکی فرزندان فضیلت محسوب می‌شود، بنیان‌گذاری یک گفت‌وگوی مثبت و صریح برای زمانی است که آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود. اگر بزرگ‌ترها در دنیای مجازی با کودک سهیم شوند، کودک نیز راحت‌تر و طبیعی‌تر درباره تجربه‌های مثبت و منفی‌اش در اینترنت با آنان گفت‌وگو می‌کند. یک راه خوب برای سهیم شدن در اینترنت، انتخاب بازی‌ها و فیلم‌ها به‌طور مشترک است.

والدین با تقویت فضای ارتباطی بین فردی و ایجاد احساس اعتماد و امنیت در کودک، باید اجازه دهند که وی آنچه را در بازی یا فیلم می‌گذرد، به آن‌ها نشان دهد و آزادانه درباره آن حرف بزند. والدین نیز با رفتار و گفتار خود به کودک نشان دهند که به آنچه می‌شنوند علاقه‌مندند و می‌خواهند بیشتر یاد بگیرند. وقتی کودک بخشی از فیلم یا بازی را روی صفحه رایانه یا تلفن همراه هوشمند به والدین نشان می‌دهد، والدین باید با گفتن جمله «خیلی خوشحالم که این را نشانم دادی» یا «چه خوب که پرسیدی» کودک را تشویق و رفتار مثبت اینترنتی او را تقویت کنند. با کودک چهار یا پنج ساله می‌توان درباره خطرات ناشی از استفاده سهل‌انگارانه از اینترنت گفت‌وگو کرد. البته مهم است که مخاطرات طوری طرح شود که کودک دچار رسانه‌هراسی نگردد. مضاف بر اینکه چیزهایی که ترس را تحریک کنند، به‌طور طبیعی باعث تحریک کنجکاوی نیز می‌شوند. بنابراین، بهترین راه آگاه‌سازی کودک درباره موضوعات ناراحت‌کننده و خطرناک از جمله معایب اینترنت، بی‌طرفانه و عینی صحبت کردن و خودداری از انتقال اضطراب‌ها و ترس‌های والدین از طریق زبان بدن و واژه‌هاست. برای مثال، والدین می‌توانند بگویند: «در اینترنت افرادی هم وجود دارند که وانمود می‌کنند آدم‌های خوبی هستند ولی در واقع چنین نیست و می‌خواهند به تو آسیب برسانند.» یا بگویند: «همان‌طور که هنگام عبور از خیابان دست را می‌گیرم، می‌خواهم با هم در اینترنت بگردیم؛ زیرا باید از تو در برابر خطرهای محافظت کنم تا بعدها که بزرگ‌تر شدی، بتوانی خودت راحت را پیدا کنی و بدانی که بهتر است با چه کسانی در اینترنت ارتباط برقرار کنی.»

در مجموع، به‌گمان نگارنده بهترین راه کمک به نوآموز پیش‌دبستانی در استفاده از اینترنت، همراهی همدلانه والدین است. از این طریق می‌توان راهنمایی‌های لازم و مناسب را ارائه

داد و از به دردمر افتادن کودک جلوگیری کرد.

نتیجه‌گیری

اینترنت فرصت‌هایی زیاد برای کودک فراهم می‌کند اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که باید در مورد خطرات آن به‌شیوه‌ای عملگراییانه و صدا البته آگاهانه، کنترل داشت. برای در امان نگه‌داشتن کودک از تبعات استفاده نامناسب از اینترنت، پیشنهاد می‌شود والدین به موارد زیر توجه کنند:

- **حدی را برای استفاده از اینترنت برای فرزند خود در نظر بگیرید.**
- **خود را در فعالیت‌های برخط فرزندان سهیم کنید و شیوه استفاده صحیح از امکانات موجود در فضای مجازی را به او آموزش دهید.**
- **کودک خود را به بازی در بیرون از منزل، کتاب خواندن و دیگر فعالیت‌ها در خارج از فضای مجازی تشویق کنید.**
- **هرگز دستگاه‌های دیجیتال را در اتاق خواب کودک قرار ندهید.**

- **کودک را از طریق ذکر مصادیقی چون شماره تلفن، نشانی منزل، اطلاعات مرکز پیش‌دبستانی و... با مفهوم «حریم شخصی» آشنا کنید و او را از خطر مشاهده عکس‌ها و فیلم‌هایی که باعث مغشوش و مشوش شدن ذهنش می‌شود، مطلع سازید.**
- **با کودک خود در شبکه‌های اجتماعی دوست شوید.**

- **از نرم‌افزارهای ویژه والدین برای نظارت بر نحوه استفاده فرزندان از رسانه‌های وب‌محور بهره بگیرید تا آن‌ها نتوانند به تارنماهای نامناسب دسترسی پیدا کنند.**

- **مهم‌تر از تمام موارد مذکور، «گفت‌وگو» با فرزندان را اصل بدانید و در اولویت قرار دهید. سعی کنید هم‌صحبتی خوب برای فرزندان باشید تا مشکلاتی را که در دنیای سایبر با آن‌ها مواجه می‌شود، با آسودگی و در فضایی مملو از اعتماد و امنیت با شما در میان بگذارد و هم‌زمان، یاد بگیرد چگونه چارچوبی مناسب برای زندگی در دنیای دوم خود بسازد.**

پی‌نوشت

در این مقاله منظور از کودک دختر و پسر گروه سنی ۴ و ۵ سال است.

والدین باید با کودک ارتباطی مؤثر برقرار کنند. در چارچوب چنین رابطه‌ای، درباره «گفت‌وگو» اینترنت مانند حرف زدن درباره هر اتفاق روزمره دیگر، امری طبیعی محسوب می‌شود



چکیده

میراث فرهنگی هر قوم و ملتی، شناسنامهٔ حیات مادی و معنوی آن قوم به‌شمار می‌آید و شکل‌پذیری هویت در نهاد کودکان هر سرزمین، وابسته به آشنایی آن‌ها با هویت ملی و میراث فرهنگی کشورشان است. از آنجا که شاهنامهٔ حکیم خردگرای توس جدا از اینکه حماسه‌ای جهانی محسوب می‌شود حافظهٔ قومی ملت ایران نیز به‌شمار می‌آید، بایسته است بیش از هر اثر دیگری مورد عنایت مسئولان فرهنگی و نظام آموزشی ایران قرار گیرد. یکی از روش‌ها و فعالیت‌هایی که می‌توان به‌وسیلهٔ آن کودک را با هویت ملی، فرهنگ بومی، هنجارهای اجتماعی، روحیهٔ میهن‌دوستی و حفظ و حراست از کیان و کشور آشنا نمود، روش قصه‌گویی است. بی‌شک قصه‌گویی کارآمدترین گفت‌ازاری است که می‌تواند به انتقال مفاهیم از هر دست و هر شکلی، مدد رساند.

کلیدواژه‌ها: کودک، شاهنامه، هویت ملی، جامعه‌پذیری، قصه

مقدمه

نظام آموزشی هر کشور، نقش مهمی در جامعه‌پذیر کردن و انتقال ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی به مردم آن کشور ایفا می‌کند. از این‌رو، نخستین چالشی که هر نظام آموزشی با آن روبه‌روست، جامعه‌پذیر بار آوردن افراد است؛ زیرا تا فرد جامعه‌پذیر نشود و هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعهٔ خود را رعایت نکند، نمی‌توان انتظار داشت که مصدر توسعه و سازندگی اجتماعی باشد. از طرف دیگر، بشر در رفتارهای اجتماعی‌اش، ابعاد انسانی خود را نمودار می‌سازد و می‌تواند به تکامل دست یابد. از این روی، یافتن راهکارهایی که بتوانند هویت ملی را استواری بخشند و فرد را برای ورود به اجتماع آماده سازند، از وظایف‌های بایستهٔ آموزش و پرورش هر کشور است. چرا که شکل نگرفتن هویت در وجود کودکان و نوجوانان به بحران هویت منجر می‌شود و آنان را شهروندانی بی‌مسئولیت و بی‌توجه به مصالح مملکت بار می‌آورد که عناصر مناسبی برای تحقق اهداف بیگانگان و ترویج و اشاعهٔ فرهنگ‌های غیر خودی خواهند بود.

«اگر نظام آموزش و پرورش یک کشور نتواند

نقش قصه‌های شاهنامه در جامعه‌پذیری و هویت ملی کودکان



افراد را به هویت ملی‌شان پایبند کند، ممکن است با خطر از خودبیگانگی نسل جدید مواجه شده و دلبستگی آنان به هویت‌های بیگانه را سبب شود و در نتیجه، امنیت در سطح کلان و ملی دچار آسیب شود» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۲). پس، اگر باور داریم که از طریق انتقال فرهنگ خودی، نظام باورمندی‌های یک فرد شکل می‌پذیرد و همین امر به کسب هویت ملی منجر می‌گردد، باید «تکرش آموزش و پرورش به برنامه‌های درسی و فعالیت‌های کلاس و مدرسه در آموزش عمومی، تغییر یابد و افزون بر آموزش‌های درسی، تحکیم هویت نظام ارزشی انسانی و دینی و ملی، آموزش شهروندی و مهارت‌ها، سازندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و فرهنگی را محور برنامه‌های آموزشی و تربیتی قرار دهد» (لطف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۲). بر این اساس، می‌توان گفت برنامه‌های درسی مبتنی بر شاخصه‌های فرهنگی، در آشنا کردن کودکان و نوجوانان ما با آداب و رسوم، اهمیت یگانگی زبان و تقویت روحیه میهن دوستی و ایجاد وحدت و همدلی نقش بسیار سازنده‌ای دارد. حضور الگویی مناسب، متشکل از باورهای ارزشمند، مبتنی بر خرد و فرهنگ ریشه‌دار ملی، می‌تواند در پذیرش هنجارهای اجتماعی و قوانین زیست محیطی، به کودکان یاری رساند، اما باید دید که از کی و چگونه می‌توان کودک را با مسائل ملی-میهنی آشنا کرد و از این طریق، او را مهربانی پذیرفتن نقش اجتماعی و فرهنگی‌اش نمود.

گفته می‌شود «کسب هویت ملی، آخرین مرحله کسب هویت است» (شیخ‌وندی، ۱۳۸۰: ۱۲۲) اما بدیهی است آغاز این روند از دوران خردسالی، شکل می‌پذیرد و نهاده‌تر می‌شود. «مهم‌ترین عناصر و نمادهایی که سبب شناسایی و تمایز افراد با هویت‌های ملی گوناگون از یکدیگر می‌شوند عبارت‌اند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. به این ترتیب، هویت ملی و فرهنگی ما ایرانیان، با توجه به تاریخ و فرهنگ دیرپای ایران، دربرگیرنده جوانب گوناگون و مهمی مانند باورهای مینوی، احساس ایرانی بودن، تعلق خاطر به تاریخ و تمدن، فرهنگ، اخلاق و سنن ملی، زبان و ادبیات، هنرهای ملی، تعهد در حفاظت از سرزمین آبا و اجدادی، استقلال طلبی و اقتدار ملی و کوشش برای رشد، پیشرفت و آبادانی کشور است. هویت ملی عالی‌ترین سطح هویتی هر فرد بشری است

از میان
روش‌ها و
فعالیت‌هایی
که می‌توان
به کمک
آنها کودک
را با هویت
ملی، فرهنگ
بومی و
قوانین
اجتماعی
آشنا نمود،
قصه‌گویی
است

و معمولاً از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. این نوع رابطه هویتی که برخی آن را هویت محوری نیز نامیده‌اند، به لحاظ سلسله مراتبی برتر از سایر سطوح هویتی قرار می‌گیرد. هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی و یا به عبارتی، به کشور خاصی سرچشمه می‌گیرد، و معمولاً افراد دارای بیش از یک هویت ملی نیستند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۹).

«هویت ملی یا هویت جامعه‌ای، بالاترین سطح هویت جمعی در هر کشوری محسوب می‌شود» (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۴۲) که فرد آن را در فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه کسب می‌کند. هویت ملی در میان افراد یک جامعه ایجاد وحدت و یکپارچگی می‌کند و افراد کنش‌های اجتماعی خویش را به صورت بخشی از کل هویتشان در رابطه با جامعه‌ای که به آن تعلق دارند یا احساس تعلق می‌کنند، بروز می‌دهند. هویت جمعی به معنای احساس هم‌بستگی عاطفی با اجتماع بزرگ ملی و وفاداری نسبت به آن است. پس، به طور قطع می‌توانیم از دوران پیش از دبستان، کودک را با مشاهیر، ادبیات، فرهنگ شفاهی و آداب و رسوم ملی آشنا کنیم؛ به شرط آنکه ابزار لازم برای این آشنایی را در اختیار داشته باشیم.

از میان روش‌ها و فعالیت‌هایی که می‌توان به کمک آن‌ها کودک را با هویت ملی، فرهنگ بومی و قوانین اجتماعی آشنا نمود، قصه‌گویی است. بی‌شک، قصه‌گویی کارآمدترین گفت‌اثری است که می‌تواند به انتقال مفاهیم، از هر دست و هر شکلی، مدد برساند. قصه‌گویی گذشته از تأثیر بسیار ارزشمندی که بر پرورش خلاقیت کودک دارد، سبب تقویت هوش هیجانی می‌شود و به شخص کمک می‌کند که در آینده، بهتر بتواند احساسات و هیجانات خود و دیگران را کنترل کند و از توانمندی خویش در این زمینه برای هدایت و راهبرد مناسب فرایند تفکر و خلق شیوه‌های مناسب رفتاری، بهره ببرد. کافی است مربیان ما به شگرد بازآفرینی و نوشتن خلاق، مجهز باشند و زبان مناسب این انتقال را بدانند. از طریق قصه‌گویی می‌توان بیشتر مفاهیم درسی و آموزشی را به کودکان آموخت اما از آنجایی که به رغم تحولات بسیار اساسی و مثبت کتاب‌های درسی هنوز آموزش و پرورش رسمی ما در مدارس، همچنان به شیوه‌های سنتی وفادار مانده است؛ در گام نخست، مراکز پیش‌دبستانی به دلیل نظام آموزشی نیمه رسمی خود می‌توانند از روش قصه‌گویی برای تقویت درک و فهم و یادگیری بهتر کودکان در همه زمینه‌ها، به‌ویژه فرایند فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن کودکان، بهره کافی ببرند.

ارزش و اهمیت قصه‌ها

«قصه که آبشخور آن ادبیات شفاهی هر قوم و ملتی است، با انسان زاده شد و از هنگامی که وی به گفت درآمد و توانست تصاویر ذهنی خویش را که بر پایه باورمندی‌هایش شکل گرفته و قوام یافته بودند، بر زبان راند، قصه به وجود آمد و بدین ترتیب، پلی مستحکم بین جهان درون و بیرون انسان برقرار گردید. وی اندیشه‌ها، تخیلات، ترس‌ها و عقده‌هایش را در قالب کلام، و کلامش را در قالب افسانه‌های افسونگر گنجاند» (بیدمشکی، ۱۳۹۱: ۱۶).

«قصه‌ها، بینش‌های عمیقی را که در دوران دراز و پر فراز و نشیب هستی انسان، او را پابرجا نگاه داشته، گرد آورده‌اند» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۳۱/۳۰).

«قصه‌های شرقی، به‌ویژه قصه‌های ایرانی همراه پیام‌های جهت‌گیر و عقیده‌مندشان، از ارزش بسزا و فرازمندی برخوردارند» (بیدمشکی، ۱۳۸۵: ۱۶).

- در باب ریخت‌شناسی و ارزش و اهمیت قصه‌ها در فرایند آموزش غیرمستقیم به‌طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در بسیاری از قصه‌های دنیا، به‌ویژه قصه‌های ایرانی، نبرد نیکی و بدی و خیر و شر وجود دارد. پس کودک با شنیدن این قصه‌ها، برای جدال و چالش همیشگی خوبی و بدی در دنیای بیرون آماده می‌شود.

- در بسیاری از قصه‌ها، خیر بر شر پیروز می‌شود؛ حتی اگر قدرت و ثروت کمتری داشته باشد. از این روی، کودک می‌آموزد که آنچه مایهٔ نیکبختی و بسامانی زندگی او می‌شود، کنش نیک، نیک‌اندیشی و نیک‌گفتاری است.

- در بسیاری از قصه‌ها، فرجام زشتی و پلیدی در انتهای قصه نمایانده می‌شود و به این ترتیب، کودک مفهوم داد و عدالت را می‌آموزد.

- قصه پاسخی است به کنجکاوی انسان، و کنجکاوی یکی از ابعاد فطرت انسانی است، بنابراین، قصه با فطرت پرسشگر انسانی پیوند می‌خورد. اینکه «چه می‌شود»، «چرا چنین می‌شود» پرسش‌هایی هستند که داستان و قصه در ذهن و روح انسان برمی‌انگیزانند و او را به شنیدن و تعقیب قصه، ترغیب می‌کنند.

- قصه‌ها پاسخی به نیاز انسان به «آرامش» نیز هستند. اینکه قصه از دیرباز تاکنون با لحظه‌های خواب، پیوند داشته به همین دلیل است. آرزوها و آرمان‌ها نیز عمدتاً در داستان‌ها تحقق یافته‌اند.

- قصه آینه‌ای است که شنونده یا خواننده خود را در آن می‌یابد. انطباق، الگوپردازی، همسان‌سازی و گاه بازگو کردن در تنهایی یا نمایش قصه توسط کودکان، نشان‌دهندهٔ همین ویژگی است. انسان همواره در جست‌وجوی آینه‌هایی است که خود را در آن‌ها نظاره کند و قصه، پاسخی است به این نیاز و عطش انسانی.

- قصه در مسیری هم‌باز با تفکرات و تجربه‌های کودک از جهان، پیش می‌رود؛ از همین روست که کودک این قصه‌ها را باور می‌کند. کودک از قصهٔ پریان آرامش بیشتری کسب می‌کند تا از استدلال‌های بزرگ‌سالان، که می‌کوشند براساس دیدگاه‌های خود به او آرامش دهند. کودک به آنچه قصهٔ پریان می‌گوید، اعتماد می‌کند؛ زیرا دید قصه با دید او همساز است (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۵۶).

کمک به کودک برای درک رمز و رازهای زندگی و القای مفاهیم تربیتی، اخلاقی و آموزشی از دیگر کارکردهای قصه‌گویی و قصه‌پردازی است. قصه‌ها همواره در جریان آموزشی ملت‌ها، تأثیری ممتاز داشته‌اند.

- قصه خاستگاه آمال و آرزوهای بشری است که در آن خود را با عناصر و پدیده‌های طبیعی موجود در قصه، یکسان می‌بیند. قصه بهترین «گفت‌اِزاری» است که انسان می‌تواند از طریق آن، انرژی‌های متضاد و ستیزه‌جوی خویش را برون فکن کند، درون خویش را به آهنگی دلاویز و تعادلی سزاور برساند و به راه‌حل‌های مناسبی برای مشکلات درونی و موقعیت‌های دشوار زندگی‌اش دست یابد. از این روی، می‌توان گفت که قصه‌ها گاه پاسخی به ناکامی‌های انسان هستند. قهرمانان قصه‌های کهن مانند انسان‌های فقیر، کچل و ... گواه این ویژگی است.

- بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی نمادین هستند و هر کدام از شخصیت‌های آن‌ها نمایندهٔ یک گروه یا یک طبقه اجتماعی‌اند یا آیین‌ها و باورمندی‌های یک قوم را بازتاب می‌دهند و در ورای ظاهر کودک پسندانه و بی‌منطق خود، راز و رمزهای فراوانی را پنهان کرده‌اند. به گفتهٔ بتلهایم «مروزه بسیاری از بزرگ‌سالان آنچه را در قصه‌های

پریان گفته می‌شود؛ به معنای واقعی کلمه می‌گیرند؛ در حالی که باید آن‌ها را ارائهٔ نمادین تجربه‌های مهم زندگی تلقی کنند» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

جمال‌الدین بن شیخ، محقق عرب، پا را از این فراتر می‌گذارد و می‌گوید: «برخی قصه‌ها منطقی درونی دارند حاکم بر سراسر داستان، که داستان از آن تبعیت می‌کند؛ بدین معنی که آدم‌های قصه اشخاص واقعی نیستند بلکه معرف مقولات و مفاهیمی کلی از قبیل، ناکامی، پرخاشگری، هجران، وصال و جز آن می‌باشند» (ستاری، ۱۳۶۸: ۲۳۲).

گذشته از تمامی ویژگی‌های مثبت قصه‌ها، سه مؤلفهٔ منحصربه‌فرد وجود دارد که قصه را بر صدر همهٔ فعالیت‌های ویژهٔ کودکان می‌نشانند و آن اینکه وقتی کودک قصه می‌شنود، چون با قهرمان آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند، در می‌یابد که در دنیای بیرون چالش‌هایی وجود دارد که فقط شامل حال او نمی‌شود بلکه دیگران نیز ممکن است با آن‌ها دست و پنجه نرم کنند. دو دیگر اینکه در جریان قصه، احساسات درونی کودک مانند غم، شادی، ترس، دلهره و ... در گیر ماجراها و پیشامدهای قصه می‌شود و پالایش می‌یابد و در مرحلهٔ سوم - که به نوعی عالی‌ترین فرایند و تأثیر قصه است - به خود شکوفایی و حل مسئله دست می‌یابد. داستان‌های تخیلی و فانتزی‌های قصه‌های پریان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. به علاوه، این گونه قصه‌ها با فضای خیال‌انگیز و پرکششی که دارند، «برای تخیل کودک خوراک مناسبی محسوب می‌شوند و نباید در استفاده از آن‌ها به‌عنوان وسیلهٔ تربیتی بدین بهانه که رنگ خیالی دارند تردید کرد. به قول **موریس دوپس**، «اگر قرار است آنچه رنگ خیالی دارد، محکوم شود باید بازی‌های آزاد مانند عروسک‌بازی را که در آن خیال‌پردازی مقام مهمی دارد، مطرود دانست» (شکوهی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

کودک و شاهنامه

میراث فرهنگی هر قوم و ملتی، شناسنامهٔ حیات مادی و معنوی آن قوم به‌شمار می‌آید و شکل‌پذیری هویت در نهاد کودکان هر سرزمین، وابسته به آشنایی آن‌ها با هویت ملی و میراث فرهنگی کشورشان است و از آنجا که شاهنامهٔ حکیم خرد گرای توس، جدا از اینکه حماسه‌ای

جهانی محسوب می‌شود حافظه قومی ملت ایران نیز به‌شمار می‌آید، بایسته است بیش از هر اثر دیگری مورد عنایت مسئولان فرهنگی و نظام آموزشی ایران قرار گیرد.

«شاهنامه یادگار قرن چهارم، قرن اعتلای فکری و فرهنگی ایران، عصر خردگرایی و آزاداندیشی، عصر پرورش رازی و ابن‌سینا و بیرونی است. روزگاری که در آن اندیشیدن و خرد ورزیدن بر دل‌های فرهیختگان عصر حکومت می‌کرد. فرهنگ شاهنامه انعکاس فرهنگ ساسانی در آیین عصر سامانی است. جهان‌بینی روزگاری است که فرهنگ تابناک آن با سیاست محمود غزنوی به ضعف گرایید و با استیلای سلجوقیان به کلی از میان رفت.

شاهنامه به نام «خداوند جان و خرد» آغاز می‌شود. اینکه از صفات بیکران خداوندی، بر جان آفرینی و خردبخشی او تکیه می‌کند، می‌خواهد بگوید که مهم‌تر از هر چیزی جان است و زندگی، و زندگی باید با خردمندی توأم باشد. از اینجا است که در سراسر شاهنامه، عشق به زندگی و آسایش و نیکبختی افراد انسانی، و پرهیز از آزار دیگران و نفرت از جنگ و کشتار و خون‌ریزی و ویرانگری موضوع سخن است. زندگی انسان‌ها و اندیشه و رفتار آن‌ها هم باید بر پایه خرد باشد. و سرپچی از حکم خرد، مایه تیره‌ورزی است.» (ریاحی، ۱۳۹۱: ۷۱)

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم، شادان جهان نسپری

نظام اندیشگی فردوسی که در سرتاسر شاهنامه آن را متجلی می‌بینیم، چنان با باورها و فرهنگ ایرانی گره خورده است که بازخوانی و توجه به آن‌ها می‌تواند هم‌بستگی ملی و اتحاد یکپارچه ملت ایران را پاسداری و حفاظت کند.

پیشنهاده

شاهنامه به‌عنوان یک اثر ارزشمند جهانی این شایستگی را دارد که در تمامی دوره‌های تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار گیرد. نکته‌های تربیتی-اخلاقی شاهنامه در کنار ساختار حماسی و داستانی آن، می‌تواند بهترین نمونه و الگو برای قصه‌گویی باشد؛ کافی است زبان متناسب با سن کودک را پیدا کند. ما می‌توانیم قصه‌های شاهنامه را بازآفرینی کنیم و در کلاس درس به کار ببریم. حتی می‌توانیم آن‌ها را به‌عنوان یکی از پروژه‌های

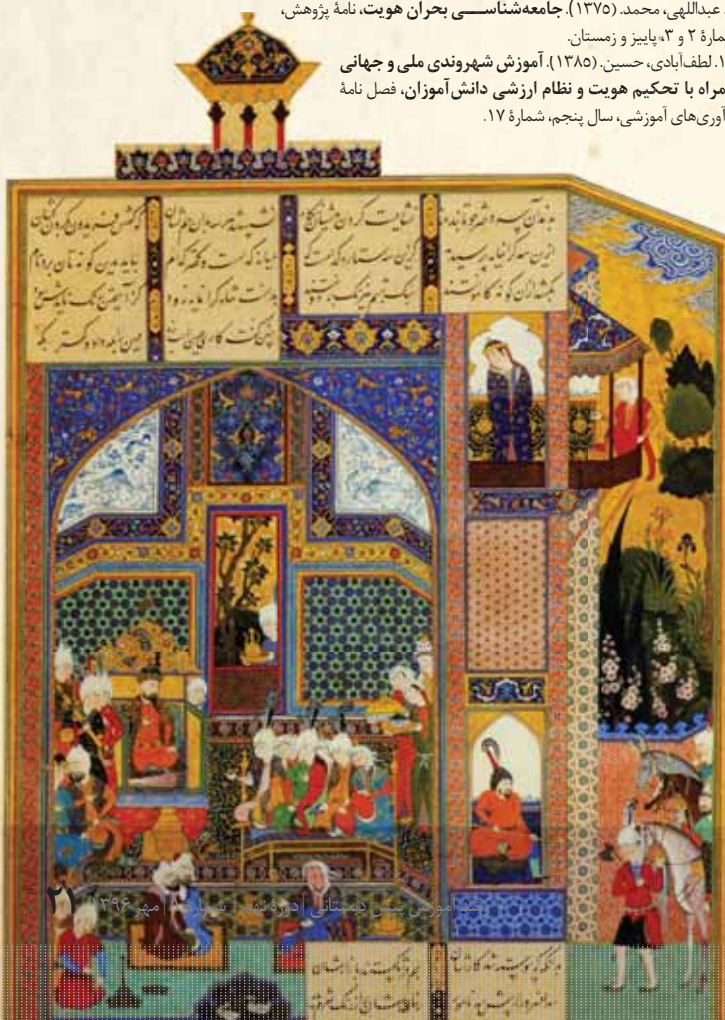
دوره پیش‌دبستانی، به مواد آموزشی این دوره اضافه کنیم.

بدیهی است توجه به این اثر گران‌مایه ضمن در برداشتن منافع تربیتی، اخلاقی و معنوی فراوان، از نظر مادی نیز می‌تواند سرزمین عزیزمان را بهره‌مند سازد. چرا که کودکان در هر جامعه‌ای، سرچشمه‌های اصلی تعلیم‌پذیری به‌شمار می‌آیند و شروع آموزه‌های تربیتی برای ایشان در هر زمینه‌ای، به‌ویژه زمینه‌های ملی-میهنی، می‌تواند بسیاری از هزینه‌های آتی را به حداقل برساند. نیز با جذاب‌سازی متن غنی و پرباری چون شاهنامه و قهرمانان آن، می‌توان ضمن کاستن از واردات اسطوره‌های غربی-علیرغم آنکه بسیاری از آن‌ها الگوبرداری شده از اسطوره‌های ایرانی هستند-نگاه کودکان و والدین ایشان را متوجه شخصیت‌ها و الگوهای ایرانی نمود.

با توجه به آنچه گذشت، فراهم آوردن بسترهای مناسب برای آشنایی کودکان و نوجوانانمان با شاهنامه گذشته از آنکه می‌تواند هویت ایرانی را در وجودشان نهادینه کند، آن‌ها را به سرچشمه‌های حکمت اسلامی و ارزش‌های اخلاقی و کمال انسانی نیز پیوند می‌زند و به این ترتیب، قدرت پذیرش قوانین و مقررات اجتماعی و جامعه‌پذیری در آنان افزایش می‌یابد.

منابع

۱. احمدی، حمید. (۱۳۸۲). *هویت ملی ایران، بنیادها و چالش‌ها و بایسته‌ها*، نامه پژوهشی فرهنگی، شماره ششم، تلبستان.
۲. بتلهایم، برونو. (۱۳۸۱). *افسون افسانه‌ها*، ترجمه اختر شریعت‌زاده، تهران: هرمس.
۳. بیدمشکی، مریم. (۱۳۸۵). *نقش قصه و تأثیرات تربیتی آن بر کودکان*، مجموعه مقالات برگزیده قصه‌گویی، دهمین جشنواره قصه‌گویی کشور، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۴. ———. (۱۳۹۱). *رمزپردازی و نشانه‌شناسی افسانه‌های هفت‌پیکر*، مشهد: سخن گستر.
۵. ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۸). *فردوسی زندگی، اندیشه و شعر او*، چاپ چهارم، تهران: طرح نو.
۶. ستاری، جلال. (۱۳۶۸). *افسون شهرزاد*، تهران: توس.
۷. شکوهی، غلامحسین. (۱۳۸۳). *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، چاپ نوزدهم، به نشر: مشهد.
۸. شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). *تاخیر در تکون هویت ایرانی در جریان تجدد*، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه.
۹. عبداللهی، محمد. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی بحران هویت*، نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳ پاییز و زمستان.
۱۰. لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۵). *آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش‌آموزان*، فصل نامه نوآوری‌های آموزشی، سال پنجم، شماره ۱۷.





سن شروع اشتباه‌های رسمی

اشاره

همه ما آرزو داریم موفق و خوشبخت باشیم؛ قضاوت دیگران درباره ما مثبت و زیبا باشد، زندگی آرام و شادی داشته باشیم، همه چیز خوب و آرمانی شکل گیرد، زیبا بیندیشیم و زیبا گفتار باشیم. در زندگی شخصی، خانوادگی، اجتماعی و شغلی نیز کامل و همه چیز تمام باشیم، اما به دست آوردن همه این آرزوها مستلزم چالش‌هایی هستند که باید به فرزندانمان آموزش بدهیم.

کلیدواژه‌ها: آموزش، چالش، اشتباهات، تشویق، تلاش

کمی واقع‌بینانه فکر کنیم؛ مگر می‌شود؟ جلب نظر همه اطرافیان کاری بسیار خسته‌کننده است، زیستن آرام و شاد در چه چیزی و در کجا معنا می‌شود؟ اندیشه زیبا چگونه محقق می‌شود؟ وقتی که هر روز دنیا چالشی نو دارد. وقتی که نطفه بنی آدم بسته می‌شود، حال مادر دگرگون می‌شود، خواب، خوراک، آرزوها و اهداف به تعویق می‌افتد، اندیشه پدر مشوش می‌شود که مسئولیت دیگری در راه است... نه ماه انتظار به پایان می‌رسد و بالاخره، با شادمانی فریاد می‌زنیم که آمدیم؛ خوشحال و بدون هیچ‌گونه دغدغه و مسئولیتی! اما تا چه زمان؟

اگر بخواهیم طعم‌های جدید و شیرین را بچشیم، باید تب‌های شبانه را بپذیریم و اگر بخواهیم زمین خدا را ببیماییم، باید تلاشی سخت برای روی پا ایستادن را بیاموزیم. اگر بخواهیم تصمیم بگیریم چگونه مسیر این سفر را ترسیم کنیم، باید بیاموزیم بیاموزیم و بیاموزیم.

باید بسیاری چالش‌ها را خود تجربه کنیم. فرصت از دنیای خارج به ما داده شود که اشتباه کنیم تا یاد بگیریم و باز اشتباه کنیم تا بهتر بیاموزیم.

هنگامی که یک‌ساله می‌شویم با تمرین‌های مکرر ابتدا دست پدر را می‌گیریم تا بایستیم. قدم اول را بر زمین می‌افتیم اما بدون ناراحتی برمی‌خیزیم و دوباره شکست و قدم سوم و چهارم... چقدر خوشحالیم که بعد از ماه‌ها قدم برداشته‌ایم؛ آن هم رو به جلو و با اشتباه، با پاهای جفت نشده و بدون تمرکز اندام‌ها، اما به هر حال راه افتاده‌ایم.

با تکرار این روزهاست که وقتی یک‌ساله و نیمه‌ایم، به راحتی راه می‌رویم و حتی از پله‌ها بالا می‌رویم. با تکرار روزها و حرکات غذا را خود به دهان می‌گذاریم، به درخواست‌ها پاسخ می‌دهیم، خواسته‌ها و نیازهایمان را بازگو می‌کنیم، احساسات خود را بر صفحه‌ای سفید با مدادهای رنگی به تصویر می‌کشیم. با تکرار اشتباهات است که زندگی را بهتر لمس می‌کنیم و هر روز در مسیر اصلی، بسیار زیبا قرار می‌گیریم. اما... چرا در این سن پدر و مادر اشتباهات ما را این‌قدر بزرگ می‌بینند و به ما فرصت نمی‌دهند؟

زمان شروع مدرسه زمان شروع اشتباه کردن است. کودک هفت‌ساله که تا کنون حروف نوشتاری را تجربه نکرده است، با چالش دیگری مواجه می‌شود. زمانی که در یک‌سالگی راه رفتن را می‌آموزیم، آیا به درستی و بدون اشتباه قدم برمی‌داریم؟ نه... ابتدا افتادن‌های مکرر و بعد توتلو خوردن و نبود تناسب در حرکات و هماهنگی اندام‌ها... اما به هر حال، راه می‌افتیم. یادگیری نهایی با تمرین و تکرار صورت می‌گیرد... پس چرا زمان شروع مدرسه انتظار از ما به گونه‌ای دیگر است؟ مگر نه این است که مانند گذشته باید خطاها و تکرارها باشد تا یادگیری محقق شود؟ موضوع تفاوت‌های فردی نباید به صورت نظری باقی بماند. عمل کردن به آن ضرورتی است که در دنیای کنونی بیش از گذشته به آن نیازمندیم. درست است که راه افتادیم و خوردن را تمرین کردیم اما با خودمان مقایسه شدیم و تشویقمان کردند که بهتر از قبل کارها صورت گرفته یا یک هفته قبل...

در هفت، هشت، نه سالگی هم با خودمان مقایسه شویم... بهتر نیست؟ چرا عجله، چرا اضطراب و بسیاری از چراهای دیگر؟

فرزندمان نشانه‌ی ح، در روز اول بسیار با مشکل می‌نویسد و از این کار ابراز ناتوانی می‌کند. ما نیز در بدو یادگیری برایمان بس دشوار بود که نشانه‌ی ع، یا ح را به‌درستی و مانند کتاب بنویسیم اما اکنون چگونه هستیم؟ چگونه یاد گرفتیم، به درستی بخوانیم و بنویسیم؟ همه‌ی ما در سال اول ابتدایی کتاب‌های بسیاری خواندیم! با همه‌ی کلمات آشنا بودیم! یا با گذشت روزها و ماه‌های کودکی‌مان.

ما معلمان فقط باید به تفاوت‌های فردی و ایجاد حس اعتمادبه‌نفس در کودکان دقت کافی داشته باشیم و اگر دانش‌آموزی مهر ماه در نوشتن نشانه‌ها و واژه‌ها کمی بی‌دقتی و بزرگ‌نویسی می‌کند عجلانه تصمیم نگیریم و شوق نوشتن را تحریک کنیم؛ زیرا همین کودک در بهمن ماه با زیباترین خط، نشانه‌ها و واژه‌ها را خواهد نگاشت و حس شوق را در ما به‌وجود خواهد آورد.

تذکرات مکرر باعث بی‌علاقگی به نوشتن می‌شود و برعکس، تشویق‌های بجا کودک را در زیبانویسی مصمم می‌کند. حتی باید اشتباهات کودک را تحسین کنیم و بگوییم که سعی و تلاش تو، تو را به نتیجه می‌رساند و به او یادآوری کنیم که ما نیز روزی مانند تو کودک بودیم؛ غلط و ناخوانا می‌نوشتیم، و به سؤال‌های درست پاسخ نمی‌دادیم اما همه چیز را با تمرین یاد گرفتیم. به این ترتیب، او احساس امنیت و آرامش می‌کند که من نیز مانند دیگران هستم... پس من هم می‌توانم یاد بگیرم، ... می‌توانم دستم را بالا ببرم؛ حتی اگر جوابم صحیح نباشد.

می‌توانیم تلاش کردن را به کودکانمان بیاموزیم. به آنان بیاموزیم که انسان واقعی تلاش می‌کند، اشتباه می‌کند و بالاخره، موفق می‌شود؛ نه اینکه ایشان را نازپرورده و درانه‌های آینده‌پروانیم.

اکنون سؤالی ذهن همه‌ی ما را مشوش می‌کند و آن، اینکه چرا مدارس ما فقط در فکر امتیازات عالی گرفتن در انواع مسابقات علمی و کسب مقام و رتبه‌ی خوب کسب کردن و ... هستند.

اگر خواهان تربیت صحیح کودکان هستیم

باید تربیت‌کنندگان را قبلاً خوب تربیت کرده باشیم. فقط به فکر تراکم حجم مطالب نباشیم بلکه شیوه‌ی صحیح زندگی کردن را آموزش دهیم. اندیشه‌ی ما نسبت به کودکان آرمانی نباشد و به اندازه‌ی توانایی و استعداد آن‌ها انتظار بازخورد داشته باشیم. فرصت دادن را فراموش نکنیم، پیش‌داوری نکنیم، از مقایسه کردن بپرهیزیم، چیزی که در کودکی و نوجوانی ناکامی‌اش را تجربه کرده‌ایم در فرزندمان آرزو نداشته باشیم، با امتحان مچ‌گیری نکنیم، هم‌نیمکتی‌های کودکان ما مرغ همسایه نباشند، اندیشه و تفکر کودک را درباره‌ی خودش تخریب نکنیم، او را نصیحت نکنیم، در برابر او خود را همه چیزدان نپنداریم، حس گناه را در او برنیزانیم، از به‌کارگیری مکالمه‌ی تجویزی خودداری کنیم و ...

شوق یادگیری، حفظ کردنی نیست و باید درونی شود؛ آن هم در ابتدای امر... در سن شروع و رسمی آموزش. این را بدانیم که آموزش تکرار صدای معلم نیست بلکه یادگیری دانسته‌های واقعی از تجربه‌های زندگی است.

کودکی با جمله‌های زیبایش باعث می‌شود اشک در چشمان والدین و معلم حلقه بزند و کودکی دیگر، به زیبایی نقاشی آفرینش، می‌آفریند و دیگری با اعداد ریاضی دنیایی را دگرگون می‌کند. کودکان را ستایش کنیم؛ به خاطر خودشان... به خاطر آنچه هستند و دارند.

به آرامی و با صبوری تعلیم دهیم تا آنان نیز صبوری را بیاموزند. شتاب در کار تعلیم و تربیت فرجام خوشایندی ندارد و کودکی را از کودکان می‌گیرد. یکی از وظایف مهم و اساسی معلمان عزیز این است که به خانواده‌ها آرامش دهند و بگویند که تنها فرزند شما نیست که در ابتدای امر یادگیری مشکل دارد. این کودکان تاکنون هرگز به‌طور رسمی آموزش ندیده‌اند، نخوانده‌اند و ننوشته‌اند و این اشکالات بسیار طبیعی است.

ناراحتی کودکان این سنین را می‌توان با شکیبایی به آرامش مبدل کرد و احساس امنیت خاطر در آنان به وجود آورد. در ابتدای هر یادگیری نمی‌توان انتظار داشت که کودک به‌صورت رفتاری آن را انجام دهد و در عمل بازخورد داشته باشد. پس فقط باید به او فرصت داد. با گذشت زمانی نه چندان طولانی متوجه می‌شویم که کودک به‌خوبی پاسخ‌گوی آن امر است و درباره‌ی موضوع به راحتی سخن می‌گوید و یا حتی به‌طور عملی واکنش نشان می‌دهد. می‌توانیم زیباترین لحظه‌های مدرسه و کتاب را به آسانی به کودکان هدیه دهیم و به آنان بیاموزیم که اشتباه کردن یک غول وحشتناک نیست بلکه دوستی موقتی که مدت کوتاهی در نزد ما می‌ماند و خیلی زود می‌رود و ما را ترک می‌کند. پس، می‌توان اشتباه کردن را نیز دوست داشت؛ چرا که دوستی او گذراست و یاری ماندگار جای آن را می‌گیرد؛ یادگیری و آگاهی؛ چیزی که برایش آفریده شده‌ایم و باید به آن برسیم.



من هم بازی تو هم بازی

در تاریخ ۲۴ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۹۶ در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در خیابان حجاب جشنواره‌ای با نام «سومین جشنواره ملی اسباب بازی» برگزار شد که با انبوهی از مخاطبان در هر گروه سنی اعم از کودکان، نوجوانان، جوانان و حتی والدین و بزرگسالان استقبال شد. گزارش تصویری زیر، نشانگر شادی و شغف در این جشنواره می‌باشد.





ورود برنامه‌های رایانه‌ای به دنیای آموزش پیش از دبستان

اشاره

والدین همیشه نگران اطلاعات ورودی به فکر و روح و زبان کودکانشان هستند در این راستا، کودکان پیش‌دبستانی با توجه به ویژگی‌ها و حساسیت‌های الگویی و یادگیری‌شان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. امروزه، مربیان و والدین درباره برنامه‌های رایانه‌ای برای کودکان این سن می‌اندیشند. در اینجا چند برنامه خوب معرفی می‌شود که لازم است در ابتدا، مورد مشاهده والدین قرار گیرند.

مربی بودن و کار با کودکان بسیار شیرین و لذت‌بخش است اما وظیفه مربی در قرن بیست‌ویکم بسیار سنگین و سخت است. در این عصر، فناوری به‌عنوان ابزاری اثرگذار و جذاب برای کودکان عرصه‌های آموزشی را تسخیر کرده است. برنامه‌های رایانه‌ای که از ابزارهای فناوری هستند، با طراحی‌هایی ساده اما بسیار اثربخش در حوزه آموزش رشد قابل توجهی داشته‌اند و روند استفاده از آن‌ها روزبه‌روز در حال افزایش است. آن‌ها در آموزش و پرورش زیر شش سال در سال‌های اخیر بسیار رواج یافته و توجه بسیاری را در سراسر دنیا به خود جلب کرده‌اند. برخی از کاربردهای برنامه‌های رایانه‌ای عبارت‌اند از:

- کمک می‌کنند که در زمان واقعی مشاهده و ارزیابی کودکان انجام گیرد؛

- باعث صرفه‌جویی در وقت می‌شوند؛
- به مربیان در گرفتن ایده‌های جدید در امر آموزش کودکان کمک می‌کنند؛
- باعث افزایش مهارت خواندن و ریاضیات در کودکان می‌شوند. در اینجا برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز، چند برنامه رایانه‌ای را که از آن‌ها برای مشاهده و ارزیابی کودکان کمتر از شش سال در محیط‌های آموزشی استفاده می‌شود، معرفی می‌کنیم.

Learning genies

این برنامه رایانه‌ای قابلیت‌های بسیاری دارد و روند ارزشیابی را آسان‌تر می‌کند. برای هر نوآموز می‌توان پروفایل شخصی ساخت و عکس‌ها یا فیلم‌هایی را که از او در حال انجام دادن فعالیت‌ها در کلاس گرفته شده است، در پروفایل شخصی‌اش قرار داد. همچنین، می‌توان فایل‌ها را براساس زمان یا سن کودک دسته‌بندی کرد. در پایان، می‌توان گزارش‌هایی در مورد

کودک به همراه عکس در فایل پی‌دی‌اف قرار داد و پرینت آن را به والدین ارائه کرد. در پایان سال تحصیلی نیز می‌توان با توجه به نمودارهای به‌دست آمده در برنامه‌های رایانه‌ای به قوت‌ها و ضعف‌های کودکان در کلاس درس پی برد.

AssessMe

برنامه رایانه‌ای رایگانی است که از آن برای ارزشیابی کودکان استفاده می‌شود. در این برنامه، از کودک در مورد اعداد، شکل‌ها،

آن‌ها از این طریق از اخبار مهدکودک، عکس‌هایی که مربی از کلاس گرفته است و همچنین تقویم اجرایی مدرسه و گزارش مربیان آگاه می‌شوند.

Tedpoles

این برنامه رایانه‌ای به مربیان برای مدیریت بهتر کلاسشان کمک می‌کند. از قابلیت‌های آن می‌توان به مواردی چون به اشتراک گذاشتن فیلم و عکس کودکان اشاره کرد. فرستادن پیام به صورت خصوصی و ارسال گزارش‌ها در مورد نحوه کار کودک در مهدکودک برای والدین راه ارتباطی مناسبی است و باعث احساس امنیت روانی والدین می‌شود.

SCOUT Observational Assessment

با استفاده از این برنامه رایانه‌ای می‌توان تصویری دقیق از روند رشد یادگیری کودکان در طول سال تحصیلی به دست آورد. از دیگر امکانات این برنامه، ذخیره نمونه کارهای کودکان و ضبط آن‌ها در لحظات کار کلاسی و همچنین دسترسی دوباره به اطلاعات کودکان با توجه به زمان جمع‌آوری شده است. مهم‌ترین ویژگی این برنامه رایانه‌ای حفظ کامل فایل‌ها و عدم امکان دسترسی دیگران به آن‌هاست؛ مگر آنکه مربی دستور ارسال آن‌ها را صادر کند.

Teaching Made Easy, Child Observations

این برنامه رایانه‌ای که مشاهدات بازی و یادگیری کودکان را ثبت می‌کند، در رتبه‌بندی برنامه‌های رایانه‌ای آموزش و پرورش رتبه هشتم را کسب کرده است. از مزایا و ویژگی‌های این برنامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ساخت پروفایل شخصی برای کودکان؛
- جمع‌آوری عکس و فیلم براساس روز و ساعت؛
- ارسال مشاهدات و عکس‌ها برای والدین؛
- داشتن دو رمز عبور برای حفاظت بیشتر فایل‌ها؛
- صرفه‌جویی در زمان در هنگام بازنویسی مشاهدات.

<https://itunes.apple.com>
<http://play.google.com>



شناسایی حروف الفبا و شعر سؤال می‌شود و پاسخ کودکان در گزارش ثبت می‌گردد. گزارش از ارزشیابی از طریق ایمیل قابل ارسال برای والدین است.

Bloomz

از این برنامه رایانه‌ای امروزه در پیش‌دبستان‌ها در آمریکا استفاده می‌شود. در این برنامه رایانه‌ای تعامل با والدین بسیار مهم است. مربی والدین را به برنامه رایانه‌ای دعوت می‌کند و

منابع



اشتغال مادران اختلالات رفتاری کودکان

مقدمه

کودکی که به دنیا می آید، اغلب با مناسب ترین و کامل ترین امکانات رشد وارد این جهان می شود. او در بهترین حالات خود آفریده می شود و آمادگی و ظرفیت آن را دارد که به شایسته ترین وجهی پرورده شود و به برترین کمالات دست یابد. کافی است سالم به دنیا بیاید و خانواده و محیطی مناسب در اختیارش باشد تا ببالد و رشد و نمو کند و جای ارجمند خویش را در این جهان بیابد، اما زندگی خانوادگی و محیط آموزش بهداشتی و اجتماعی و فرهنگی بسیاری از مردم جهان چنان است که دستیابی به چنین مقصودی را دشوار و گاه امکان ناپذیر می سازد. حتی در مرفه ترین کشورهای جهان، فراوانند کودکانی که حداقل امکانات رفاهی و تربیتی را ندارند. برای نمونه، در جهان کنونی ما کودکان بسیاری بر اثر فقر و بیماری جان می سپارند. بزرگی این ارقام فقر بیماری و مرگ در کشورهای جهان سوم لرزه بر اندام انسان می اندازند. مشکلات عاطفی و رفتاری کودکان نتیجه اجتناب ناپذیر فقر و جهل و بیماری و بد رفتاری و نابسامانی های خانوادگی و کاستی های آموزشی و فرهنگی و اجتماعی است. هرگونه رفتار که در مقطع زمانی خاص بروز می کند نماینده و محصول برخورد چهار عامل است: ۱. وراثت، ۲. محیط، ۳. یادگیری قبلی، ۴. شرایط بیوفیزیولوژیک موجود. متأسفانه ما به درستی نمی دانیم که هر گاه فرزندانمان از امکانات رشد و پرورش صحیح برخوردار باشند چه زندگی متعالی و ارزشمندی در انتظارشان است. ما اغلب غافل از آنیم که سعادت و کمال کودکانمان در گرو رشدیافتگی توانایی و دانایی ما بزرگسالان است. از میان ما مردم حتی آنان که قدری آگاه ترند نیز اغلب تصورات غیرواقع بینانه و مبهمی درباره کودکان دارند. اینان فکر می کنند که نه فرزندان آنان بلکه سایر کودکان هستند که مشکلات عاطفی و رفتاری دارند و اکثریت بزرگی از والدین مربیان و معلمان از این دسته اند. والدینی که رفتار نادرست فرزندان شان را طبیعی می دانند، مربیانی که در مورد رفتار کودکان دچار سطحی نگری هستند و معلمانی که برای خود وظیفه ای جز تسلط بر کلاس و ایجاد فضایی خشک و سرد حاکی از روابط یک جانبه معلم و شاگرد نمی شناسند، در نیافته اند که چه پیچیدگی های ظریفی در رشد و رفتار کودکان وجود دارد.

اهمیت تحقیق

در مورد مسئله شاغل بودن مادران و تأثیری که نبود وجود ایشان در دوران اولیه کودکی بر روحیات، شخصیت و رفتار کودکان می گذارد و همچنین تأثیری که استرس های شغلی و دنیای نقش های چندگانه در شیوه خانه داری این مادران در تعلیم و تربیت کودکان دارد، زیاد سخن گفته شده و مطالعات چندی در این زمینه انجام گرفته است ولی هنوز از تأثیر جدایی مادران به واسطه اشتغال آنان کلاً تأثیرات مثبت و منفی اشتغال مادر در رفتار و شخصیت کودک به روشنی مشخص نشده است. تحقیقاتی که تاکنون انجام شده دقیقاً ارتباط متغیر اشتغال را با بیماری های روانی مقایسه نکرده و بیشتر به مسائل زودگذر رفتاری و جنبه های شناختی هوش

کلیدواژه ها: اشتغال، مادران، رشد و رفتار کودکان، تأثیرات

زیان‌باری دارد. برخلاف تصور عمومی معلوم شده است که این کودکان نه از نظر اضطراب و احساس وابستگی از کودکان مادران خانه‌دار بالاترند و نه از نظر اتکا به خود و اعتماد به نفس که تصور می‌رود عدم حضور مادر موجب آن باشد. چنین حالاتی بیشتر قابل اسناد بر عوامل محیطی و شرایط و موقعیت‌های خانوادگی است. چه بسا همین عوامل و شرایط بوده است که مادر را وادار به اشتغال در بیرون از خانه کرده است.

بسیاری از مادران شاغل نیز با فراهم کردن امکانات مالی بهتر برای فرزندان خود به آن‌ها از این جنبه بیشتر می‌رسند و ممکن است از کار کردن احساس رضایت داشته باشند و همین احساس رضایت به شکل مثبتی در رفتار آنان با فرزندان خود منعکس شود. برخی از محققان (مثلاً هارتلی ۱۹۶۶) به شاغل بودن مادران به عنوان شاخصی برای نشان دادن تغییر نقش زنان در جامعه‌های فعلی نظر انداخته‌اند و اثر چنین نقشی را در ذهنیت کودکان از لحاظ ادراک نقش والدین بررسی کرده‌اند. نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهند دختران مادران شاغل، نقش زن را در خانواده‌های فعلی چندان متفاوت با نقش پدر نمی‌بینند و از نظر آنان دیگر پدر نقش نان‌آور خانواده و مادر نقش اداره‌کننده امور داخل خانه را بازی نمی‌کند. به نظر می‌رسد چنین درکی در این دختران توأم با احساس رضایت خاطر بیشتر نسبت به نقش خود در زندگی آینده خانوادگی است.

اشتغال مادران و رشد کودک

نگرانی از وضع احتمالاً نامساعد فرزندان مادران شاغل به بازنگری پژوهشی وسیعی در سال ۱۹۸۲ توسط آکادمی علوم آمریکا منجر گردید. تعدادی از دانشمندان مشهور علوم اجتماعی همه شواهدی را که تأیید می‌کردند اشتغال مادران تأثیرات پایداری بر رشد کودک ندارد، بازنگری کردند

۱. آیا بین اشتغال مادران و اختلال رفتاری کودکان پیش‌دبستانی رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین اشتغال مادران و کمرویی کودکان پیش‌دبستانی رابطه معناداری وجود دارد؟
۳. آیا بین اشتغال مادران و پرخاشگری کودکان پیش‌دبستانی رابطه معناداری وجود دارد؟
۴. آیا بین اشتغال مادران و ناسازگاری کودکان پیش‌دبستانی رابطه معناداری وجود دارد؟

تعریف اصطلاحات

اشتغال و شغل: به معنی به کار وادار کردن کسی است و آنچه که مشغولیت می‌باشد از طریق اشتغال، فرد فعالانه در جریان تولید شرکت می‌کند و پاداش به صورت نقدی یا

در چهار سال اول زندگی به‌دلالی از جمله ناآشنایی با زبان مشترک لازم است که کودک حتی‌الامکان در خانه و در و دامن مادرش بزرگ شود



و پیشرفت تحصیلی کودکان پرداخته است. به‌خصوص در ایران تحقیقی در این رابطه صورت نگرفته است. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی کشور ما با کشورهای غربی که این گونه تحقیقات در آن صورت پذیرفته است و نقش اساسی و عمده مادر در خانه و تعلیم و تربیت کودکان با تأکیدی که دین مبین اسلام به عمده بودن کار تعلیم و تربیت کودکان برای زنان دارد، جا دارد که چنین پژوهشی در فرهنگ ما به‌طور گسترده و با در نظر گرفتن عوامل متعدد آن انجام گیرد.

طرح مسئله

آثار اشتغال مادران بر فرزندان

مطالعاتی درباره آثار اشتغال مادران بر فرزندان انجام شده است. این مطالعات نتوانسته‌اند به روشنی نشان دهند که اشتغال مادر بر جنبه‌های عاطفی و سازگاری‌های این کودکان تأثیرات

اضطراب و نگرانی شدید شود. از طرف دیگر، چنین کودکی در همین مدت در یادگیری زبان مشترک تا آنجا پیش می‌رود که می‌تواند مقاصد خود را به بزرگسالان حالی کند و با همسالان خود نیز نوعی ارتباط برقرار نماید.

کودک از این پس بزرگ‌تر و از لحاظ فرصت‌های تجربی مورد نیاز و مورد درخواست پرتوقع‌تر از آن است که بتوان او را در خانه و در چارچوب روابط خانوادگی محدود ساخت. در چهار سال اول زندگی به‌دلایلی از جمله ناآشنایی با زبان مشترک لازم است که کودک حتی‌الامکان در خانه و در و دامن مادرش بزرگ شود و همچنان در خانه و دور از همسالان خود بماند؛ ولو از مراقبت مادر با پرستاری که کار خود را بلد است برخوردار شود.

اختلالات رفتاری رایج در کودکان

ناسازگاری: کودکانی که تحت عنوان کودکان سازش نیافته یا ناسازگار مطرح می‌شوند، کودکانی هستند که رفتار آنان به‌طور قابل ملاحظه‌ای با همسالانشان متفاوت است. به بیانی ساده، ایشان به‌طور ناخواسته و ناخودآگاه رفتاری خودآزار یا دیگرآزاری دارند؛ یعنی رفتارشان به‌گونه‌ای است که خودشان یا دیگران را آزار می‌دهند. همچنین رفتار این‌گونه کودکان متناسب با سنی که در آن قرار دارند نیست. رفتار آنان در شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوت است و برخی از آنان قدرت تعمیم رفتارهای مطلوب را ندارند. البته این دو گروه آخر عموماً دچار نارسایی ذهنی هستند و همه کودکان ناسازگار این‌چنین نیستند برای مثال، وقتی که کودکی سلام کردن را می‌آموزد، تنها به پدر و مادر خود سلام می‌دهد و در مورد دیگر افراد خانواده و مهمان‌ها این کار را انجام نمی‌دهد. کودک یاد می‌گیرد که با قاشق غذا بخورد ولی فقط با قاشق خودش غذا می‌خورد و نه با قاشق دیگر.

کم‌رویی: کم‌رویی یکی از شرایط ویژه اجتماعی است که خاص است و در حیوانات



کودکی که از محیط گرم خانوادگی برخوردار باشد و دوره‌های شیرخوارگی و کودکی اول را در کنار مادری مهربان، متعادل و کارداران به سر برد، اعتمادبه‌نفس و امنیت خاطر کسب می‌کند

جنسی دریافت می‌دارد. از نظر راهنمای شغلی شغل عبارت است از: گروهی از موقعیت‌های مشابه در یک مؤسسه یا اداره و یا کارگاه که افراد واجد شرایط خاصی می‌توانند این موقعیت‌ها را احراز کنند و وظایف محوله را انجام دهند.

اپیدمیولوژی: اختلال سلوک در دوران کودکی و نوجوانی از اختلالات شایع است. تخمین زده می‌شود ۱۹ - ۶ درصد در پسران و ۹ - ۲ درصد در دختران زیر ۱۸ سال دچار این اختلال‌اند. این اختلال در پسران شایع‌تر از دختران است و نسبت پسر به دختر بین $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{12}$ متفاوت است. اختلال سلوک در فرزندان والدین الکلی و مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی از جمعیت عمومی بیشتر دید. می‌شود میزان شیوع اختلال در رفتار ضد اجتماعی با عوامل اجتماعی و اقتصادی رابطه مهم دارد.

کودکی دوم - سال‌های ۵ و ۶ زندگی

کودکی که از محیط گرم خانوادگی برخوردار باشد و دوره‌های شیرخوارگی و کودکی اول را در کنار مادری مهربان، متعادل و کارداران به سر برد، اعتمادبه‌نفس و امنیت خاطر کسب می‌کند. تا آنجا که پس از آن می‌تواند هر روز ساعتی چند از مادر دور بماند؛ بدون اینکه دستخوش

وجود ندارد. نوعی از کم‌رویی در اصطلاح «**خجالت**» نامیده می‌شود که همراه با حالت اضطراب و غریبگی است و در تمام نوزادان مشاهده می‌شود. نوزاد انسان و حیوان هر دو دارای اضطراب ناشی از خجالت‌اند و آن اضطراب خجالت از غریبه است. تمام نوزادان در رو به رو شدن با افراد غریبه خجالت می‌کشند و اضطراب دارند. نوزاد انسان به دلیل اینکه مدت ۹ ماه در داخل شکم مادر به سر برده و با ضربان قلب و حرارت بدن مأنوس شده است، دوست دارد در آغوش مادر خویش باشد. بنابراین، وقتی او را در بغل یک غریبه مثل همسایه یا دوست و آشنا قرار می‌دهند. مضطرب می‌شود و می‌خواهد به آغوش مادرش بازگردد.

کم‌رویی پدیده‌ای ارثی نیست که از پدر و مادر به کودک منتقل شود بلکه والدین کم‌رویی را در خانواده به کودک می‌آموزند. آموزش کم‌رویی از طریق اضطراب و کم‌رویی پدر و مادر و تنبیه و تهدید کردن کودکان انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، کمال‌جویی پدر و مادر نیز کودک را به طرف کم‌رویی سوق می‌دهد؛ یعنی برخی از پدران و مادران به دلیل کمال‌جویی خود نمی‌گذارند کودکانشان مهارت‌های لازم را کسب کنند. کودکانی که کم‌رو بار می‌آیند، به تدریج احساس خودارزشمندی‌شان به حداقل کاهش می‌یابد براین اساس، دچار شکست‌های بسیار می‌شوند. مواجه شدن با تجارب تلخ و ناموفق سبب استمرار حالت کم‌رویی در این کودکان می‌گردد.

پرخاشگری: افرادی که احساس خشم در آن‌ها وجود دارد و نسبت به خودشان و اطرافیان زود خشمگین می‌شوند، رفتار پرخاشگرانه دارند. هیجان به‌خودی خود بد نیست، در تمامی انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند در جهت مطلوب به کار رود. هیجان و غریزه خشم میان انسان‌ها مشترک است و در حیوانات به‌صورت کاملاً طبیعی ظهور می‌کند. حیوان موقعی که منافعش به خطر می‌افتد و جان او که بزرگ‌ترین منفعت است در خطر قرار می‌گیرد، پرخاشگر می‌شود و رفتارش تبدیل به دفاع می‌گردد.

هیجان به‌خودی خود بد نیست، در تمامی انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند در جهت مطلوب به کار رود

زمان خشم بسیار مقدس است که انسان بتواند آن را کنترل کند و خویشتن‌دار باشد و بداند کجا خشمگین شود و کجا نشود. پس نتیجه می‌گیریم که کودک باید بیاموزد که خشمش را کنترل کند.

جدایی از مادر به دلیل اشتغال او

هویت شغلی بخش مهمی از مجموعه هویت غالب افراد، اعم از پیر و جوان را شکل می‌دهد. شغلی که ارزش اجتماعی داشته باشد و به‌خوبی از عهده آن بتوان برآمد، عزت نفس فرد را زیاد می‌کند و به ایجاد احساس ایمنی و هویت با ثبات کمک می‌کند. همه روزه زنان بیشتری به اشتغال در خارج از خانه روی می‌آورند. بعد از جنگ جهانی دوم تا به حال در جامعه آمریکا تعداد زنانی که وارد بازار کار شده‌اند، بسیار افزایش یافته است. در سال ۱۹۴۷ فقط ۱۳ درصد زنان در آمریکا کار می‌کردند. در سال ۱۹۸۰ این رقم به بیش از ۴۰ درصد رسید. از میان این زنان بخش مهمی را مادران شاغل تشکیل می‌دهند.

با توجه به نتایج حاصل از پژوهشی در زمینه وابستگی کودک و مزایای برخورداری از یک محیط انگیزنده و نقش جدایی از مادر در نخستین سال‌های زندگی بر ناراحتی‌های سازگاری و به‌طور کلی روانی کودک، لازم است اثر روند حاضر را بر نسل‌های آینده بررسی کنیم. مادران شاغل راهکارهای گوناگونی را برای نگهداری کودکانشان به کار می‌گیرند اکثر آنان به هنگام کار، کودکان پیش‌دبستانی خود را تحت مراقبت یک پرستار یا یکی از خویشاوندان خود قرار می‌دهند و بقیه، آن‌ها را به مهدکودک‌ها می‌سپارند. روشن است که تأثیر اشتغال بر رشد کودک تا حدود زیادی به کیفیت مراقبت از کودک توسط جانشین مادر بستگی دارد. پژوهشی در این زمینه بر دو حوزه گسترده متمرکز شده است:

۱. تأثیرات عمومی داشتن مادر شاغل در مقایسه با مادر تمام‌وقت بر کودک؛

۲. اثر مراقبت فردی در مقایسه با مراقبت گروهی. به‌نظر می‌رسد دختران بیشتر از پسران از داشتن مادران شاغل بهره می‌برند. دخترانی که مادران شاغل دارند نسبت به دخترانی که مادران غیرشاغل دارند، خودبستگی، سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتری دارند و تمایل بیشتری به اشتغال نشان می‌دهند.

منابع

۱. آلن بنی‌هارت، آملین. آموزشی و پرورشی کودکان، ترجمه دکتر نظری‌نژاد.
۲. دکتر افروز، غلامعلی، نگاهی به روش‌های تعلیم و تربیت و اختلالات رفتاری رایج در کودکان.
۳. دارابی، علی و شاهمرادی، احمد و فرهنگ‌نیا، فروزان. روانشناسی تربیتی
۴. سعیدینیا، سعید و برزو، علی و طاهری، شاهین؛ پایان‌نامه درجه دکترای پزشکی



آماده کردن کودک برای بیمارستان

مربیان و والدین چه آگاهی‌هایی باید داشته باشند و چگونه؟

مقدمه

اگرچه فکر کردن دربارهٔ کودک بیمار و نیاز او به مراقبت در بیمارستان آزاردهنده است، بسیار عقلایی است که والدین و به‌ویژه مربیان در مراکز پیش‌دبستانی برای چنین رویدادهایی از قبل آمادگی داشته باشند. بعضی از والدین گزارش می‌دهند که کودکانشان، چه دختر و چه پسر، در این سنین از رفتن به بیمارستان و بیمار شدن وحشت دارند و گاه دچار ترس‌های مبهمی می‌شوند که ممکن است به نگرش‌های نادرست و داستان‌ها و شنیده‌های ناخوشایندی نیز که اغلب با پذیرش در بیمارستان و چگونگی مراقبت‌ها ارتباط دارد، بستگی داشته باشد. یادگیری دربارهٔ بیمارستان‌ها و نیز بیماری‌ها و ناخوشی‌های زودگذر می‌تواند بخشی از آمادگی‌های اجتماعی کودک برای بزرگ‌تر شدن باشد. تحقیقات نشان می‌دهند که اگر کودکی در دورهٔ خردسالی دربارهٔ این‌گونه حوادث و وقایع و به‌ویژه روبه‌رو شدن با بیماری و رفتن به درمانگاه، کلینیک یا بیمارستان اطلاعات مناسبی پیدا کند، بهتر خواهد توانست از خود مراقبت کند و در هر گونه مراقبت و درمان مورد نیاز مشارکت و همکاری بیشتری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: بیمار، بیمارستان، آمادگی کودک، اطلاع‌رسانی، بازی

مربیان و والدین می‌توانند کودکان را آماده کنند

مهم‌ترین آمادگی احتمالی این است که بزرگ‌ترها به‌صورت شفاف و باز و صادقانه و ساده دربارهٔ بیماری و فضای بیمارستان، دکتر، پرستار و چگونگی کار با کودکان صحبت کنند. البته نیازی به گفتن داستان‌های آزاردهنده یا واقعیت‌های

تلخ و ناگهانی و یا حتی دادن پاداش و تنبیه کردن نیست. صداقت و شفافیت از عوامل ایده‌آل برای توضیح دادن دربارهٔ بستری شدن کودکان و اطلاع دربارهٔ بیماری آن‌هاست که البته گاه تحقق آن چندان هم ساده نیست. به هر حال، چه در مراکز پیش‌دبستانی و چه در خانه‌ها، هم مربیان و پرورشکاران و هم والدین و بزرگ‌ترهای آگاه می‌توانند راهکارهای ساده‌ای بیندیشند تا از اضطراب و ناراحتی خود و کودکان بکاهند.

البته در بعضی از مهدهای کودک نیز اتاق و فضایی آرام برای جداسازی کودک بیمار از سایر کودکان به هنگام وقوع اضطرابی و آگاه کردن خانواده‌ها وجود دارد. مربیان نیز از طریق تنظیم برنامهٔ واحد کار مشاغل تاحدودی کودکان را آماده می‌کنند. اما راهکارهای دیگری نیز وجود دارد که در اینجا تنها به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

کتاب‌ها، تلویزیون و کمک‌های دیداری

از دیگر عوامل آماده‌سازی، برنامه‌های تلویزیونی و دیداری است. بسیاری از



۵ نقش بازی و نمایش در آماده‌سازی برای درک از بیمارستان و بیماری‌ها و کسالت‌های کودکان

بازی از مؤلفه‌های مهم در یادگیری کودکان محسوب می‌شود. فعالیت‌های نمایشی در مراکز پیش‌دبستانی به کودکان فرصت می‌دهد تا درباره پوشش در بیمارستان، لباس‌ها و وسایل خاص پزشکی، پزشکان و دیگر عوامل سلامت و بهداشت و درمان، یادگیری‌هایی داشته باشند. بازی راهی بسیار مفید و لذت‌بخش برای هرگونه آماده‌سازی خردسالان است. عروسک‌ها و وسایل بازی دیگر اغلب برای کودکان خردسال مورد استفاده قرار می‌گیرند تا نقش دکتر، بیمار، پرستار و دیگر مراقبان را ایفا کنند. نقش‌آفرینی کودکان و پدید آوردن صحنه‌های نمایش و بازی نقش‌ها^۱ با استفاده از وسایل مختلف بازی، می‌تواند ضمن پذیرش بیشتر کودکان بدون ایجاد ترس و وحشت، راحتی و آرامش فزاینده‌ای را پدید آورد. این کار می‌تواند توسط مربیان در مراکز آموزشی و یا حتی در خانه‌ها به وسیله مادران علاقه‌مند برای کودکانشان صورت گیرد. مربیان می‌توانند کودکان و خانواده‌ها را تشویق کنند تا درباره بیماری‌های کودکان و رفتن به بیمارستان و پذیرش در درمانگاه و... یادگیری‌هایی داشته باشند و حتی تجربه‌های خود را بیان کنند و داستان‌های ساده‌ای مطرح کنند.



نقاشی کردن و درست کردن کولاژ و فرستادن عکس و کارت پستال به دوستان از جمله راه‌های لذت‌بخش و مفید هستند. به هر حال آماده‌سازی کودکان برای این‌گونه رویدادها برای کودک و خانواده بسیار اساسی است و هرگونه تدبیری که به آرامش کودک و خانواده بینجامد راهی اصولی و انسان‌ساز است.

فعالیت پیشنهادی

۱. مربیان برای ما درباره نحوه آمادگی و چگونگی آماده‌سازی کودکان و خانواده‌ها به شکلی که در مرکز آموزشی خود صورت می‌گیرد، بنویسند.
۲. بازی‌ها، نقش‌آفرینی‌ها، کتاب‌های مناسب و دیگر راه‌های ایجاد نگرش مثبت را در مراکز خود در این باره در قالب عکس و یا نوشتار با ما در میان گذارند.
۳. خانواده‌ها و مربیان از تجربه‌های واقعی و خوشایند خود برایمان بنویسند.
۴. از اتاق قرنطینه جداسازی کودکان به هنگام آگاهی از بیماری و یا حوادث و اتفاقات در مرکز خود عکس و شرح‌هایی برای مجله ارسال کنید.

پی‌نوشت

1. role play

مربیان، خانواده‌ها و به‌ویژه بسیاری از مادران در مورد کودکان بیمار در مراکز آموزشی و مهدهای کودک سؤال دارند. آماده کردن کودک برای رفتن به بیمارستان و رفع نیازهای مراقبتی او، جزء دغدغه‌های آنهاست



برنامه‌های اطلاع‌رسانی را می‌توان از طریق تلویزیون و در زمان تماشای برنامه‌های کودک نیز فراهم آورد. درک ساده و واضح از بیمارستان و بیماری‌های کودکان را می‌توان از طریق کتاب‌های داستانی یا از زبان حیوانات به کودک داد. به این ترتیب که مربی، مادر و پدر یا خواهر و برادر بزرگ‌تر کتابی را برای کودک می‌خوانند یا تصاویری را به او نشان می‌دهند. هم‌اکنون نیز در بسیاری از کشورها و نیز جامعه خودمان، بروشورهای تصویری یا کتاب‌های ساده‌ای از طریق بیمارستان‌ها، انتشاراتی‌های خوب و حتی بعضی مراکز پیش از دبستان تولید می‌شوند که اطلاعات و توضیحات خوبی به والدین و عکس‌ها، نقاشی‌ها و تصاویر مناسبی برای کودکان ارائه می‌دهند. رنگ‌آمیزی تصاویر راهی بسیار سودمند برای یادگیری درباره بیمارستان و فضای پذیرش بیماران، حرفه پزشکی و کارهای پرستار و عوامل دیگر بیمارستانی است. بعضی از بیمارستان‌ها نیز مشاوران و مددکارانی دارند که درباره بیماری‌ها و نوع کارهایی که قرار است برای کودکان انجام شود، به والدین و کودکان توضیحاتی می‌دهند.



پیش دبستانی را دریابیم که کلاس اول دیر است!

از آنجا که شناخت هم‌نوع و محیط زندگی لازمه داشتن یک زندگی سالم در فردای جامعه است، برای آشنایی نوآموزان با ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگ و آداب و رسوم بومی منطقه‌ای خویش، جشنواره فرهنگ بومی محلی و منطقه‌ای عاروسک پیش‌بینی شده است. عاروسک واژه‌ای گرگانی است.

اهداف این جشنواره تقویت زبان و بیان و گفتار و برقراری ارتباط با هم‌نوع است. از دیگر اهداف آن می‌توان به تقویت اعتمادبه‌نفس در نوآموزان، استفاده از واسطه جذاب نمایش برای انتقال مفاهیم تربیتی و آشنا کردن کودکان و نوجوانان با آداب و رسوم و عقاید و باورهای مردم در گذشته و شناخت بیشتر محیط زندگی خود اشاره کرد. این جشنواره در ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۹۵ در استان گلستان برگزار شد و مربیان و خانواده‌ها و نوآموزان را درگیر کرد.

هر نوآموزی تا حدودی فهمید از چه طایفه و قومی است و باید برای شرکت در جشنواره، طبق آداب و رسوم خودش عاروسک یا عاروسکی با وسایل دورریختنی بسازد و آن را طبق فرهنگ بومی خود با لباس و تزیینات مخصوص بپاراید. سپس دایستانی محلی انتخاب و به وسیله عاروسک‌ها شروع به قصه‌گویی کند. چنین جشنواره‌هایی خیلی خوب می‌توانند در شناساندن فرهنگ بومی به نوآموزان مؤثر باشند.

همچنین چون در آن‌ها از وسایل دورریختنی استفاده می‌شود، می‌توانند صرفه‌جویی و اسراف نکردن و استفاده بهینه را هم به کودکان بیاموزند. در کنار جشنواره، برای کیفیت بخشی و ارتقای پیش‌دبستانی جلسه‌های آموزشی برای اولیا برگزار گردید که در رشد و شناخت و پرورش نوآموزان بسیار مؤثر است. چون نوآموزان در جلوی جمع و روی صحنه با عاروسک‌های دست ساخته به قصه‌گویی مشغول می‌شوند، حس اعتمادبه‌نفس و قدرت تکلم، بیان و تخلی‌شان تقویت می‌شود. همچنین، با واژگان محلی بیشتری آشنا می‌شوند. قصه‌های انتخاب شده برای نوآموزان باید در خور فهم آنان باشد.

همچنین، ساخت عاروسک به همراه خانواده و اولیا می‌تواند نوآموز را هر چه بیشتر به مربی نزدیک کند، فضایی صمیمانه و خودمانی‌تر ایجاد نماید و مهارت برقراری ارتباط بین فردی را در او تقویت کند. چه‌بسا همین نوآموزان، فردا بتوانند با عاروسک‌های دست‌ساخته خود درآمدی نیز کسب کنند و به این ترتیب، این نوعی فرهنگ‌سازی برای کسب درآمد باشد. همچنین می‌تواند نوآموزان، به ویژه دختران، را در انتخاب اسباب‌بازی هدایت کند تا عروسک‌های خارجی را نخرند. چرا که عروسک‌های خارجی هیچ‌سختی با فرهنگ ما ندارند... آن‌ها اصلاً شبیه پدر و مادرهای ما نیستند... یادش به‌خیر... قدیم‌ترها وقتی مادر بزرگ به سفر می‌رفت، برای من سوغاتی عروسک می‌خرید؛ عروسک‌هایی به مو طلایی و چشم‌آبی... اما هیچ‌کدام از آن عروسک‌ها جای عروسک‌های چوبی مرا نمی‌گرفت؛ عروسک‌هایی که با تکه پارچه‌های دورریختنی برای خودم درست کردم و به آن‌ها روسری و بلوز و دامن می‌پوشاندم. روسری و پیراهن گل‌گلی که از تکه‌های لباس مادر بزرگ می‌ماند... چقدر دوست‌داشتنی بودند آن عروسک‌های چوبی... عروسک‌هایی که شبیه خودمان بودند؛ با چشم و ابروی مشکی و دامن‌های گل‌گلی... با توجه به تنوع اقوام در گلستان، هر کدام از عروسک‌ها یک قوم را معرفی می‌کند: کتول، بلوچ، ترکمن، ترک و...



ایمن سازی ساختمان مهد کودک

چکیده

مهد کودک به عنوان مکانی مطمئن در فراهم آوردن زندگی سالم و نشاط انگیز و تربیت کودکان با رفتاری سالم، نقش بسیار ارزنده ای ایفا می کند. مهد کودک باید مانند یک کودکستان کارآمد، تجارب آموزش با کیفیت عالی را نیز برای کودکان فراهم آورد. یکی از مهم ترین وظایف این مراکز ایجاد محیطی امن، سالم، مطلوب همچون کانون گرم خانواده برای کودکان است. در این مقاله به ایمن سازی مهد کودک که شامل ساختمان مهد کودک، اصول مکان یابی ساختمان مهد کودک، فضا و شرایط بهداشتی اتاق های مراکز پیش از دبستان، موارد ایمنی مهد کودک و فضای بازی مهد کودک پرداخته ایم.

کلیدواژه ها: مهد کودک، ایمنی، پیش دبستانی

مقدمه

آموزش پیش دبستانی برای کودکان پنج تا شش سال در نظر گرفته شده است؛ زیرا در این سن، کودکان یکی از مراحل مهم زندگی خود را از لحاظ شخصیتی - اجتماعی طی می کنند. از جمله ویژگی های مهم این آموزش رشد عقلانی، کلامی و اجتماعی کودک است. در آموزش پیش دبستانی، مهارت هایی از قبیل خواندن، نوشتن و حساب کردن به کودک آموخته می شود. محیط مهد کودک با هدف کمک

به رشد هوشی و کلامی و اجتماعی تر شدن کودک، او را برای دوران ابتدایی آماده می کند و همچنین باعث تقویت خلاقیت در کودکان و فعال شدن آن ها در فعالیت های گروهی می شود (علیزاده تبریزی، ۱۳۹۰). دوره پیش از دبستان، اولین مرحله آموزش و پرورش رسمی است و محیط رفتاری بسیار مهمی برای کودکان به شمار می رود (کول، ۱۳۸۷؛ Smith, 2010). کودکان که اعضای کوچک و لطیف جامعه اند، با بیان تعاملات و نیازهای خود قابلیت و توانایی تأثیرگذاری بر شکل گیری محیطشان را دارند، اما در این امر مهم به معمارانی آشنا به علوم رفتاری کودک نیازمندند. اکثر خانواده ها قبل از ورود فرزندان خود به دبستان و برای ارتقای سطح ارتباطات جمعی، آن ها را به مهد کودک ها و مراکز پیش دبستانی می فرستند که این امری مثبت تلقی می شود. اما آنچه نگران کننده می باشد، جدی نگرفتن رابطه انسان و محیط طبیعی و در ضمن، تفکیک ناعادلانه آن دو است. امروزه مکان هایی که به این قصد بنا شده اند، انگشت شمارند و اکثر این مکان ها ساختمان هایی هستند که تغییر کاربری یافته اند (عباسپور، ۱۳۹۳).

طراحی فضاهای ویژه کودکان، مانند مهد کودک ها، از آن جهت اهمیت دارد که «در سنین ۴ تا ۷ سالگی تخیل کودک جنبه عملی پیدا می کند». در طول این سال ها کودک از محیط تأثیر بیشتری می گیرد. حال آنکه فضاهای مذکور



استحکام ساختمان نیست، بلکه رفتارشناسی کودک و توجه ظریف به روحیات و اخلاق کودکانه و تأمین آرامش، راحتی، امنیت و بهداشت او باید مورد توجه قرار گیرد. در وهله اول، هدف ایجاد حس تعلق نسبت به محیط کودک است. تأکید بر شوق‌انگیز بودن محیط و ایجاد شرایط لازم برای پیوند عاطفی میان کودکان در مهدکودک، گسترش روابط اجتماعی آنان و ایجاد محیطی با نشاط، مستلزم توجه به نظرات کودکان و همچنین ضوابط و استانداردهای کمی و کیفی مربوط به فضا است. از این‌رو، کودکان قبل از یادگیری به محیط علاقه‌مند می‌شوند و از اینکه در چنین جایی هستند، خوشحال‌اند (عباسپور، ۱۳۹۳).

اصول مکان‌یابی

۱. هم‌جواری‌ها و غیرهم‌جواری‌ها

در مکانی که برای احداث مهدکودک در نظر گرفته می‌شود، مسائل ایمنی، بهداشتی، سلامت و آسایش کودکان از گروه سنی ۳ ماهه تا پایان ۶ سالگی که در این مراکز نگهداری می‌شوند، رعایت شده باشد. از این‌رو، در استقرار این مراکز باید به مسئله هم‌جواری آن‌ها با سایر کاربری‌ها، وجود آلودگی‌های صوتی، محیطی و هوا بسیار توجه شود. این مراکز باید از مراکزی چون توالت‌های عمومی، محل‌های جمع‌آوری زباله، گورستان‌ها، کارگاه‌های تولیدی و صنعتی آلوده‌کننده محیط زیست، مسیل‌ها و حریم‌های خطوط انتقال برق و گاز، جایگاه‌های سوخت‌گیری، کشتارگاه‌ها، کانال‌های روباز، پرتگاه‌ها و بزرگراه‌ها و سایر اماکنی که به نحوی ممکن است ایجاد مزاحمت (دود، بو، گرد و غبار و سروصدا) و خطر کنند، دور باشند و ترجیحاً در جوار فضاهای سبز، تفریحی، آموزشی و مسکونی استقرار یابند.

۲. مکان استقرار

مکان استقرار یک واحد مهدکودک باید به گونه‌ای انتخاب شود که کمترین شیب و ناهمواری را داشته باشد و در مواردی که شکل غالب زمین با شیب زیاد باشد، طراحی به صورتی انجام شود که امکان فعالیت آموزشی در کارآمدترین شکل ممکن فراهم آید.



در ایران، مناسب کودکان طراحی نشده‌اند. بیشتر مهدکودک‌ها در فضاهای مسکونی و حتی آپارتمان‌ها قرار دارند که با نقاشی و رنگ‌آمیزی، ظاهراً به محیطی کودکان تبدیل شده‌اند (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۴).

مهدکودک اولین مکان اجتماعی و عمومی است که فرزندانمان آن را تجربه می‌کنند. بنابراین، آنجا به‌خصوص فضایی که برای بازی بچه‌ها در نظر گرفته می‌شود، باید ویژگی‌های محیطی و فیزیکی قابل اطمینانی داشته باشد تا بتواند امنیت و آرامش برای کودکان به ارمغان آورد (عباسپور، ۱۳۹۳). مهدکودک باید محیط امن جسمی، عاطفی و روانی و در عین حال مکانی برای پرورش جسم سالم و استعدادهای بالقوه کودک باشد (تقی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸).

در این مقاله به ایمن‌سازی مهدکودک که شامل ساختمان، مهدکودک، اصول مکان‌یابی ساختمان مهدکودک، فضا و شرایط بهداشتی اتاق‌های مراکز پیش از دبستان موارد ایمنی مهدکودک و فضای بازی مهدکودک پرداخته‌ایم.

ساختمان مهدکودک

در طراحی ساختمان مهدکودک، کودک‌محوری اولویت دارد؛ به این معنی که ساختمان باید برای نگهداری موقت کودکان طراحی شود. منظور از ایمنی فقط

فضا و شرایط بهداشتی اتاق‌های مراکز پیش از دبستان

فضا و شرایط بهداشتی مورد نیاز در اتاق‌های یک مرکز پیش از دبستان، بسته به کاربری و گروه کودکانی که در آن نگهداری می‌شوند، متفاوت است. اتاق‌های یک مرکز پیش از دبستان شامل اتاق نگهداری کودک، کلاس آموزش، فضای بازی، اتاق محل تعویض کودکان شیرخوار، اتاق مادران، اتاق نگهداری کودکان بیمار، اتاق معاینه کودکان، اتاق استراحت برای کارکنان، اتاق‌های خدمات (آشپزخانه، انبار مواد غذایی، رختشوی خانه، اتاق تجهیزات برق و مکانیک و خدمات تلفن، موتورخانه و غیره) است (صادق و همکاران، ۱۳۹۴).

اتاق‌ها و کلاس آموزش کودکان باید شرایط بهداشتی زیر را دارا باشند

کف اتاق‌ها

از جنس مقاوم، صاف، بدون درز و شکاف و

قابل شست‌وشو باشد.

– کف اتاق کودکان نوپا دارای پوشش مناسب، نرم و تمیز (از جنس فوم) و قابل شست‌وشو باشد.

سطح دیوار

– صاف، بدون درز و شکاف و به رنگ روشن باشد.

– از انتقال صدا به اتاق‌های مجاور جلوگیری کند.

– دیوار اتاق‌های مراقبت کودک از بالای قرنیز تا ارتفاع یک متر باید با روکش‌های قابل ارتجاع، صاف، به رنگ روشن، قابل شست‌وشو و بهداشتی (مانند ابر، اسفنج، روکش چرم یا چرم مصنوعی مشابه پستی میل) پوشیده شده باشد.

سقف ساختمان

– صاف، تا حد ممکن مسطح، بدون ترک‌خوردگی و درز و شکاف باشد و همیشه تمیز باشد.

در و پنجره‌ها

– از جنس مقاوم، سالم و بدون ترک‌خوردگی، شکستگی و زنگ‌زدگی باشند. قابل شست‌وشو و همیشه تمیز باشند.

– درهای مشرف به فضای باز و پنجره‌های بازشونده مجهز به توری سالم و مناسب و همچنین فندار باشند.

– پنجره‌های اتاق‌های کودکان باید از داخل شبکه محافظه داشته باشند (کنترل بهداشت و ایمنی محیط مراکز پیش از دبستان، ۱۳۹۵).

زمین بازی

سطح زمین بازی

سطح زیر وسایل بازی باید به اندازه کافی نرم و حجیم باشد تا هنگام سقوط بچه‌ها، مانع آسیب دیدگی آن‌ها شود. سیمان – آسفالت و سنگ‌فرش غیرقابل قبول است. چمن، خاک و خاک فشرده نیز مناسب نیستند. سطح زمین بازی باید عاری از آب، نخاله‌های مختلف مانند شاخه درخت، ریشه درخت، چوب شکسته، آهن زنگ زده و امثال این‌ها باشد و باید از مواد نرم مثل خاک اره، شن، ماسه نرم یا کائوچوی نرم پر شده باشد. سنگ‌فرش ساخته شده از مواد کائوچویی که از نظر ایمنی آزمایش شده باشد نیز مناسب است.

طراحی و فضا

تجهیزات مهدکودک باید برای دو گروه سنی متفاوت طراحی شود: گروه دو تا پنج سال (پیش دبستانی) و گروه پنج تا دوازده سال (کودکان مدرسه‌ای). در مهدکودک‌های استاندارد و ایمن، فضای محیط بازی هر یک این دو گروه سنی کاملاً متمایز و مجزا است. برای جلوگیری از اغتشاش، بچه‌های کوچک نباید از تجهیزات بچه‌های بزرگ‌تر استفاده کنند؛ زیرا ممکن است به آسیب دیدگی آن‌ها منجر شود. بچه‌های بزرگ‌تر نیز نباید از وسایل بچه‌های کوچک‌تر استفاده کنند، زیرا وسایل کوچک و فضای اختصاص یافته به آن‌ها ممکن است برای بزرگ‌ترها دردسر ایجاد کند.

برای وسایلی که در ارتفاع قرار دارند باید حفاظ و نرده‌های ایمنی نصب شود و وسایل با ارتفاع بیش از ۶۷ سانتی‌متر باید حداقل دو متر و هفتاد سانتی‌متر از





یکدیگر فاصله داشته باشند. تاب، الاکلنگ و دیگر تجهیزات دارای حرکت باید در فضایی جدا از محل بازی بچه‌ها قرار داده شوند. تاب باید حداقل دو حفاظ داشته باشد و هر تاب حداقل شصت سانتی‌متر از تاب دیگر و حداقل ۶۷ سانتی‌متر از فضای سایر وسایل و نرده ایمنی فاصله داشته باشد. این وسایل نباید دارای قسمتی باشند که سر، دست، پا یا عضو دیگر بچه‌ها داخل وسیله گیر کند. تمام منافذ و جاهای باز (مثلاً پله‌های نردبان سراسره) باید کمتر از ۹ سانتی‌متر یا بیشتر از ۳۲ سانتی‌متر باشند.

نگهداری و مراقبت

هیچ وسیله‌ای نباید شکسته یا خراب باشد؛ وسایل فلزی نباید زنگار داشته باشند. وسایل چوبی هم نباید ترک داشته باشند یا تراشه ریز داشته باشند. تجهیزات مهدکودک باید از مواد بادوام ساخته شده باشند که از هم جدا نشوند و در اثر تغییرات آب و هوا خراب نشوند. بخش‌هایی مانند قسمت‌های سفت، قسمت‌های قلاب‌مانند، پیچ‌ها یا لبه‌های تیز را کنترل کنید و مراقب باشید که لباس بچه‌ها به آن‌ها گیر نکند (تقی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸).

موارد ایمنی در مهدکودک‌ها

- کلیه پریشا حفاظ و درپوش مناسب داشته باشند.
- کلیه وسایل برقی دور از دسترس بچه‌ها باشد.
- وسایل سرمازا در ارتفاع مناسب نصب شده باشد.
- سیم‌کشی برق ساختمان توکار باشد.
- کنتور برق دارای جعبه محافظ باشد.
- گودال و چاله در حیاط مهدکودک وجود نداشته باشد.
- جعبه کمک‌های اولیه موجود باشد.
- مدیران از کاربرد وسایل کمک‌های اولیه و کپسول‌های آتش‌نشانی آگاهی داشته باشند.
- کپسول اطفاء حریق در مهدکودک موجود باشد.
- در مهدکودک به خیابان‌های شلوغ باز نشود.
- پله‌ها دارای نرده باشند.
- حوض و حوضچه در حیاط مهدکودک نباشد.
- درها و کلیه اتاق‌ها و دستشویی از داخل قفل نشود.
- پرده‌های دارای ریسمان در اتاق‌ها و... آویخته نشود.
- شاخه‌های زیرین درختان حیاط در صورت ایجاد مزاحمت قطع شوند.
- از ماسه و اسفنج در زیر وسایل بازی استفاده شود و وسایل بازی استاندارد باشند.
- ساختمان مهدکودک سقف شیروانی نداشته باشد.
- در فصل زمستان برای جلوگیری از سوختگی کودکان در مقابل بخاری‌ها حفاظ نصب شود.
- از بخاری‌های دیواری و غیراستاندارد در مهدکودک استفاده نشود.

نتیجه‌گیری

همه ساله تعداد زیادی از کودکان در مهدکودک‌ها و مدارس در اثر بی‌احتیاطی یا بی‌توجهی به موارد ایمنی، دچار حوادث ناگوار می‌شوند؛ در حالی که با رعایت اصول ساده و پیش پا افتاده می‌توان از بروز بسیاری از حوادث ناگوار پیشگیری نمود. در صورت استفاده از ساختمان‌های معمولی و مسکونی برای احداث

مراکز پیش از دبستان و رعایت نکردن شرایط ایمنی، حوادثی از قبیل زلزله، آتش‌سوزی و بارندگی‌های شدید مخاطرات جبران‌ناپذیری برای کودکان به همراه دارد. از این‌رو، رعایت مواد ضروری در تأمین ایمنی این مراکز در کاهش آسیب‌های ناشی از حوادث، بسیار اهمیت دارد و بایستی در برنامه‌ریزی برای ایمنی‌سازی محیط‌های آموزشی مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد.

منابع

۱. علیزاده تبریزی، آنا. (۱۳۹۰). بررسی صلاحیت حرفه‌ای مدیران مراکز پیش‌دبستانی. رشد آموزش پیش‌دبستانی، دوره دوم، شماره ۳.
۲. کول، ونیتا. (۱۳۸۷). برنامه آموزش‌وپرورش در دوره پیش از دبستان، ترجمه فرخنده مفیدی، تهران: نشر سمت.
3. smith, P.K., Connolly, J. (2010). Ecology Of Preschool Behavior. Published In the United State of American By Cambridge University.
۴. عباسپور، رقیه. (۱۳۹۳). ملاحظات ارگونومیک ساختمان مهدکودک‌ها، نشریه طراحان انسان‌محور، شماره ۵.
۵. نقره‌کار، عبدالحمید؛ مظفر، فرهنگ؛ صالح، بهرام؛ شفایی، میوه (۱۳۸۸). طراحی فضای مهدکودک براساس رابطه بین صفات خلاقیت و ایده‌های معمارانه، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳۲، سال هشتم.
۶. تقی‌زاده، پروین؛ جلالوندی، فرشته؛ احمدی، مهناز، کرمی، شپین. (۱۳۸۸). ایمنی در مهدکودک، برگزیده مجموعه مقالات دومین همایش جامعه ایمن شهر تهران.
7. [http://www/environmentalhealth.ir](http://www.environmentalhealth.ir)
۸. صادق، معصومه و همکاران. (۱۳۹۴). سند راهنمای برنامه درسی رشته تربیت کودک. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و فن‌وحرفه‌ای و کاردانش.
۹. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر تألیف کتاب‌های درسی و فن‌وحرفه‌ای. چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
10. <http://125amol.ir/>



حسادت

مانعی برای رشد کودکان

چکیده

در فرهنگ دینی و اجتماعی ما حسادت رفتاری است مذموم. ولی متأسفانه گاه شاهد بروز این رفتار در میان افراد جامعه هستیم. این رفتار ممکن است در میان بزرگسالان مشاهده شود ولی در کودکان نیز نسبت به همسالان یا کودکان کوچک‌تر از خود مشاهده می‌شود و عاملی بازدارنده برای رشد و کمال کودکان محسوب می‌گردد. مقاله حاضر بر آن است با ارائه تعاریف رایج و دلایل به وجود آورنده حسادت سن بروز آن و نیز حسادت در کودکان و پیشنهادها کاربردی به تشریح این مسئله بپردازد.

کلیدواژه‌ها: حسادت، حسد، حسودی

متخصصان علم اخلاق حسادت را به معنای رشک بردن، بدخواهی و نابودی نعمت و مقام کسی را خواستن تعریف کرده و آن را صفت ناپسندی به شمار آورده‌اند. حسادت که در بین همه اقشار و طبقات اجتماعی و در همه سنین وجود دارد، یکی از رفتارهای شایع کودکان و نوجوانان است. البته نوع، میزان و شدت حسادت، به زمان، مکان، سن و جنس کودک بستگی دارد. از حسادت کودکان تعاریف متعددی ارائه شده است. برای مثال، عده‌ای حسادت را واکنش کودکان نسبت به از دست دادن محبت واقعی یا ذهنی والدین و

نزدیکان می‌دانند که به صورت رفتارهای مزاحم بروز می‌کند و عده‌ای آن را نوعی خشم یا ترس می‌دانند که از احساس حقارت و محرومیت و اضطراب خاص ایجاد می‌شود. عده دیگری از روان‌شناسان حسادت را احساسی ناشی از تضادها و کشمکش‌های ناشناخته و مبهمی می‌دانند که در درون کودک می‌گذرد.

حسادت در کودکان

بیشتر والدین وقتی فرزند دوشمن به دنیا می‌آید امیدوارند فرزندانشان یکدیگر را دوست داشته باشند، از یکدیگر حمایت کنند و بهترین دوستان هم باشند اما معمولاً این اتفاق نمی‌افتد و فرزندان معمولاً با یکدیگر در حال دعوا و مشاجره‌اند. حسادت، واکنش کودک نسبت به از دست دادن محبت است؛ یعنی کودک نسبت به توجهی که والدینش به برادر یا خواهر او دارند، حسادت می‌ورزد. این از دست دادن محبت می‌تواند واقعی یا خیالی باشد؛ یعنی حتی ممکن است والدین فرزندانشان را به یک اندازه دوست داشته باشند اما باز هم آن‌ها به یکدیگر حسادت کنند.

حسادت همواره در طول تاریخ بین فرزندان وجود داشته است. اولین قتلی که در تاریخ بشر روی داده به خاطر حسادت قابیل نسبت به هابیل بوده است. برادران حضرت یوسف نیز به خاطر حسادت که نسبت به او داشتند، می‌خواستند او را از بین ببرند. بسیاری از روان‌شناسان حسادت را واکنش طبیعی کودک می‌دانند اما برخوردهای نادرست والدین، باعث تشدید

یکی از
فوااید
حسادت این
است که
فرزندان
یاد بگیرند
که چطور
از حق خود
در جامعه
دفاع کنند
و چگونه
با دیگران
مشارکت
داشته
باشند



کودک نداشتن، بدگویی از کودک، تأمین نشدن نیازهای کودک، بی‌هدفی کودک و نبود سرگرمی‌های مناسب برای او، رفتار غلط والدین، رقابت غیراصولی بین کودک و دیگران، تحقیر کودک، نبود امنیت‌خاطر در کودک، خشونت شدید نسبت به کودک و ضعف اعتمادبه‌نفس کودک را بیان کرد.

سن بروز حسادت

معمولاً حسادت از حدود ۱۵ ماهگی شروع می‌شود و به مرور افزایش می‌یابد. اوج حسادت کودکان معمولاً در ۲ تا ۴ سالگی است. حسادت کودکان پس از پنج‌سالگی کاهش پیدا می‌کند. در این سنین به دلیل ورود به مهدکودک، مدرسه و اجتماع وابستگی کودک به والدینش کمتر می‌شود و حساسیت او نیز نسبت به خواهر یا برادرش کاهش می‌یابد.

تفاوت فرزندان در حسادت

معمولاً فرزندان اول نسبت به فرزندان دیگر حسودترند؛ چون قبل از تولد فرزند دوم، موقعیت بی‌همتایی داشته‌اند.

والدین از تولد فرزند اولشان بسیار خوشحال‌اند و همه توجه خود را صرف او می‌کنند و همه خواسته‌هایش را بلافاصله برآورده می‌سازند دست به سینه، آماده خدمت‌گذاری به او هستند، اما پس از تولد فرزند دوم، فرزند اول از کانون توجه خارج می‌شود و دیگر محبت، مراقبت و توجه فوری والدین را دریافت نمی‌کند. در شرایط جدید، او باید محبت و توجهی را که قبلاً کاملاً به وی تعلق داشته است، با برادر یا خواهر جدیدش تقسیم کند. او باید منتظر بماند تا نیازهای نوزاد برآورده شود و حتی گاهی والدینش از او می‌خواهند آرامش نوزاد را بر هم نهد. طبیعی است که فرزند اول نتواند به سادگی با شرایط جدید خود کنار بیاید. او سعی می‌کند قدرت و امتیازات سابق خویش را دوباره به‌دست آورد اما مسلماً تلاش او برای بازگشت به دوران سابق محکوم به شکست است. معمولاً فرزند اولی که نازپرورده بار آمده است، حسادت بیشتری خواهد داشت. از طرف دیگر، هرچه فاصله

حسادت در فرزندان و بروز مشکلاتی برای آن‌ها می‌شود که حتی ممکن است تا بزرگسالی نیز ادامه پیدا کند. معمولاً والدین به حسادت به‌عنوان مسئله‌ای منفی نگاه می‌کنند، اما حسادت بین فرزندان به‌رغم مشکلاتی که برای آنان ایجاد می‌کند، فوایدی نیز دارد. از جمله اینکه باعث می‌شود آن‌ها یاد بگیرند که چطور از حق خود در جامعه دفاع کنند و چگونه با دیگران مشارکت داشته باشند. تحقیقات نشان داده است که برخی از تک‌فرزندان، چنین توانایی‌هایی ندارند. اگر هر کودکی در خانواده مورد مهر و محبت مادر قرار گیرد، دلیلی وجود نخواهد داشت که به خواهر و برادر خود حسادت ورزد. پس، حسادت در دوران کودکی امری طبیعی است. این حس باید به‌طور طبیعی رشد یابد و به حس رقابت و فعالیت مبدل شود و پایه و زیربنایی فعالیت‌های شغلی و علمی کودک در آینده باشد.

عوامل پدیدآورنده

از عوامل پدید آورنده حسادت در میان کودکان می‌توان مورد مهر و محبت قرار نگرفتن کودک، تبعیض قائل شدن والدین بین فرزندان، از دست دادن محبت واقعی، تهدید موقعیت کودک، خشم، احساس ناامنی در روابط با دیگران، تربیت نادرست، تولد فرزند جدید در خانواده، تفاوت سنی خواهرها و برادرها، تهدید و سرزنش کودک، در معرض تنبیه و سرزنش بودن، از کودک توقع بی‌جا و به دور از ظرفیت داشتن، دیگران را به رخ کودک کشیدن، توجه کافی به

معمولاً
حسادت
از حدود
۱۵ ماهگی
شروع
می‌شود و
به مرور
افزایش
می‌یابد. اوج
حسادت
کودکان
معمولاً در ۲
تا ۴ سالگی
است.
حسادت
کودکان پس
از پنج‌سالگی
کاهش پیدا
می‌کند



باشند. آن‌ها معمولاً حسادتشان را به شکل غیرمستقیم بروز می‌دهند. از جمله شیوه‌های ابراز حسادت کودکان انجام دادن کارهایی است که در دوران اولیه کودکی انجام می‌داده‌اند؛ رفتارهایی چون شب‌ادراری، مکیدن انگشت، کوشش برای جلب توجه از طریق تظاهر به ترس‌هایی که قبلاً داشته‌اند، مثل ترس از تنهایی، نخوردن غذایی که مادر تهیه می‌کند و تقاضای غذاهای مخصوص، گرفتن بهانه‌های بی‌مورد، افزایش شیطنت، افزایش ناسزاگویی، تظاهر به بی‌نیازی از محبت و توجه اطرافیان، شکستن و خراب کردن اسباب‌بازی‌ها و بدرفتاری، آزار فرزند کوچک‌تر و جانوران، تکبر، تقلب، ادای کلمات رکیک و مشکلات خواب، بیماری‌های جسمی و تظاهر به بیماری. اگر این نشانه‌ها هم‌زمان یا کمی پس از تولد فرزند جدید آشکار شود، می‌توان احتمال داد که دلیل آن‌ها حسادت است که کودک نسبت به فرزند جدید دارد اما گاهی نیز ممکن است به دلایل دیگری چنین رفتارهایی از کودک سر بزند؛ مثلاً تولد فرزند جدید در خانواده‌های مجاور کودک.

گاهی فرزند اول رفتارهای متناقضی نسبت به برادر یا خواهر کوچک‌ترش نشان می‌دهد؛ مثلاً گاهی نوزاد را نوازش می‌کند و او را می‌بوسد و والدین فکر می‌کنند که از ورود فرزند جدید ناراحت نیست اما گاهی از برادر یا خواهر کوچک‌ترش متنفر است ولی چون حق ندارد احساساتش را بروز دهد، در خیال و آرزو تصور می‌کند که به نوزاد صدمه رسانده است. کودک نمی‌تواند بین خیال و واقعیت تفاوت قائل شود و فکر می‌کند که اگر تصور کند به خواهر یا برادر کوچک‌ترش آسیب رسانده است، واقعاً این اتفاق می‌افتد. به همین دلیل، از این خیالات وحشت‌زده می‌شود و برای دیدن نوزاد به تخت او نزدیک می‌شود تا مطمئن شود که او هنوز آنجاست. حتی ممکن است او را ببوسد تا احساس گناه خود را تسکین دهد. در چنین شرایطی، والدین فکر می‌کنند فرزندشان نوزاد را خیلی دوست دارد.

برای حسادت دلایل متعددی ذکر کرده‌اند، که مهم‌ترین آن‌ها نیاز کودکان به محبت است. اهمیت این نیاز برای آن‌ها مثل نیاز به آب و غذاست. همان‌طور که کودک در صورت نداشتن تغذیه مناسب دچار مشکل می‌شود، عدم توجه و محبت نیز می‌تواند تأثیرات منفی جدی بر کودک داشته باشد؛ تا حدی که برخی از کودکانی که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، رشد جسمی و ذهنی‌شان متوقف می‌شود و حتی گاهی جان خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل، کودک می‌خواهد به هر قیمتی، توجه و محبت

سنی دو فرزند بیشتر باشد، حسادت فرزند اول کمتر خواهد بود؛ مثلاً یک کودک ۸ ساله در مقایسه با کودک ۲ ساله از تولد فرزند جدید کمتر ناراحت می‌شود. دلیل این مسئله آن است که هرچه کودک بزرگ‌تر می‌شود، وابستگی‌اش به والدین یا مادر کمتر می‌شود و به جز والدینش با افراد دیگر نیز ارتباط برقرار می‌کند. تحقیقات نشان داده است که فرزند دوم حسادت کمتری به خواهر یا برادر بعد از خود نشان می‌دهد؛ چون هیچ‌گاه مورد توجه انحصاری والدین خود نبوده و از همان بدو تولد، محبت و توجه والدین بین او و برادر یا خواهرش تقسیم شده است اما رفتارهای غلط والدین می‌تواند باعث تشدید حسادت در کودک دوم شود.

مقدار و شدت حسادت در کودکان به عواملی از قبیل سن، جنس، هوش، تعداد فرزندان و طرز رفتار والدین، به‌خصوص مادر، بستگی دارد. حسادت کودکان بین ۲ و ۴ سالگی بیشترین شدت را دارد. معمولاً دختران حسادت بیشتری دارند و حسادت در میان اطفال باهوش‌تر بیشتر است. در روابط بین دختر و دختر حسادت بیشتری وجود دارد تا روابط پسر و دختر و روابط پسر و پسر. هرچه فرزندان در یک خانواده کمتر باشند، حسادت میان آن‌ها بیشتر است؛ به‌خصوص وقتی والدین دو فرزند داشته باشند، حسادت بین آن‌ها بیشتر خواهد بود.

روش‌های ابراز حسادت در کودکان

کودکان حسادت خود را به شیوه‌های مختلفی بروز می‌دهند. معمولاً کودکان کوچک‌تر حسادت را آشکارا بیان می‌کنند. آن‌ها ممکن است تمایل داشته باشند به نوزاد صدمه بزنند یا اینکه آرزوی مرگ او را کنند. کودکان گاهی با بیان این جملات حسادت خود را اعلام می‌کنند: «مامان، من از این بچه خوشم نمی‌آید؛ مامان، این بچه را برگردان سر جای اولش؛ مامان، چرا این بچه را به دنیا آوردی؟ تو که من را داشتی؟» کودکان بزرگ‌تر معمولاً حسادت خود را به شکل پنهان‌تری ابراز می‌کنند؛ به‌ویژه اگر والدین برخورد نامناسبی با حسادت آن‌ها داشته

والدینش را به دست آورد. حال تصور کنید فرد دیگری بیاید و بخشی از این توجه و محبت را از او بگیرد. طبیعی است که کودک نسبت به او احساس حسادت داشته باشد. کودک نمی‌تواند و نمی‌خواهد توجه و محبت مادر را با دیگری شریک شود و به همین دلیل، هیچ‌گاه والدین نمی‌توانند فرزندشان را قانع کنند که آن‌ها را به یک اندازه دوست دارند. در واقع، فرزندان محبت برابر نمی‌خواهند، بلکه دوست دارند همه توجه والدین، به‌ویژه مادر، را داشته باشند. به دلیل این نیاز ذاتی در همه کودکان، وجود حسادت و اختلاف بین فرزندان تا اندازه‌ای طبیعی است اما رفتارهای غلط والدین ممکن است موجب تشدید این اختلاف و حسادت بین فرزندان شود. یکی از این رفتارهای نادرست تبعیض بین فرزندان و دیگری مقایسه فرزندان با یکدیگر است. در تبعیض بین فرزندان متأسفانه بسیاری از والدین به علت تفاوت جنسی و داشتن برخی از استعدادها یا مهارت‌ها به یکی از فرزندان خود بیشتر توجه می‌کنند.

یکی دیگر از عوامل تشدیدکننده حسادت مقایسه فرزندان است؛ برای مثال، گاهی والدین برای ایجاد رغبت به مطالعه در فرزند خود می‌گویند: «درس خواندن را از برادرت یاد بگیر.» یا «چرا مثل خواهرت کتاب نمی‌خوانی.»

بسیاری از والدین تصور می‌کنند مقایسه فرزندان با یکدیگر موجب می‌شود که آن‌ها تلاش خود را افزایش دهند و این امر به پیشرفت آن‌ها کمک می‌کند اما مقایسه کردن نه تنها موجب تلاش و پیشرفت کودکان نمی‌شود بلکه حسادت و نفرت بین آن‌ها را تشدید خواهد کرد. وقتی والدین کودک را با خواهر یا برادرش مقایسه می‌کنند، او متوجه می‌شود که نه تنها نتوانسته است توجه والدین را به خود جلب کند بلکه آن‌ها خواهر یا برادرش را به او ترجیح می‌دهند. در نتیجه، این مسئله باعث تشدید حسادت و دشمنی او نسبت به خواهر یا برادرش خواهد شد.

تفاوت سنی فرزندان دومین عامل حسادت است. برخی از کودکان به مزایایی که برادر یا خواهرانشان دارند، حسادت می‌ورزند؛ مثلاً کودک کوچک‌تر به آزادی بیشتری که برادر یا خواهر بزرگ‌ترش دارد، حسادت می‌کند یا کودک بزرگ‌تر ممکن است به شیر خوردن خواهر یا برادر کوچک‌ترش حسادت کند.

راهکار

راهکارهایی برای کاهش حسادت در دوران اولیه تولد نوزاد ارائه شده است.

زمانی که فرزند دوم تازه به دنیا آمده است، برای فرزند اول شرایط بحرانی است؛ چون او ناگهان با شوک تولد فرزند جدید روبه‌رو شده است و نباید انتظار داشت که به سرعت بتواند با شرایط جدید خود کنار بیاید. بهتر است به کودک فرصت داده

شود تا کم‌کم خود را با این شرایط سازگار کند.

برای این سازگاری لازم است والدین درباره فرزند جدید با کودک خود صحبت کنند و کودک را در پذیرفتن نوزاد شرکت دهند. بهتر است به او اجازه داده شود که در تزیین اتاق کودک به والدین کمک کند. این کار باعث می‌شود کودک در زمان تولد نوزاد جدید، ناگهان شوکه نشود و راحت‌تر با این مسئله کنار بیاید. همچنین، بهتر است کودک با حقایق و شرایط کودک جدید آشنا شود؛ مثلاً تولد فرزند جدید باعث می‌شود والدین بخشی از وقت خود را به او اختصاص دهند. پس لازم است والدین توضیح دهند که باید زمان خاصی به کارهای نوزاد رسیدگی کنند و به او اطمینان دهند که زمان‌هایی هم در روز فقط به او اختصاص خواهد یافت. باید از کودک بپرسند که در آن زمان‌ها دوست دارد با هم چه کارهایی انجام دهند یا برای مثال، پس از به دنیا آمدن نوزاد، کودک را خواهر یا برادر کوچک‌تر او بنامند. برای کاهش حسادت بین فرزندان، لازم است والدین در برخی از کارهای نوزاد از خواهر یا برادر بزرگ‌تر کمک بگیرند تا او هم خود را جزئی از فرایند نگهداری نوزاد بداند، چرا که کودکان از داشتن مسئولیت متناسب با سنشان لذت می‌برند. کارهایی مثل آوردن پوشک و یا کمک در شستن نوزاد می‌تواند به کودک سپرده شود. انجام دادن این کار بین نوزاد و کودک پیوندی صمیمی برقرار می‌کند البته این کمک کردن نباید تبدیل به وظیفه شود و در صورتی که کودک دوست ندارد در این زمینه کمک کند، والدین نباید او را مجبور به کمک کنند. همچنین ایجاد زمینه اعتماد و توجه و سپردن کار کوچک به کودک برای مراقبت و نگهداری و جرئت‌دادن به کودک بزرگ‌تر نیز در این زمینه مفید است.

در زمان‌هایی که والدین به کودک شیر می‌دهند، ممکن است احساس حسادت کودکان بیشتر برانگیخته شود. در این گونه موارد، والدین می‌توانند در کنار فرزند خود بنشینند و در حین شیر دادن به نوزاد، مثلاً با یکدیگر برنامه مورد علاقه او را تماشا کنند

مقایسه کردن نه تنها موجب تلاش و پیشرفت کودکان نمی‌شود بلکه حسادت و نفرت بین آن‌ها را تشدید خواهد کرد

یا در صورت امکان، مادر از پدر یا نزدیکان بخواهد در زمان‌های شیردهی، فرزند اول را سرگرم کنند.

والدین توجه داشته باشند که با تولد فرزند جدید، آن‌ها مجبورند وقت بیشتری به او اختصاص دهند اما زمان‌هایی نیز در اختیار فرزند بزرگ باشند، به‌ویژه زمان‌هایی که نوزاد خواب است، وقت خود را به‌طور کامل به کودک اختصاص دهند و کارهایی را که کودک دوست دارد، انجام دهند. گاهی نیز لازم است به نزدیکان گوشزد شود که وقتی به دیدن نوزاد می‌آیند، فرزند اول را فراموش نکنند و به او هم توجه داشته باشند. به‌ویژه، نباید در برابر کودک از نوزاد زیاد تعریف کنند و اگر ممکن باشد، برای کودک هدیه بیاورند. روان‌شناسان راهکارهای دیگری برای رفع حسادت میان کودکان ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند که مادر باید به کودک بزرگ‌تر بفهماند که او هم مورد توجه و محبت والدین است. مادر باید از دو سالگی به کودک یاد دهد که تنها بخواهد. نیز با کودک بیشتر بازی کند تا این که با مادر تماس کمتر و برنامه‌ریزی‌شده‌ای داشته باشد تا از محبت‌های مادر نسبت به نوزاد ناراحت نشود. والدین محبت خود را حتماً به نوزاد ابراز دارند و در مواظبت از او با هم مشارکت داشته باشند.

اگر اسباب‌بازی مورد علاقه کودک به او داده شود تا با آن بازی کند، از میزان حسادتش

برای حسادت
دلایل
متعددی ذکر
کرده‌اند، که
مهم‌ترین
آن‌ها نیاز
کودکان به
محبت است.
اهمیت این
نیاز برای
آن‌ها مثل
نیاز به آب و
غذاست

کاسته می‌شود. از همه مهم‌تر والدین باید با عدالت با فرزندان خود رفتار کنند؛ مثلاً پدر بعد از بازگشت از کار روزانه بی آنکه دستخوش احساسات شادمانه شود و مستقیم به سراغ نوزاد برود، ابتدا چند لحظه با کودک بزرگ‌تر بازی کند و سپس به سراغ نوزاد برود و بدین طریق عکس‌العمل فرزند بزرگ‌تر را خنثی کند. مادر نیز بهتر است در چند هفته اول تولد نوزاد، برای کارهای مربوط به او از افراد دیگر کمک بگیرد، تا بتواند وقت بیشتری را به کودک بزرگ‌تر اختصاص دهد. اگر والدین در این مرحله و مراحل بالاتر در رفتارهای خود نسبت به فرزندان دقت لازم را به خرج ندهند، حس حسادت در کودکانشان نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه شدیدتر هم می‌شود. بنابراین، یکی از وظایف والدین در زمینه پرورش صحیح شخصیت کودکان، حفظ عدل و توازن میان فرزندان است.

پدران و مادرانی که چند فرزند دارند، لازم است در طرز رفتار و کیفیت احترام نسبت به هر کودکی شخصیت سایر کودکان خود را در نظر بگیرند و با همه آن‌ها عادلانه و به‌طور مساوی رفتار کنند.

چرا که رفتار ناعادلانه مربی و والدین با فرزندان عواقب و آسیب‌های خطرناکی به دنبال دارد. یکی از آثار سوء رفتار غیرعادلانه بین فرزندان احساس عقده حقارت است. کودکانی که در خانواده آن‌ها یکی از فرزندان مورد تکریم و محبت واقع می‌شود و بقیه از محبت و احترام محروم‌اند، دل‌شکسته می‌شوند و خود را خوار و پست می‌شمارند و تکرار این عمل احساس حقارت را در ضمیر و باطن آن‌ها تقویت می‌کند و تا پایان عمر در روان آن‌ها ثابت می‌ماند و آثار شومش از خلال اعمال آن‌ها آشکار می‌گردد.

یکی دیگر از نتایج شوم این بی‌عدالتی، حس حسادت کودکان شکست‌خورده نسبت به طفل محبوب پدر و مادر است. این کودکان که از عواطف گرم و صمیمانه والدین خود کمتر بهرمند شده‌اند، ناراضی و متاثرند و تنها عامل محرومیت خود را وجود نوزاد می‌دانند. پس، به محبوبیت وی حسد می‌ورزند و برای انتقام از او و جبران محرومیت خود به رفتارهای نامناسب دست می‌زنند.

منابع

۱. امیری، زهرا. (۱۳۸۵). نقش و مسئولیت پدر و مادر در تربیت فرزندان. نشر مهدیس.
۲. بهشتیان، محمد. (۱۳۸۸). حسادت فرزندان (روش‌های حل مشکل خواهران و برادران). چاپ اول. نشر بهشتیان.
۳. شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۷). راهنمایی و مشاوره کودک (مفاهیم و کاربردها). تهران: انتشارات سمت.
۴. عباسی‌نیا، محمد. (۱۳۸۹). گذری بر روان‌شناسی کودک با تأکید بر جنبه‌های کاربردی. قم: انتشارات مکتب‌القرآن.
۵. مرادحاصل، مهدی. (۱۳۹۱). روش‌های صحیح تربیت و دشواری‌های رفتاری. وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
۶. نجاتی، حسین. (۱۳۹۰). چگونگی رفتار با کودکان. انتشارات فراوان.





بازی و زندگی

اشاره

پویا در فروشگاه یک پسر بچه خارجی هم‌سن و سالش را دید. به طرفش رفت. او هم به سوی پویا قدم برداشت. وقتی به هم رسیدند، با زبان خودشان با هم حرف زدند ولی منظور هم را نفهمیدند. لبخندی رد و بدل کردند و شروع کردند به بازی، بدون استفاده از زبان. نیم‌ساعتی با هم بازی کردند و لحظات خوشی را با هم گذراندند. بعد، پویا خوشحال و پیروزمندانه پسر را پیش مادرش آورد و گفت: «من یک دوست پیدا کردم!»

بازی برای بچه‌ها بهترین ابزار ارتباطی است و در هر جا و با هر کس به دنبال ایجاد فرصتی برای بازی‌اند تا خود را سرگرم کنند. لذت ببرند، یاد بگیرند، ارتباط برقرار کنند و مهارت‌های جورواجور کسب کنند. در این مقاله به بازی‌هایی که در مسیر زندگی روزمره پیش آمده، است اشاره می‌شود؛ بازی و زندگی عادی تنگاتنگ هم. مقاله حاضر دربارهٔ خاطره‌ای است که با نوهام در یک مرکز خرید داشته‌ام و به یک سال و نه ماهگی او مربوط می‌شود.

خریدن بادکنک

شیشه شیر پویا را از دخترم گرفتم و گفتم: «اونو به من بسپار و برو خرید کن.» نمی‌گذاشت که مادرش خرید کند. با هم به کافی‌شاپی که وسط مرکز خرید

بود و دیوار هم نداشت، رفتیم. تلاش کردم او را بخوابانم ولی نمی‌خوابید. مرتب سرش را می‌چرخاند و به هر عابری که از جلویش رد می‌شد، نگاه می‌کرد یا بلند می‌شد که به وسایل آنجا دست بزند. متوجه شدم که اصلاً خیال خواب ندارد.

با هم از کافی‌شاپ بیرون آمدیم. به این فکر افتادم که برایش اسباب‌بازی بخرم تا سرگرم شود. یک بادکنک دارای گاز هلیوم که نخی از آن آویزان بود و ته نخ به یک شیرینی می‌رسید، خریدم.

با دیدن پله‌برقی به سمت آن رفت. وقتی به آنجا رسیدیم، اشاره کرد که با هم سوار شویم. داشتیم با پله‌برقی بالا می‌رفتیم که در میانهٔ راه بادکنکی که دستش بود، افتاد پایین و قدری از پله‌برقی دور شد. وقتی به بالا رسیدیم، مرتب به بادکنک اشاره می‌کرد و از من می‌خواست تا از همان پله‌برقی بالا بروم و بادکنک را برداریم. دوسه بار توضیح دادم که نمی‌توانیم از آن پله پایین برویم و باید با پله‌برقی‌ای که آن طرف بود، برویم ولی برایش قابل قبول نبود که پله یک‌طرفه باشد. گویی فقط به هدفش، که به دست آوردن بادکنک بود، می‌اندیشید. چشم در چشمش نشستیم و گفتم: «منو نگاه

می‌آمد تا بادکنک را بگیرد. در یک‌جا بادکنک دم مغازه لوازم خانگی ایستاد. بعضی از اجناس مغازه را به او معرفی کردم و او اسم بعضی از آن‌ها را تکرار می‌کرد. صاحب‌مغازه با او صحبت کرد و او هم لبخندی تحویلش داد. در راهرو مرکز خرید، به همین منوال به حرکت ادامه دادیم. برای من هم فرصتی بود تا از مغازه‌ها دیدن کنم. او به هوای بادکنک مرا در مغازه‌ها همراهی می‌کرد و مورد توجه فروشنده‌ها هم قرار می‌گرفت.

مغازه روستری فروشی

به مغازه روستری فروشی رفتیم. روی میز پیشخوان یک دستگاه پخش موسیقی و در جلوی میز چند دکمه بود. با شنیدن آهنگ، جلوی میز ایستاد و خود را با ریتم و آهنگ آن تکان داد. دو نفر مغازه‌دار از خنده روده‌بر شده بودند؛ زیرا بچه‌ای ناگهان در مقابلشان ظاهر شده بود و نسبت به موسیقی چنین واکنشی نشان می‌داد. مغازه‌دار جوان‌تر برایش دست زد و او هم به تکان دادن بدنش ادامه داد. لبخند روی لبان مشتریان حاضر در آنجا نشست. پویا سپس مشغول چرخاندن پیچ‌ها و دکمه‌های جلوی میز شد و صدای موسیقی را کم و زیاد می‌کرد. مغازه‌دار جوان هم نه‌تنها او را تماشا می‌کرد و می‌خندید بلکه توضیحات لازم را هم به او می‌داد. به نظر می‌رسید که هم او و هم مغازه‌دار راضی‌اند. برای اینکه او را از آن مغازه بیرون ببرم، بادکنک را از جلوی صورتش به سمت بیرون رد کردم. توجهش به بادکنک جلب شد و با هم از آنجا بیرون آمديم.

مغازه مانتو فروشی

گفتم: «حالا من به بادکنک می‌زنم. هر جا که ایستاد، میریم اونجا.» بادکنک را جلوی مغازه مانتو فروشی متوقف کردم. با یک نگاه سرسری به نظرم رسید که مانتوی مناسب خود را می‌توانم از آنجا تهیه کنم. وارد مغازه شدیم. به خانم فروشنده‌ای که مشتریان را برای انتخاب مانتو و خرید راهنمایی می‌کرد، گفتم که می‌خواهم مانتو بخرم و اگر اشکالی ندارد بچه به مانتوها دست بزند. نه‌تنها موافقت کرد بلکه گفت: «من هم در سرگرم کردن بچه به شما



کن! به من گوش بده!» طبق معمول به دقت به من توجه کرد؛ گفتم: «دوست داری بازی دويدن رو انجام بدیم؟ تا به اون پله‌برقی برسیم و بادکنک رو بیاریم؟» فکر می‌کنم سه کلمه «بازی» و «دويدن» و «بادکنک» برایش جالب بود؛ چون بلافاصله قبول کرد. من جلوتر از او دويدم و او هم به دنبال من، تا اینکه به پله‌برقی پایین‌رونده رسیدیم. در آنجا به او گفتم: «حالا بدویم بادکنک رو بیاریم. کی زودتر میره؟» گذاشتم او زودتر از من برود و بادکنک را بردارد. از اینکه داشتیم با هم بازی می‌کردیم، خوشحال بود.

بازی در راهروی مرکز خرید

برای اینکه او را از بازی با پله‌برقی منصرف کنم، توجهش را به بادکنک جلب کردم. آن را به دستش دادم و گفتم: «می‌خواهی بادکنک بازی کنیم؟» گفت: «هن». اولین ضربه را به بادکنک زدم. مسافتی جلو رفت و ما به دنبال آن دويدیم. او ضربه‌هایی به بادکنک می‌زد و آن را به بالا و این طرف و آن طرف می‌فرستاد و با هر حرکت بادکنک، نگاهم می‌کرد و خنده پیروزمندانه‌ای سر می‌داد. هر دو به دنبال بادکنک بخشی از راهروی مرکز خرید را پیمودیم. من هم بی‌توجه به قضاوت‌های اطرافیان و بدون احساس خستگی، پابه‌پای او می‌دويدم. در ادامه، به این فکر افتادم که با وجود بادکنک هم می‌شود از مغازه‌ها دیدن کرد. فکر کردم که شاید بتوانم خرید هم بکنم. بادکنک را دستم گرفتم و گفتم: «حالا تو به بادکنک بزن. هر جا که ایستاد، من و تو هم می‌ایستیم.» گفت: «هن» و ضربه‌ای به بادکنک زد. من به دنبال بادکنک می‌رفتم و او هم به دنبال من

کمک می‌کنم.» قبل از نگاه کردن به مانتوها من و پویا با ضربه زدن به بادکنک، قدری بازی کردیم تا اینکه بادکنک به نزدیک سقف مغازه بالا رفت. با دیدن این منظره غش غش خندید. ظاهراً این منظره برای مشتریان و خانم‌های فروشنده هم جالب توجه بود؛ زیرا بیشتر به بچه و بادکنک نگاه می‌کردند.

بعد از بازی با بادکنک، به سمت مانتوها رفتیم. حالا دیگر توجه پویا به مانتوها جلب شده بود و به آن‌ها دست می‌زد. به او گفتم: «حالا می‌خواهی قایم‌باشک بازی کنیم؟» گفت: «آهن» من هم از مانتوها برای قایم‌باشک بازی استفاده کردم. دامن یک مانتو را روی صورتش می‌گذاشتم و با هم دالی می‌کردیم. بعد از او خواستم در میان مانتوها قایم شود و هر وقت صدایش زدم پیش من بیاید و خودش را نشانم دهد. فرصتی فراهم شد تا بتوانم مانتوها را نگاه کنم. او هم از این بازی بسیار راضی و شاد بود و هر از گاهی غرق در خنده می‌شد.

توجهم به مانتوها جلب شده بود، که ناگهان متوجه شدم دامن دامن مانتوی مانکن پشت ویتروین را می‌کشد. پیش او رفتم و می‌خواستم او را از آنجا دور کنم اما نمی‌آمد. از بادکنک کمک گرفتم؛ نخ بادکنک را به سمت جلو کشیدم و او نیز به دنبال بادکنک آمد.

بالاخره، دوتا مانتو را انتخاب کردم و با او و بادکنک و شیشه شیرش به داخل اتاق پرو رفتیم. ابتدا توجهش به آن جلب شد و با کف دستانش محکم به آینه می‌زد. برای اینکه آینه را رها کند، نخ بادکنک را به دستش دادم. بادکنک با ضربه‌ای که او به زیر آن زد، از دستش رها شد؛ به سقف نزدیک شد و بین دو لامپ هالوژن قرار گرفت. این صحنه هم بسیار برایش جذاب و دیدنی بود هم اسباب خنده‌اش را فراهم کرد. مدتی نیز به این صورت سرگرم شد.

هنوز پرو مانتو را تمام نکرده بودم که متوجه شدم حوصله‌اش سر رفته است و به در اشاره می‌کند که بیرون برویم. شیشه شیرش را به

دستش دادم؛ قدری از آن را خورد و بقیه‌اش را به آینه پاشید. یک دستمال کاغذی از کیفم درآوردم؛ با آبی که همراهم بود، آن را کمی خیس کردم و گفتم: «بیا چرخونکی با هم بازی کنیم.» دستمال را روی آینه، جایی که شیر پاشیده شده بود، قرار دادم. آن را به راست و چپ و بالا و پایین می‌چرخاندم و به صورت آهنگین برایش خواندم:

**چرخونکی بپیچ به راست، بپیچ به چپ
برو بالا بیا پایین، دستمال من
آهن آهن. آهن واهان. و...»**

از شنیدن این عبارت‌های آهنگین و دیدن آن صحنه حساسی خنده‌اش گرفته بود؛ به طوری که دیگر آثار خستگی در او دیده نمی‌شد. بالاخره آینه پاک شد. بعد از اینکه از اتاق پرو بیرون آمدم به فروشنده که - خانم هم بود - گفتم: «متأسفم که بچه آینه را کثیف کرد.» خانم گفت: «اشکالی ندارد؛ می‌سپارم تمیزش کنند.»

در اینجا خانم فروشنده و پویا مشغول بازی با بادکنک شدند. من هم به طرف صندوق رفتم تا مانتو را حساب کنم. که در همین حال، ناگهان صدای ترکیدن بادکنک به گوش رسید و توجه مشتریان و فروشندگان را به خود جلب کرد. بادکنکی که او به کمک

فروشنده آن را بالا برده بود، بر اثر برخورد به لامپ، ترکیده بود. او دوان‌دوان پیش من آمد تا این خبر را بدهد. از او پرسیدم: «چی شده؟ ترکید؟» گفت: «آهن تکید!»

با آن هیاهویی که من و نوهام در فروشگاه ایجاد کرده بودیم، روی چانه زدن بر سر قیمت را نداشتم. بنابراین، بی‌چک و چانه همه مبلغ را پرداخت کردم و از مغازه بیرون آمدم.

گاری بازی

در راهروی مرکز خرید یک گاری را دید که از نزدیک ما رد می‌شد. به طرف آن رفتم؛ دلش می‌خواست سوارش شود. به او گفتم: «از عمو خواهش کن که تو را سوار کند.» او رو به آقایی که گاری را می‌راند، کرد و با آواهای ممتد تغه بغه بیمه و... منظورش را به او فهماند گاری‌ران که خنده‌اش گرفته بود، با خوش‌رویی تقاضایش را پذیرفت و او را سوار کرد.

هنوز روی گاری بود که بچه‌ای در کالسکه توجهش را جلب کرد. خواست که از گاری پیاده شود. او را پایین آوردم. به سرعت به سمت کالسکه رفت و دستش را به سینه بچه‌ای که در کالسکه خواب بود، زد. او را عقب کشیدم و گفتم: «تینی می‌خواد بخوابه.» از مادر بچه نیز عذرخواهی کردم. او در حالی که دستش را به سینه خود می‌زد، با حالت شگفتی در جوابم گفت: «من! من». منظورش این بود که من باید در کالسکه بنشینم.

فهمیدم باید به دنبال یک سرگرمی جدیدی برایش باشم؛ شاید یک اسباب‌بازی دیگر.



لازم را در این زمینه کسب نکرده است. این مقاله در صدد آن است که این پدیده را از زوایای دیگر روشن کند و مسئولان آموزشی را برای رسیدن به اهدافشان در این زمینه یاری نماید.

کلیدواژه‌ها: پیش دبستانی، یادگیری، پیشرفت تحصیلی

مقدمه

هفت سال اول زندگی کودک، یعنی سنین پیش دبستانی، پایه و اساس شخصیت او را تشکیل می‌دهد و اگر این دوره آن گونه که پیامبر خدا(ص) فرموده‌اند، با عطف و مهرورزی همدلی و همراهی، غلیان و فوران احساسات خوشایند، محبت‌پذیری و اقتدار عاطفی کودکان همراه باشد، قوی‌ترین، سالم‌ترین و متعادل‌ترین ستون‌های تکوین شخصیت آن‌ها پی‌ریزی می‌شود. این قبیل بچه‌ها بیشترین آمادگی روانی و ذهنی را برای یادگیری (هفت سال دوم) می‌یابند و آمیزه‌ای از محبت‌پذیری و آموزش‌پذیری، آنان را برای دوره مشورت‌پذیری و رایزنی با بزرگ‌ترها (هفت سال سوم) آماده می‌کند. از نظر مربیان، این دوره می‌تواند مقدمه خوبی برای آموزش مهارت‌های ساده باشد. کنجکاوی زیاد و تقلید صریح از گفتار و کردار بزرگسالان توجه و دقت بیشتر والدین و مربیان را می‌طلبد. چرا که کودکان به کوچک‌ترین حرکات و رفتارهای بزرگسالان دقت و توجه می‌کنند و به درکی باطنی از الگوی بزرگسال خود و احساسات او نسبت به خود می‌رسند. در این دوره، رفتارهای غیراخلاقی و ناهنجار یا برخوردی توأم با بی‌مهری و کم‌توجهی تأثیر نامطلوبی بر شخصیت کودک خواهد داشت. در رفتار کودکان ۵-۶ ساله آرامش و تعادل نسبی به چشم می‌خورد و حرکات و رفتارهای آن‌ها نسبت به سنین پایین کامل‌تر شده است. آن‌ها می‌توانند کارهایی چون مسواک زدن، شانه کردن مو، خرید نان و اعمالی از این قبیل را انجام دهند. در این دوره، پرتحرکی و هیجانات طفولیت جای خود را به پایداری و سازگاری می‌دهد. کودک ۵-۶ ساله وقتی برای نقاشی کشیدن قلم در دست می‌گیرد، برخلاف چهارسالگی‌اش می‌داند که چه می‌خواهد بکشد. او می‌تواند تصاویر ساده کتاب داستان خود را نقاشی کند یا عکس‌ها و تصاویر کشیده شده را رنگ نماید. در این دوره،



پیش دبستانی نیاز امروز، پشتوانه فردا

چکیده

در این مقاله نقش مهم آموزش پیش از دبستان در پیشرفت تحصیلی کودکان مورد بررسی قرار می‌گیرد. آموزش و پرورش کودکان دبستانی اولین مرحله از آموزش و پرورش رسمی است که هدف‌ها و محتوا و برنامه و روش‌ها و ابزارهای خاص خود را دارد و پایه مهمی برای سایر دوره‌های آموزش و پرورش عمومی است. در این مرحله از آموزش، دوره‌ای که مخصوص کودکان پنج و شش ساله است دوره آمادگی برای ورود به دبستان یا به اصطلاح «دوره پیش دبستانی» نامیده می‌شود که اساساً زیر نظارت آموزش و پرورش است. در این دوره است که کودکان برای اولین بار از استقلال خویش بهره می‌گیرند. در این دوره نقش نهاد خارج از محیط خانواده، یعنی کودکانستان، در رشد و پرورش و یادگیری کودک اهمیت می‌یابد و لذا برنامه‌ریزی منسجم و هدفدار آموزش و پرورش ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. با توجه به اینکه پژوهش‌های متعدد در مورد پیشرفت تحصیلی صورت گرفته است، هنوز بسیاری از زوایای این امر مهم برای ما ناشناخته باقی مانده و کشور ما با وجود سرمایه‌گذاری‌ها و صرف هزینه‌های کلان هنوز موفقیت‌های

کودکان مطالب اولیه ریاضی را یاد می‌گیرند، با دنیای حیوانات آشنا می‌شوند و از همه مهم‌تر، مهارت‌های زندگی را آموزش می‌بینند. بنابراین، با قاطعیت می‌توان گفت که آموزش پیش‌دبستان نیاز امروز و پشتوانه تعلیم و تربیت است. یکی از نتایج عمومی شدن امر آموزش در این قرن، افزایش رقابت تحصیلی است و دستیابی به بسیاری از شغل‌ها، به مدرکی بستگی دارد که افراد از مراکز تحصیلی دریافت می‌کنند. ثابت شده است کودکانی که چند سال به مراکز پیش‌دبستانی رفته‌اند، آسان‌تر از کسانی که از این امتیاز محروم بوده‌اند، وارد مدرسه و مراحل بعدی تحصیل می‌شوند. امروزه اهمیت و ضرورت آموزش و پرورش در دوره پیش‌دبستانی بیش از گذشته موردنظر است. افزایش متقاضیان آموزش‌های این دوره نیاز والدین شاغل و نیاز جامعه، ضرورت تهیه برنامه‌های کیفی و غنی‌شده در این دوره را نشان می‌دهد. تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر نشان‌دهنده تأثیر برنامه‌های غنی و برنامه‌ریزی آموزشی و درس مطلوب بر گروه‌های سنی مختلف کودکان در این دوره است. مهم‌تر اینکه نتایج تحقیقات مؤید سرمایه‌گذاری بیشتر برای آموزش بهتر و برنامه‌های کیفی در این دوره به علت کسب موفقیت‌های بیشتر کودکان در سال‌های تحصیلی بعد از گذراندن دوره پیش از دبستان است.

آموزش و پرورش پیش از دبستان از طریق غنی‌سازی محیطی، کودکان را قادر می‌سازد که تجارب ادراکی و ذهنی جدیدی را که احتمالاً در محیط معمول خانواده برای آنان امکان‌پذیر نیست کسب کنند. مطالعات متعددی که در فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته، نشان داده است که کمبود محرک‌های محیطی و کسب نکردن تجارب حسی، حرکتی و ذهنی تأثیرات نامطلوبی بر روند رشد روانی-اجتماعی کودکان می‌گذارد. به علاوه، نشان داده شده است که غنی‌سازی محیطی از طریق افزایش محرک‌های اجتماعی، ادراکی و عاطفی موجب کاهش عقب‌ماندگی‌های رشدی حاصل از فقر محیطی می‌شود. گرچه بخش اعظم این تحقیقات متوجه کودکانی است که در محیط‌های خاصی از قبیل پرورشگاه‌ها رشد یافته‌اند، این یافته‌ها را می‌توان به سایر کودکانی که در محیط‌های محروم بزرگ شده‌اند تعمیم داد. برخی از محققان مطرح کرده‌اند که کودکان خانواده‌های فقیر جهان سوم نه تنها از اسباب‌بازی،

کتاب و سایر محرک‌های فرهنگی روانی محروم‌اند بلکه به‌طور نسبی امکان بسیاری از فعالیت‌های لازم برای رشد حسی- حرکتی نظیر بازی‌های مؤثر در رشد روانی را ندارند. تأثیر این‌گونه محیط‌های فقیر در سازگاری‌های بعدی کودکان در مدرسه و احتمال شکست تحصیلی آنان نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. بر همین پایه، تعلیم و تربیت دوره پیش از دبستان و آموزش رسمی آن در این زمان اهمیتی خاص یافته است. بیشتر کشورها به توسعه آن توجه زیادی مبذول داشته و به تربیت مربیان آگاه و ورزیده پرداخته‌اند.

باید دانست که کودک به‌طور دائم در حال تأثیرپذیری از محیط و تأثیرگذاری بر آن و آموختن است؛ بنابراین، هرچه محیطی غنی‌تر، مناسب‌تر و روابط بین افراد آن صمیمانه‌تر باشد، برداشت کودک از محیط بیشتر است. رعایت این اصول برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، یعنی مربیان و معلمان، می‌تواند نتایج مهمی در برداشته باشد. لذا برای آموزش و پرورش واقعی، ایجاد یک محیط فعال و برخوردار از تجارب غنی و متعادل قرار دادن زندگی کودکان در آن اهمیتی خاص دارد و باید سرلوحه همه کارها قرار گیرد. ارتباط محیط آموزشی با محیط طبیعی زندگی خانواده‌ها و مردم، از جدا شدن آموزش و پرورش از زندگی روزمره جلوگیری می‌کند. کودکان می‌توانند به‌عنوان عامل فعال در اجتماع و محیط اجتماعی خود نقش مؤثری داشته باشند. در واقع، بین سنین مختلف، بین مدرسه و اجتماع موجود و حتی بین تحصیل و کار، دیواری وجود ندارد. هر مدرسه باید برنامه‌هایی منطبق با نیاز کودک و محیط داشته باشد و مواد آموزشی و فعالیت‌های خود را از محیط بلافصل خود بگیرد و گسترش دهد. تحقیقات روان‌شناسی کودک نشان داده است که اگر بخواهیم افرادی سالم بار آوریم، باید نیازهای عمده کودکان را تأمین کنیم.

به همین دلیل و برای روشن شدن موارد مبهم و پاسخ‌گویی به پرسش‌های متعدد سعی می‌شود چند نکته درباره برنامه آموزش و پرورش در دوران پیش از دبستان مطرح گردد. در ادامه، موارد مهمی را که باید در آموزش پیش‌دبستانی مورد توجه ویژه مسئولان، مربیان و خانواده‌ها قرار گیرد، برمی‌شماریم.

رشد حسی حرکتی

در حدود شش سالگی، کودک توانایی توپ‌بازی و پرتاب توپ را که به مهارت‌های مختلف بینایی و حرکتی نیاز دارد، به دست می‌آورد. به دلیل احساس خستگی نکردن از تکرار عمل و نیز انعطاف‌پذیری بدن، این دوره مهم‌ترین زمان برای آموزش مهارت‌های حرکتی نظیر شانه زدن، کشیدن تصاویر و خطوط، پریدن از بلندی، ایستادن روی یک پا، چرخیدن دور خود و تا زدن و قیچی کردن کاغذ معرفی شده است. هرچه کودک به انتهای این دوره نزدیک‌تر شود، علاقه او به بازی کردن با همسالان بیشتر می‌شود و بازی‌هایش حالت اجتماعی به خود می‌گیرند. در این دوره، بازی‌های دختران و پسران از یکدیگر تفکیک می‌شود؛ پسران بازی‌های دشوار و دختران بازی‌های ساکت و آرام را ترجیح می‌دهند.

رشد ذهنی

کودک در این دوره از تجارب گذشته برای شناخت اشیا و افراد استفاده می‌کند و با کمک گرفتن از وسایل، می‌تواند به اشیای مورد علاقه و نیاز خویش دست یابد. او در این سال‌ها به درک مفاهیم مکانی و زمانی ناآشنا می‌شود. کودک در سه تا شش سالگی در یادگیری کلمات و ساختن جملات به سرعت پیشرفت می‌کند و می‌تواند چندین جمله را پشت سر هم بیان کند. او کاربرد صحیح اسامی، صفات، افعال و قیود را در جمله بدون آموزش مستقیم و از طریق ارتباط با اطرافیان به تدریج یاد می‌گیرد و دامنه لغات خود



را افزایش می‌دهد. از نقاشی و کارهای هنری خوش می‌آید و از فکر خود، برای خلق نقاشی‌ها و کارهای هنری استفاده می‌کند. اشیا را نه تنها از روی خصوصیات ظاهری، بلکه وجوه مشترک آن‌ها و نیز کوچکی و بزرگی‌شان می‌تواند طبقه‌بندی و مرتب کند. به‌علاوه، تمرکزش محدود است ولی کم‌کم افزایش می‌یابد. شناخت وی هنوز بر مبنای ظواهر است ولی در تفکر، استقلال بیشتری نشان می‌دهد. مفاهیمی همچون زیر و رو، داخل و بیرون، سبک و سنگین و... را درک می‌کند.

رشد عاطفی

کودک در این دوره، با خود و محیطش سازگاری دارد و دلش می‌خواهد مورد تحسین و توجه قرار گیرد. اضطراب و ترس و حسادت در این سنین به چشم می‌خورد. کودک به خواهران و برادران کوچک‌تر از خود نیز احترام می‌گذارد و محبت نشان می‌دهد اگر مانع خواسته‌هایش شوند، عکس‌العمل پر خاشگرانه نشان می‌دهد. ترس یکی از عواطف کودکان پیش‌دبستانی است که معمولاً آموخته می‌شود. البته وجود مقدار معینی ترس برای حفظ سلامتی کودک لازم و ضروری است و او را از خطرات احتمالی به دور نگه می‌دارد. کودکان پیش‌دبستانی معمولاً بسیاری از ترس‌ها را از مادر خود می‌آموزند و بازتاب ترس در آنان متفاوت است. مثلاً محرکی ممکن است کودکی را به شدت بترساند؛ در حالی که همان محرک در کودک دیگر ممکن است ترسی ایجاد نکند. حسادت یکی دیگر از عواطف کودکان پیش‌دبستانی است که از محرومیت و اضطراب ناشی می‌شود. حسادت، واکنش کودک نسبت به عامل مزاحم و محرومیت‌زاست. کودک می‌ترسد مبدا محبت و توجه والدین را از دست بدهد. چنانچه با حسادت کودک به شیوه مناسبی برخورد نشود، سازگاری او مختل می‌شود. روابط خانوادگی مطلوب، ایجاد زمینه اعتماد و توجه، محبت و ارضای نیازهای اساسی و منطقی کودک از جمله عواملی هستند که می‌توانند در کاهش حسادت نقش مهمی داشته باشند.

رشد اجتماعی

کودک در این سنین بستر دوست دارد در کنار کودکان دیگر باشد و از طریق ارتباط با دیگران بر مهارت‌های اجتماعی خود بیفزاید. در این دوره، دوستان و هم‌بازی‌ها تأثیر بسزایی در رشد اجتماعی کودک دارند. اگر خانه، کوچه و کودکان از شرایط مناسبی برخوردار باشند، می‌توانند مهارت‌های اجتماعی کودک را توسعه دهند. در این دوره، کودک با دیگران همانندسازی می‌کند و فرد یا افرادی را الگوی خود قرار می‌دهد. تشویق دیگران را دوست دارد و اگر با انجام دادن کاری تشویق شود، آن کار را تکرار می‌کند. کودک سه ساله میل به مشارکت و همکاری دارد؛ به بازی علاقه‌مند است و با کودکان کوچک‌تر از خود با مهربانی رفتار می‌کند. در چهارسالگی با دوستانش روابط اجتماعی متقابل برقرار می‌سازد و به بازی‌های گروهی علاقه‌مند می‌شود. از دستورات والدین و بزرگ‌ترها سرپیچی می‌کند و به مخالفت با آنان برمی‌خیزد. کودک شش ساله توقعات و انتظارات بسیاری از اطرافیان دارد و خواستار احترام و توجه از جانب دیگران است. از زورگویی و دستور دادن بدش می‌آید و دستورات دیگران را به کندی انجام می‌دهد یا اصلاً انجام نمی‌دهد. دوست دارد همه با او توجه کنند و با وی مخالفت نکنند. والدین و به‌ویژه مادرانی که با کودک خود رفتار ثابتی ندارند و هر لحظه با او به نوعی متفاوتی رفتار می‌کنند، باعث ایجاد تعارض در کودک می‌شوند و او را موجودی وابسته و ناتوان بار می‌آورند.

رشد اخلاقی

کودک پیش‌دبستانی با توجه به میزان رشد ذهنی، امور را براساس پیامدها و نتایج

آن تفسیر می‌کند؛ بنابراین، در این سنین دو عامل تشویق و تنبیه در تنظیم و تثبیت رفتار اخلاقی او نقش مهمی دارند. یعنی، کودکان پیش‌دبستانی، اعمال خود را بر پایه اجتناب از مجازات و دستیابی به پاداش انجام می‌دهند. رفتار والدین اولین و مهم‌ترین الگوی اخلاقی برای کودکان است. آموزش عملی دستورات اخلاقی پسندیده به کودک پیش‌دبستانی و بازداشتن او از ارتکاب کارهای ناپسند به‌طور مناسب، در رشد اخلاقی او اهمیت بسیار دارد. در این دوره، رفته رفته قوه تمیز کودک رشد می‌کند و او می‌تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد.

رشد زبان و گفتار

مراکز پیش از دبستان مثل خانواده، همسالان و هم‌بازی‌ها، مهدهای کودک، دوره آمادگی و... نقش بسیار مهم و اساسی در رشد زبان کودکان دارند. در دوره آمادگی، مربیان فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که موجب تقویت و رشد ارکان زبان (گوش دادن و سخن گفتن) می‌شود. برای غنی‌سازی واژگان ذهنی یک کودک کارهای زیادی می‌توان انجام داد. هرچه ارتباط زبانی کودک با اطرافیان بیشتر باشد، به همان اندازه تسلط و مهارت او بیشتر شود. در مراکز پیش از دبستان، فرصت‌هایی پیش می‌آید که کودک با حرف زدن می‌تواند احساسات و عقاید و خواسته‌های خود را بیان کند. قصه‌گویی، بازی‌های نمایشی، تصویر خوانی، شعر خوانی، خواندن سرودها و متل‌ها همگی از برنامه‌های بسیار مؤثر برای تقویت و پیشبرد زبان‌آموزی

پیشنهادهای

۱. برگزاری کلاس‌هایی برای به‌روز کردن و ارائه آموزش‌های لازم به مربیان به منظور بالا بردن سطح فکری و پرورشی توانایی‌های مربیان؛
۲. افزایش تعداد کلاس‌ها و تقسیم‌بندی کودکان براساس گروه سنی؛
۳. حمایت از مراکز پیش‌دبستانی از طریق مسئولان و ارائه امکانات بهتر و بیشتر به مهدکودک‌ها؛
۴. گنجاندن برنامه‌ای ویژه و خاص برای کودکان مناطق محروم؛
۵. تلاش در جهت همگانی و اجباری کردن دوره پیش‌دبستانی؛
۶. توجه به جنبه‌های مختلف رشد کودکان؛
۷. تعیین شهریه‌ای مشخص برای هر کدام از مراکز پیش‌دبستانی با توجه به امکانات و خدمات این مراکز.



هستند که کودکان را برای ورود به دوره دبستان آماده می‌کنند.

رشد خلاقیت

کودکان پیش‌دبستانی محبت و احساس خود را از طریق استفاده از مداد شمعی و رنگی، خمیربازی، خاک رس، قیچی، چسب و کاغذ بیان می‌کنند. کودک شما شروع به ساختن اشکال اصلی می‌کند و از آن بافت لذت می‌برد؛ زیرا فضا و رنگ‌ها قطعه‌ای از هنر هستند. برای مثال، کودکان پیش‌دبستانی اغلب خانه‌ای می‌کشند که در بالای آن خورشید درخشان هست. این تصویر شامل اشکال بسیار ساده‌ای شامل خانه مربعی شکل، پشت بام مثلثی و خورشید گرد است. کودک پیش‌دبستانی معمولاً از ابزار موسیقی استفاده می‌کند که شامل صدای خود او در بیان احساسات و نظراتش است. ممکن است او فقط به دلیل لذت بردن از خواندن آواز بخواند. او دوست دارد آهنگ‌ها را تکرار کند و ملودی‌های ساده را بخواند. همچنین، می‌تواند با کلمات آشنا آهنگ بسازد و دیگران را دور خودش جمع کند. کودک قادر است آهنگ‌های مورد علاقه خود را تشخیص دهد و بخشی از آن‌ها را به‌طور نسبتاً دقیق بخواند. کودک پیش‌دبستانی پیشرفت و کنترل بدنش را با حرکت کردن به وسیله موسیقی نشان می‌دهد. همچنین، احساساتی چون غم، شادی، لذت بردن یا هیجان را از طریق حرکت کردن نشان می‌دهد. بازی‌های حرکتی و تجسمی مثل خزیدن مانند کرم و... به کودک شما در درک هرچه بیشتر دنیا

رشد دینی

با توجه دادن کودکان به نعمت‌هایی که همیشه همراه آن‌هاست، مثل اعضای مختلف بدن (چشم، گوش، دهان و...) یا نعمت‌هایی که خیلی دوستشان دارند مثل پدر، مادر و مادر بزرگ، و یا نعمت‌های طبیعی مثل کوه، جنگل، حیوانات و گیاهان با استفاده از حس زیبایی‌شناسی می‌توان کودکان را به خداشناسی هدایت کرد. مطالبی که به اختصار بیان شد، اهداف آموزشی و پرورشی را در پیش‌دبستانی‌ها شامل می‌شود. کودک می‌تواند پس از طی کردن این دوره با موفقیت، گام‌های بعدی را در تعلیم و تربیت محکم‌تر و مطمئن‌تر بردارد. اینکه می‌گوییم پیش‌دبستانی نیاز امروز و پشتوانه فرداست، یعنی کودک در این دوره با یادگیری مهارت‌های زندگی و توسعه آن‌ها در مراحل ابتدایی، دبیرستان و دانشگاه خواهد توانست فردی مطلوب برای جامعه خود باشد و سهم خود را در رشد و ترقی کشورش ادا کند. امید است سیاست‌گذاران عرصه تعلیم و تربیت با برنامه‌ریزی دقیق و بهادادن به این دوره و آگاه‌سازی خانواده‌ها موجب افزایش کمی و کیفی مراکز پیش‌دبستانی شوند.

نتیجه

۱. آموزش‌های دوره‌های پیش‌دبستانی، اعم از آموزش‌های مربوط به مهدکودک‌ها و آموزش‌های مربوط به کودکستان‌ها، بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، به‌ویژه در پایه اول ابتدایی، مؤثر است.
۲. آموزش‌های پیش از دبستان باعث می‌شوند که دانش‌آموزان پایه‌های اول ابتدایی، با رغبت بیشتر و ترس کمتری در کلاس‌های درس حاضر شوند.
۳. آموزش‌های پیش‌دبستانی تأثیرات زیادی در زبان‌آموزی دانش‌آموزان دارند و باعث می‌شوند کودکان رابطه بهتری با معلمان خود داشته باشند.
۴. آموزش‌های پیش‌دبستانی زمینه‌ای مستحکم برای فهم مطالبی است که کودکان در آینده تحت عنوان مفاهیم ریاضی و، علوم و... می‌خوانند.



محیط یادگیری

سازگار با مغز در آموزش پیش از دبستان

چکیده

در مقاله حاضر، مفهوم و مؤلفه‌های اصلی رویکرد یادگیری سازگار با مغز و دلالت‌های آن برای طراحی محیط‌های یادگیری آموزش پیش از دبستان مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش تحلیل - اسنادی است. ابتدا، تعاریف رویکرد یادگیری سازگار با مغز ارائه شده است و به دنبال آن، مبانی روان‌شناختی و اصول آن بررسی شده و در نهایت، دلالت‌های این رویکرد برای طراحی محیط‌های یادگیری اوان کودکی استخراج گردیده است. نتایج بیانگر این است که از منظر رویکرد سازگار با مغز، مهم‌ترین دوره رشد مغز، پنج سال اول زندگی است و کیفیت تعاملات کودک با محیط یادگیری، تعیین‌کننده رشد مغز او و ارتباطات بین‌سلولی آن است. بنابراین، جهت‌گیری سیاست‌های آموزشی باید به سمت طراحی محیط‌های یادگیری که حداکثر تعامل با کیفیت را طلب می‌کنند، باشد.

کلیدواژه‌ها: آموزش سازگار با مغز، آموزش اوان کودکی، محیط یادگیری، تعامل

مقدمه

«طراحی تجارب آموزشی بدون فهم مغز، مانند طراحی دستکش بدون فهم دست انسان است.»

(لسی هارت^۱، ۱۹۸۳، به نقل از تاکوها^۲، ۲۰۱۱)

تا همین دو دهه پیش، اطلاعات در ارتباط با مغز فقط از طریق حیوانات و اجساد قابل دستیابی بود لیکن پیشرفت فناوری در علم عصب^۳ ابزارهایی را برای مطالعه مغز موجودات زنده در اختیار دانشمندان قرار داد. به واسطه وجود این فناوری پیشرفته، در حال حاضر می‌توان مغز را در عمل نظاره کرد، اینکه چگونه رشد می‌کند، چگونه عمل می‌کند و چگونه واکنش نشان می‌دهد. با پیشرفت علم عصب، به سرعت شاخه‌های فرعی متعددی از این علم منشعب شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، عصب‌شنای آموزشی یا یادگیری سازگار با مغز^۴ است (شیلر^۵، ۲۰۰۱).

یادگیری سازگار با مغز یا علم ذهن، مغز و آموزش، یک مفهوم یادگیری و به دنبال فرایندهای طبیعی و طراحی مغز انسان به منظور ایجاد حداکثر یادگیری مؤثر و کاراست (ابوالقیت^۱، ۲۰۱۲). براساس نظریه یادگیری سازگار با مغز، کیفیت تجارب و ارتباطات در سه سال ابتدایی عمر، یعنی اوان کودکی، تأثیر قوی و ماندگار بر چگونگی توسعه مغز دارد.

در مقاله حاضر، مفاهیم مربوط به نظریه یادگیری سازگار با مغز و دلالت‌های آن برای طراحی محیط‌های یادگیری آموزش پیش از دبستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم یادگیری سازگار با مغز

یادگیری سازگار با مغز مبتنی بر علم عصب‌شناسی و آن نوع یادگیری است که متناسب با عملکرد طبیعی مغز - یعنی نیاز به یادگیری - است. این رویکرد، رویکردی پیچیده به آموزش است که نتایج تحقیقات مربوط به علوم زیستی - عصبی را مورد استفاده قرار می‌دهد. چنین آموزشی بر روش‌های طبیعی که یک مغز از طریق آن‌ها یاد می‌گیرد، تأکید می‌ورزد و مبتنی است بر دانشی که امروزه از ساختار و عملکردهای واقعی مغز انسان در دوره‌های رشدی گوناگون وجود دارد. دو تعریف اصلی از یادگیری سازگار با مغز ارائه شده است (مکجاوا^۷، ۲۰۱۳):

- یادگیری سازگار با مغز ارتباطات بین شرایط عصبی - زیستی یادگیری و توانایی انسان برای یادگیری را مطالعه می‌کند.

- یادگیری سازگار با مغز یک زمینه بین‌رشته‌ای جدید است که بر سازوکارهای فرایندهای یادگیری و تدریس با توجه به عملکردهای مغز تمرکز دارد.

مبانی روان‌شناختی و اصول یادگیری سازگار با مغز

مغز تنها ارگانی است که در هنگام تولد ناتمام است و در سرتاسر عمر به توسعه و تکامل ادامه می‌دهد. وظیفه اولیه مغز در کودکی، ایجاد ارتباطات بین حدود صد میلیارد سلول مغزی است که به این ارتباط «سیناپس» می‌گویند. در سه سال اول زندگی، مغز یک کودک می‌تواند در حدود ۱۰۰۰ تریلیون سیناپس را به‌وجود آورد. نورون‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرند، تقویت و آن‌هایی که مورد استفاده قرار نمی‌گیرند ضعیف می‌شوند. آنچه موجب ایجاد و تقویت ارتباطات سیناپسی می‌شود، تجاربی است که فرد در تعامل

با محیط خود کسب می کند. در یک محیط غنی، تعداد بیشتری ارتباط بین سلول های مغزی ایجاد می شود و تعداد بیشتر ارتباط، یادگیری سریع تر و معنادارتر را به دنبال خواهد داشت. تجارب و تعاملات، مغز کودک را شکل می دهند و معماری عصبی او را که بر چگونگی ارتباط با تجارب بعدی او اثر گذار است، طراحی می کنند (شیلر، ۲۰۰۱). ۸۵ درصد از ذهن، شخصیت و مهارت های کودک در پنج سال اول زندگی پرورش می یابد. ماه ها و سال های اول زندگی مرحله ای برای رشد تمام عمر هستند (ادی و اشمیت^۸، ۲۰۰۷). اگر کودکی تماس انسانی و زبانی یا محرک های بسیار کمی را تجربه کند، رشد مغز او که وابسته به این تجارب است، متوقف می شود و یا در پیشرفت و توسعه با شکست مواجه می گردد؛ بنابراین، براساس این نظریه محیط کودک در سال های اولیه زندگی نقشی حیاتی در زندگی حال و آینده او ایفا می کند.

براساس نظریه یادگیری سازگار با مغز پیچیده ما در ارتباط با یادگیری و آموزش دارای چهار مؤلفه اصلی است: حافظه، عواطف، هوش، و ادراک؛ این چهار مؤلفه به طور مختصر معرفی می شوند.

حافظه: به طور ساده، حافظه به عنوان تأثیر تجربه تعریف شده است. حافظه متشکل از دو سیستم است: حافظه اولیه یا کوتاه مدت، حافظه بلندمدت یا حافظه کاری. این دو سیستم حافظه

متفاوت عمل می کنند. مغز از سازوکار سیگنال های الکتریکی برای عملکرد حافظه کوتاه مدت استفاده می کند؛ در حالی که برای ذخیره سازی بلندمدت لینک های دائمی نوری بین سلول ها تشکیل می دهد. حافظه کوتاه مدت وابسته به سطح فعالیت اعصاب است؛ در حالی که حافظه بلندمدت با وزن فعالیت سروکار دارد.

عواطف: انسان ها بیشتر عاطفی هستند تا منطقی و هر روز از احساساتشان برای تصمیم گیری استفاده می کنند. فرایند یادگیری بدون عواطف و الگوها کامل نمی شود. در غیاب عواطف، اطلاعات بی معنی می شوند. یادگیری باید عواطف را به طور کامل درگیر سازد؛ نه اینکه با آن تنها به عنوان یک عامل مکمل رفتار کند.

هوش: شایستگی هوشی مغز انسان می تواند به سه بُعد اصلی تقسیم شود: هوش سیال، هوش متبلور، و استدلال فضایی-دیداری. هوش سیال توانایی رشد تکنیک هایی برای ابداع و حل مسائل جدید است. هوش متبلور توانایی کاربرد تجارب کسب شده قبلی را دارد که می توانند برای حل مشکلات فعلی به کار روند. استدلال فضایی-دیداری قابلیت ویژه ای است برای استفاده از تصاویر و ارتباطات دیداری در حل مسائل.

ادراک و هشیاری: هم ادراکات هشیارانه و هم ادراکات ناهشیارانه در یادگیری سهم دارند. بنابراین، برنامه های درسی باید به یادگیرندگان اجازه دهند که تجارب و رویدادهای عاطفی گذشته را فراخوانی کنند.

دوازده اصل بنیادین نظریه یادگیری سازگار با مغز در ارتباط با این چهار مؤلفه بنا نهاده شده اند. این اصول عبارتند از (ابوالقیت، ۲۰۱۲):

۱. مغز یک پردازنده موازی است؛ مغز ما می تواند عملکردهای چندگانه را هم زمان انجام دهد. این عملکردها می توانند در ماهیت متفاوت باشند (منطقی و عاطفی).
۲. یادگیری، کل فیزیولوژی بدن را درگیر می کند؛ تجارب گذشته، ویژگی های فردی و ارزش های فرهنگی نقش مهمی در یادگیری ایفا می کنند.
۳. جست و جوی معنا امری ذاتی است؛ انسان ها برای یادگیری ساخته شده اند. یک غریزه بنیادین مغز انسان، بقا از طریق



حل پدیده‌های طبیعی و رفع عطش برای کسب اطلاعات است.

۴. جست‌وجوی معنا از طریق الگوپردازی رخ می‌دهد؛

مغز اطلاعات و پدیده‌ها را به‌عنوان الگوهای اطلاعاتی که با یکدیگر مرتبط‌اند، طبقه‌بندی می‌کند. ذخیره‌سازی و بازیابی موفق این اطلاعات زمانی اتفاق می‌افتد که الگوپردازی درستی در مغز اتفاق افتاده باشد.

۵. عواطف برای الگوپردازی ضروری هستند؛

انسان‌ها بیشتر احساسی هستند تا منطقی. درگیر کردن عواطف در فرایند یادگیری به ارتقای بیشتر کیفیت یادگیری کمک می‌کند.

۶. هر مغزی به‌طور هم‌زمان، اجزا و کل‌ها را ادراک و خلق می‌کند؛

مغز می‌تواند قطعه‌های کوچک اطلاعات را مفاهیم وسیع ایده‌ها را هم‌زمان ادراک کند.

۷. یادگیری مستلزم توجه متمرکز و ادراک محیطی است؛

یادگیری موفق زمانی رخ می‌دهد که هم اطلاعات وسیع و هم اطلاعات جزئی و دقیق هم‌زمان درگیر شوند. این کار می‌تواند از طریق مرتبط کردن یادگیری با تجارب و عواطف زندگی واقعی انجام شود.

۸. یادگیری فرایندهای هشیار و ناهشیار را درگیر می‌کند؛

هم جنبه‌های مشخص و ملموس و هم جنبه‌های ناملموس و انتزاعی باید در یادگیری درگیر شوند.

تحریک امید، منش و تجارب گذشته به یادگیری سازگار با مغز کمک می‌کند.

۹. حداقل دو نوع حافظه وجود دارد: یک

سیستم حافظه فضایی و مجموعه‌ای از

سیستم‌ها برای یادگیری عادی (طوطی‌وار)؛

حافظه فضایی به تکرار نیاز ندارد و به حفظ

فوری تجارب منتهی می‌شود. زمانی که حقایق

و مهارت‌ها در ذهن فضایی جای گیرند، مغز بهتر

می‌فهمد و به یاد می‌آورد.

۱۰. ما زمانی بهتر می‌فهمیم که حقایق به‌طور طبیعی وارد

حافظه فضایی‌مان می‌شود؛

بر این اساس، تصاویر، شکل‌ها و تأثیرات دیداری به مغز برای پردازش اطلاعات در هم ریخته کمک می‌کنند.

۱۱. یادگیری به‌واسطه چالش‌ها توسعه می‌یابد و با تهدیدها متوقف می‌شود؛

مغز اگر با چالش و رقابت درگیر باشد به‌طور غریزی بهتر عمل می‌کند. در عین حال، تهدید و ترس می‌توانند در توان مغز برای یادگیری اختلال ایجاد کنند.

۱۲. هر مغزی منحصر به فرد است؛

هر مغزی ویژگی‌ها، نیازها، امیدها، انگیزه‌ها، استعدادها و سطح هوشی منحصر به فردی دارد. پس، این ویژگی‌ها تا آنجا که ممکن است باید گروه‌بندی شوند و هدف قرار گیرند.

محیط‌های یادگیری آموزش پیش از دبستان

محیط یادگیری اشاره دارد به مکان فیزیکی، بافت‌ها و فرهنگ‌هایی که در آن دانش‌آموزان یاد می‌گیرند (هگینز و همکاران^۱، ۲۰۰۵). براساس مبانی نظری یادگیری سازگار با مغز و پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، محیط‌های یادگیری سازگار با مغز در آموزش اوان کودکی دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- حس امنیت را در کودک پرورش

می‌دهند؛ کودک در محیط‌هایی که احساس امنیت کند بهتر یاد می‌گیرد. وقتی کودکی به‌طور مرتب در چالش با خطرات باشد، توانایی کمی برای تمرکز بر چیزهای دیگر برایش باقی می‌ماند. مسئله ایمنی و آسایش قبل از هر مسئله دیگری است. مغز در ابتدا به این نیازها متمایل است. کودکی که گرسنه، بیمار یا وحشت‌زده به محیط آموزشی می‌آید، متمرکز کردنش بر آنچه در کلاس رخ می‌دهد اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است. اگر کودکان در کلاس احساس ترس کنند، به دلیل اینکه برعکس خانه‌شان کلاس محیطی محدود و دلهره‌آور است و هم‌کلاسی‌ها بسیار پرخاشگرانه عمل می‌کنند، با یادگیری مقابله خواهند کرد.

- در آن‌ها زمان استراحت کافی و مواد تغذیه‌ای مناسب است؛

استراحت و تغذیه به عملکرد مغز اثرگذارند. کودکان به چرت زدن روزانه و خواب کافی در شب نیاز دارند. مغز، زمان‌های خواب را برای شکل‌دهی و بازسازی خود مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین، در یک محیط یادگیری خوب زمان‌های کوتاهی برای استراحت یا خواب کودکان در حین فعالیت‌های روزانه در نظر گرفته می‌شود. کودکان همچنین به رژیم‌های غذایی غنی از پروتئین (گوشت، آجیل، پنیر)، اسیدهای امگا۳ و سلنیوم و بور (سبزیجات دارای برگ‌های سبز) نیازمندند؛ بر این اساس، لازم است در محیط یادگیری این مواد غذایی به کودکان ارائه شود.

- یک منبع دسترسی راحت به آب

دارند؛ مغز تشنه نمی‌تواند فکر کند. مغز برای هیدراتاسیون مناسب به آب نیاز دارد.

- مواد و تجهیزات حمایت‌شده توسط تحقیقات را مورد استفاده قرار می‌دهند؛

موادی که می‌توان در محیط یادگیری مورد استفاده قرار داد، نامحدود است؛ از جمله: مواد کارخانه‌ای، مواد بازیافتی، مواد طبیعی، مواد اصیل و مانند آن. در یادگیری سازگار با مغز تأکید بر مواد انتها‌باز است که به کودکان اجازه می‌دهد بارها و بارها با مقاصد گوناگون و روش‌های مختلف



آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند.

- بر عواطف کودکان تمرکز دارند؛ عواطف بر عملکرد مغز و حافظه تأثیر می‌گذارند. وقتی شخصی احساس رضایت و خشنودی می‌کند، مغز وی اندروین ترشح می‌کند که مهارت‌های حافظه را ارتقا می‌بخشد. در واقع، احساس بخشی جدانشدنی از یادگیری است. درگیری عاطفی یادگیرندگان حافظه، هوش و هشیاری را تحریک می‌کند. درگیری عاطفی در ماهیت خود، یک‌طرفه نیست. اگر آموزشگران خود به طور عاطفی درگیر فرایند آموزش و پرورش و علاقه نباشند، درگیر یادگیرنده متوقف خواهد شد. نیاز است عناصر عاطفی که می‌توانند به یادگیری مربوط باشند، تعیین و به فرایند یادگیری تزریق شوند.

- برنامه‌های روزانه ثابت و انعطاف‌پذیر دارند؛ مغز کودکان کودکستانی در حال خلق یک سازمان باثبات است. محیط‌هایی که هرج و مرج و بی‌نظمی و استرس زیادی دارند، بر رشد کرکس مغز تأثیرات منفی مستقیم می‌گذارند.

- بر حداکثر تعامل تأکید

دارند؛ محیط‌های یادگیری سازگار با مغز بر افزایش تعاملات کودک- کودک، کودک- مواد و کودک- بزرگسال تأکید دارند.

تعاملات باکیفیت تشکیل و تقویت

ارتباطات بین سلولی را تسهیل و تسریع می‌کند.

- محتوایی را ارائه می‌دهند که مبتنی

بر علایق کودکان هستند و فعالیت‌ها و

تجارب را فراهم می‌کنند که تا حد امکان

چند حسی هستند؛ هرچه در زمان یادگیری

حواس بیشتری درگیر باشند، مغز اطلاعات را بهتر

دریافت و پردازش می‌کند. با استفاده از حواس

چندگانه در یادگیری، کودکان آسان‌تر می‌توانند

دانش موجود خود را با دانش جدید جور کنند.

- تجربی را ارائه می‌دهند که بر چارچوب

شناختی موجود بنا نهاده می‌شوند؛ هوش،

توانایی ما برای درک الگوهایی است که فهم

موجود ما مشابه‌اند و سازگار این الگوها با اطلاعات

تازه دریافت شده، آموزش و تجارب، کودکان را

ترغیب می‌کند تا الگوهای جدید را براساس

الگوهای قبلی بسازند.

- دارای موسیقی و حرکت هستند؛ مطالعاتی وجود دارد که ارزش موسیقی و حرکت را حمایت می‌کنند و بر آن‌اند که هر دو آن‌ها به کودکان در توسعه الگوها کمک می‌کنند. آواز خواندن نیز مزایای بسیاری دارد و به رشد زبان، کاهش اضطراب، خوشحال نگاه داشتن فرد و ارتقای شنوایی کمک می‌کند.

- سنجش را به عنوان یک راهنما مورد استفاده قرار می‌دهند؛ کودکان از تجربه و عمل یاد می‌گیرند، اما نه بدون شکلی از بازخورد. سنجش، ساختاری را برای کمک به مربیان و والدین در چگونگی بازخورد دادن به کودک فراهم می‌کند.

- فضای کافی را برای رشد حرکتی که اوج آن در سال‌های پیش از دبستان

است، فراهم می‌کنند؛ کودکان به حرکت مداوم برای تقویت مهارت‌های حرکتی

ریز و درشت نیاز دارند. بر این اساس، لازم است محیط‌های یادگیری دارای فضاهای

داخلی و خارجی وسیع باشند تا کودکان بتوانند این مهارت‌ها را آزادانه، به‌دست آورند.

- پوشیده از گیاه‌اند؛ گیاهان اکسیژن را افزایش می‌دهند. مغز برای هشیار ماندن

به اکسیژن نیاز دارد. به علاوه، پوشش گیاهی منبعی منحصر به فرد و غنی برای

آموزش است.

- از محرک‌ها در حد متعادل استفاده می‌کنند؛ محرک‌های زیاد مانند

چیزهای آویزان از سقف، دیوارهای کاملاً پوشیده

شده و مانند آن کودکان را از یادگیری منحرف

می‌کنند

- انواع مختلف حافظه را درگیر می‌کنند

و اجازه می‌دهند سازوکارهای طبیعی آن‌ها

رخ دهد؛ ذهن انسان سازوکارهای متفاوتی را

برای پردازش حافظه کوتاه‌مدت انجام می‌دهد.

مغز نیز این اطلاعات را با پاک می‌کند یا به

حافظه بلندمدت انتقال می‌دهد. این بدان

معناست که محیط‌های یادگیری باید از

هر دو سیستم حافظه به‌طور هم‌زمان

برای ورود و بازایی اطلاعات استفاده کنند و

تلاش‌های ویژه‌ای را برای حرکت اطلاعات از

حافظه کوتاه‌مدت به بلندمدت در برنامه کار خود قرار دهند. به همین ترتیب، برای

به حداکثر رساندن یادگیری هم‌زمان، باید از سیستم‌های حافظه‌ای آشکار و ناآشکار،

به‌طور هم‌زمان استفاده کنند.

- هم ادراک هشیار و هم ادراک ناهشیار را مورد توجه قرار می‌دهند؛

هر یادگیرنده با پیش‌زمینه‌ای ترکیبی از رویدادها و تجارب قبلی به کلاس می‌آید.

بیشتر این تجارب در ناخودآگاه او دفن شده‌اند، در حالی که این تجارب متفاوت‌اند،

ویژگی‌های مشترکی را در همه به‌وجود می‌آورند. ویژگی‌ها این‌ها هستند: لذت، غم

و اندوه، ترس، عشق، حرص و از، نفرت و امید. ارتباط دادن موضوعات یادگیری و

فرایندهای مربوط به این ویژگی‌ها به تحریک ادراک ضمنی یادگیرندگان کمک

می‌کند. ادراک به منظور ارتقای توانایی مغز جهت دریافت اطلاعات جدید و طبقه‌بندی

آن‌ها متناسب با تجارب زندگی واقعی بسیار مهم است. کلید محرک ادراک، درگیری

یادگیرندگان و آگاه ساختن آنان از فرایندهای در حال رخ دادن است.

- هر سه نوع هوش سیال، متبلور و فضایی را مورد توجه قرار می‌دهند؛

افراد به طور آشکار سطوح متفاوتی از هوش دارند. با این حال، به هوش نباید از یک

چشم‌انداز منفرد یا عامل یگانه‌سازی مغز نگریسته شود. فردی با سطح بالای هوش

متبلور شاید بیشتر قادر به مهارت‌های تحلیلی باشد؛ در حالی که دیگری با سطح بالای



**عنوان:** پیش دبستانها

(راهنمای عملی برای والدین و مربیان)

مؤلفان: فاطمه اسلامی، صدیقه ملائیان**انتشارات:** آوای نور (تلفن: ۶۶۹۶۷۳۵۵-۰۲۱)**قیمت:** ۱۵۰۰۰ تومان**صفحات:** ۲۱۶ صفحه

این کتاب در چهار فصل تنظیم گردیده است. فصل اول با عنوان آموزش پیش دبستانی به بیان مفهوم، تاریخچه، اهمیت و ضرورت، نقش و اهداف و ویژگی‌های کودک، برنامه‌ها و فعالیت‌های دوره پیش از دبستان پرداخته است.

در فصل دوم با عنوان انواع کودکان پیش دبستانی و شیوه‌های برخورد با آنها، به شرح مختصر اختلالات و مشکلات رفتاری کودکان پرداخته شده است که البته برای آشنایی و لزوماً به معنای راهکار و کار عملی نیست.

فصل سوم با عنوان بازی در کودکان پیش دبستانی به اهمیت و ارزش بازی، مفهوم بازی و عوامل مؤثر در بازی و کاربردهای آن اختصاص دارد. البته بازی به عنوان کار کودک پیش دبستانی به نگاهی عمیق‌تر نیاز دارد که نویسندگان به آن نپرداخته‌اند. در واقع، اختصاص دادن ۲۰ صفحه کار به این مفهوم پرارزش کار عمیقی نیست ولی می‌تواند به عنوان مقدمه مورد توجه مربیان و علاقه‌مندان قرار گیرد.

فصل چهارم و آخر کتاب به تعریف اسباب بازی و ویژگی‌ها و تقسیم‌بندی‌های آن و نیز چگونگی کار با اسباب بازی‌ها اختصاص یافته است.

این کتاب از جهت نگاهی به مقدمات می‌تواند برای والدین و مربیان مورد استفاده باشد. به خوانندگان پیشنهاد می‌شود به منابع مورد استفاده کتاب نیز مراجعه کنند و در هر فصل مطالب عمیق‌تری را نیز برای آگاهی بیشتر مطالعه نمایند.

هوش سیال در ابداع و توسعه محصولات جدید موفق باشد. در همه حال، هوش یک عامل بسیار فردی در یادگیری سازگار با مغز است. فرایند یادگیری نباید براساس یک عامل منفرد هوشی بنا نهاده شود. در عوض، آموزش و پرورش باید بیشتر به سمت رویکردهای یادگیری فردی پیش برود تا به افراد اجازه دهد توانایی‌های منحصر به فردشان را نشان دهند.

جمع‌بندی

اگرچه رویکرد یادگیری سازگار با مغز، قدمتی طولانی ندارد، در دو دهه اخیر پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است. این رویکرد، پنج سال اول زندگی یعنی دوران آموزش پیش از دبستان را مهم‌ترین دوره رشد مغز و ارتباطات درونی آن می‌داند و معتقد است بقیه تجارب تمام عمر بر پایه این ارتباطات بنا نهاده می‌شوند. اگرچه نتایج پژوهشی حاصل از این رویکرد دارای دلالت‌های فراوانی برای نظام آموزشی و به‌ویژه محیط‌های یادگیری است، کیفیت تعامل فرد با محیط است که نقشی اساسی دارد؛ زیرا عامل اصلی ایجاد و تقویت ارتباطات بین سلول‌های عصبی، تعاملات سازنده است. بر این اساس، لازم است طراحی محیط یادگیری به‌گونه‌ای باشد که حداکثر تعاملات با کیفیت فرد با آن محیط را موجب شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Leslie Hart
2. Tokuhama
3. neuroscience
4. Brain compatible learning
5. Schiller
6. Abou-Elgheit
7. Macajova
8. Edie, D., & Schmid
9. Higgins et al

منابع

1. Abou-Elgheit. Emad. (2012). Brain- Based Learning Design: Fundamentals of Brain-Based Learning. Available at: <https://www.academia.edu/5686141>.
2. Edie, D., & Schmid, D. (2007). Brain Development and Early Learning: Research on Brain Development. Quality Matters. Volume 1, Winter 2007. Wisconsin Council on Children and Families.
3. Higgins, S., Hall, E., Wall, K., Woolner, P., & McCaughey, C. (2005). The impact of school environments: A literature review. London: Design Council.
4. Macajova, M. (2013). NEUROPEDAGOGY AND BRAIN COMPATIBLE LEARNING-IDEAS FOR EDUCATION IN THE 21ST CENTURY. Technologia Vzdělávání, 21(3), 1.
5. Schiller, P. (2001). Brain Research and Its Implications or Early Childhood Programs—Applying Research to Our Work. Child Care Information Exchange, 140, 14-18.
6. Tokuhama- Espinosa, T. (2011). The Scientifically Substantiated Art of Teaching. Universidad San Francisco de Quito. Available at: <http://www.ibo.org/contentassets/477a9bccb5794081a7bb8dd0ec5a4d17/traceytkuhamaespinosa-thescientificallysubsstantiatedartofteachingholland-oct2011.pdf>



نام کتاب: بازی‌های پویا

نویسنده: فریده عصاره

ناشر: انتشارات مدرسه (تلفن: ۰۳۲۴-۸۸۰۰۳۱-۱۳۹۵)

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

تعداد صفحات: ۱۶۸

تشویق و ترغیب و توجه به او دیده می‌شود. در واقع، در این کتاب رفتارهای کودکی ثبت شده است که در حین زندگی، با بازی کردن می‌آموزد و تجربه کسب می‌کند.

در مواردی بازی‌ها برای انحراف توجه کودک از موارد خطرناک به اجرا درآمده یا وی را سرگرم کرده است تا مادر بزرگ بتواند بدون مزاحمت کارهای روزانه‌اش را انجام دهد. برخی از بازی‌ها هم برای جلب مشارکت کودک موردنظر در کارهای خانه بوده است؛ کارهایی که نه تنها تقویت ابعاد جسمی، ذهنی و اجتماعی کودک را پی دارند بلکه به لذت بردن و ایجاد غرور، عزت نفس و اعتماد به نفس در او منجر می‌شوند و مهارت‌های زندگی را نیز به وی می‌آموزند. نویسنده با قصه‌ها و شعرهای بداهه و اجرای نمایش و عروسک‌بازی‌ها سعی کرده است قوه تخیل کودک را به پرواز درآورد و به رشد خلاقیت او کمک کند.

به‌عزم نویسنده و پژوهشگر، رشد همه‌جانبه کودک موردنظر بازی‌ها بوده است. استفاده‌کنندگان این کتاب مادران، پدران، مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها، مربیان پیش دبستانی، نویسندگان و دست‌اندرکاران کودک، دانشجویان رشته علوم تربیتی و روان‌شناسی و در مجموع، کلیه کسانی هستند که به کودک عشق می‌ورزند.

علاوه بر شرح تفصیلی مندرج در مقدمه، کتاب در دو بخش بازی‌هایی در خانه و بیرون از خانه تنظیم شده است. بخش بیرون از خانه شامل بازی‌هایی است که در سفر یا حیاط، پارک و کوچه و خیابان انجام گرفته‌اند و بازی‌های مربوط به خانه هم شامل آب‌بازی، بازی در آشپزخانه، هال و... است.

هر جا می‌تواند محیط بازی کودک باشد؛ خانه، کوچه، خیابان، بازار، پارک، مهمانی و هر جای دیگری که کودک در آن قرار می‌گیرد. بازی لزوماً اسباب خاصی نمی‌خواهد؛ همه اشیای اطراف ما می‌توانند اسباب بازی شوند و آدم‌های دور و بر ما بر حسب شرایط و موقعیت می‌توانند همبازی کودک باشند. در این محیط‌ها هم اسباب و وسایل بازی وجود دارد، هم محتوای بازی و روش و شیوه بازی کردن. ارزشیابی از بازی نیز با بزرگسالی است که همبازی کودک می‌شود. به هر حال، در هر محیطی می‌توان به یک مجموعه اهداف تربیتی رسید.

کتاب در بردارنده خاطره‌های مادر بزرگی است که حدود چهل سال از عمر خود را صرف پژوهش و برنامه‌ریزی و تعلیم و تربیت کودکان این مرز و بوم کرده و اکنون نوبت به تربیت نوه‌اش رسیده است. او از اولین روز تولد این کودک پژوهش و آموزش را درباره او آغاز می‌کند و همه فعالیت‌ها، رفتارها و بازخوردهایش را در برابر هر محرکی مستندسازی می‌کند.

این کتاب شامل بالغ بر دویست بازی است که اکثر آن‌ها در روند زندگی عادی و حین پرداختن به فعالیت‌های روزانه زندگی و کمک به وسایل و امکانات موجود در خانه و بیرون از خانه و متناسب با موقعیت و فعالیت‌های روزمره انجام گرفته‌اند و در هیچ کدام از اسباب بازی استفاده نشده است.

بازی‌ها از قبل طراحی و سازماندهی نشده‌اند بلکه به‌طور بداهه طراحی شده و اجرا درآمده‌اند. انجام بازی‌ها به‌طور مبسوط در قالب خاطره نوشته شده است. در فرایند انجام بازی‌ها راه و روش کنش و واکنش‌ها و گفت‌وگو با کودک، نحوه محبت کردن،

کودکان از چه چیزهایی می‌ترسند؟

اشاره

ترس واکنشی هیجانی است که هنگام احساس خطر در کودک به وجود می‌آید و او را به عقب‌نشینی و فرار از موقعیت ترس‌آور وامی‌دارد. کودکی که به شدت ترسیده است، از ارضای نیازهایش باز می‌ماند، تعادل روانی‌اش به هم می‌خورد و نمی‌تواند از فرصت‌ها و توانایی‌هایش به‌طور مناسب استفاده کند. ترس یکی از عواطف کودکان پیش‌دبستانی است که آموخته می‌شود، ترس کودکان پیش‌دبستانی قابل پیش‌بینی نیست و شیوه‌های مقابله با آن متفاوت است. کودک بسیاری از ترس‌ها را از مادر می‌آموزد و ترس‌های مشترک بین کودک و مادر به درمان نسبتاً طولانی نیاز دارد. بنابراین، اطلاع از محرک‌های ترس‌آور در کودکان می‌تواند به مربیان کمک نماید تا با حذف آن‌ها مانع بروز بسیاری از مشکلات رفتاری در کودکان شوند.

کلیدواژه‌ها: کودکان، محرک‌های ترس‌آور، پیش‌دبستان، ترس

ترس چیست؟

«ترس به حالتی اطلاق می‌شود که طی آن در شخص انگیزشی برای فرار کردن یا کناره گرفتن ایجاد می‌شود؛ یعنی عکس‌العملی است که انسان در موقعیت‌های ناراحت‌کننده نشان می‌دهد، زیرا امکان نبرد کردن با آن موقعیت‌ها برای شخص به‌طور مستقیم وجود ندارد و حال آنکه می‌تواند از آن موقعیت‌ها اجتناب کند یا به فرار مبادرت ورزد» (گنجی، ۱۳۷۳: ۹۵). ترس عاطفه‌ای است که کم‌وبیش بین همه مردم در همه سنین وجود دارد. حد معینی از ترس برای بقا و ادامه حیات و دور نگه داشتن انسان از حوادث و خطرها ضروری است. در صورتی که ترس از حد معینی بیشتر شود، فرد را از انجام دادن امور روزمره باز می‌دارد و باید به درمان آن اقدام شود. ترس‌های نابجا بر خیال و وهم استوارند و زبان‌های فراوانی دارند. ترس‌های طبیعی، پایه و اساس عقلانی دارند و در صورت نبود آن‌ها، انسان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

ترس در کودکان پیش‌دبستان

ترس کودک به عوامل زیادی بستگی دارد که از جمله آن‌ها، سن، تجارب گذشته و مخصوصاً درجه رشد فکری است. بنابراین، طبیعی است که هیچ‌دو کودکی یافت نشود که ترس‌هایشان مانند هم باشد. با وجود این، مطالعه روی عده زیادی از بچه‌ها که در سنین مختلف بوده‌اند، نشان می‌دهد که در هر سن ترس‌هایی وجود دارند که کم‌وبیش مخصوص همان سن هستند. البته نمی‌توان انتظار داشت که همه کودکان یک سن، ترس مخصوص آن سن را داشته باشند.

ممکن است هر یک از بچه‌ها ترس‌هایی داشته باشند که منحصر به خودشان است. بعد از دوره شیرخوارگی و ۳/۵ و ۴ سالگی، به موازات رشد طبیعی بر شماره و شدت ترس‌ها افزوده می‌شود. اول به دلیل اینکه توانایی کودک برای تشخیص چیزهای خطرناک زیاد شده است ولی به سبب نداشتن تجربه، خطر آن‌ها را درک نمی‌کند. دوم اینکه با رشد حافظه، بچه سوابق ترس‌آور یا الم‌انگیز را به یاد می‌آورد و از چیزی که این یادآوری را باعث

شده است، می‌ترسد. سوم اینکه رشد تخیل که با رشد توان استدلال موازی نیست، در ذهن کودک ترس‌هایی واهی را برمی‌انگیزد. برخی از این ترس‌ها ممکن است تا دوره‌های بعدی زندگی نیز بر جای بماند؛ ترس‌هایی مانند ترس از تنهایی، تاریکی، جاها و اشخاص بیگانه، مکان‌های مرتفع و صداها بلند. بسیاری ترس‌ها که بعد از دوره یاد شده به وجود می‌آیند، ترس‌های خیالی هستند؛ مانند ترس از جن، اسکلت مرده، دزد و جانوران خیالی.

پیش از اینکه کودک به سن دبستان برسد، کیفیت ترس از جهات مختلف تغییر می‌یابد و ترس از تاریکی و تنهایی، چیزهای عجیب و غریب و خیالی، ترس از مرگ و از اشخاصی که در داستان‌ها شنیده‌اند یا در فیلم‌ها دیده‌اند رو به فزونی می‌نهد. در این مرحله - یعنی قبل از ورود به دبستان - ترس از تصادفات احتمالی، بیماری، مردن و مورد تمسخر واقع شدن شروع می‌شود. «دختران بیش از پسران می‌ترسند و شماره ترس‌هایشان نیز بیشتر است. پسران از حیوانات وحشی می‌ترسند و دختران از حشرات. پسران را انجام تکالیف بیشتر رنج می‌دهد و دختران را فکر بیماری، شب و تاریکی» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۰).

محرک‌های ترس‌آور در کودکان

«باید دانست که هر موجود زنده‌ای براساس میل ذاتی و فطری خود می‌خواهد زنده بماند و مصالح زندگی خویش را تأمین کند. احساس هرگونه تهدید و خطر، هیجان ترس را ایجاد می‌کند. عامل طبیعی ترس را صداها، مهیب و از دست دادن نقطه اتکا نیز دانسته‌اند ولی بیشتر ترس‌ها در اثر عوامل شرطی ایجاد می‌شوند. برای مثال، ترس از مار یا موش. ترسی طبیعی نیست. کودک در خردسالی از مار ترسی به خود راه نمی‌دهد، ولی به مرور زمان و از راه‌های مختلف یادگیری این ترس در او به‌وجود می‌آید. برخی از ترس‌ها نیز در اثر تجربه زندگی یا رشد عقلی حاصل می‌شوند» (گنجی، ۱۳۷۳: ۹۶). از طرفی، لازم نیست که خود محرک همیشه ترس ایجاد کند بلکه نحوه خودنمایی آن است که در این امر دخالت تام دارد. یک خصیصه مهم همه محرک‌های ترس‌آور این است که ظهور آن‌ها ناگهانی و غیرمنتظره است. همین کیفیت که فرصت نمی‌دهد کودک خود را با موقعیت جدید تطبیق دهد، باعث وحشت او می‌شود. «عامل دیگری که با غیرمنتظره بودن رابطه نزدیک دارد، تازگی و بیگانگی محرک است» (همان، ۱۲۱).

«اساس ترس‌ها را اعم از اینکه معقول باشند یا بی‌دلیل، باید در تجارب خود کودک جست‌وجو کرد» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۰). «حضور افراد ناآشنا و بیگانه، صداها ناگهانی و غیرمنتظره، مشاهده حیوانات، رعد و برق، طوفان، تاریکی، احتمال ابتلا به بیماری، احتمال مورد بی‌توجهی و بی‌مهری مربی و دوستان قرار گرفتن، سخت‌گیری بیش از حد مربی، احساس خطر، داشتن والدین ترسو، داشتن سرگذشت غم‌انگیز، تنبیه‌های شدید در خانواده، رفتارهای خشونت‌آمیز مربیان در مراکز آموزشی، نزاع‌های شدید خانوادگی، خواب‌های وحشتناک، تأثیر سوبورنام‌های رادیو و تلویزیون و سینما، مشاهده صحنه‌هایی نظیر کشتن حیوانات در معابر عمومی، سخت‌گیری‌های بی‌مورد والدین، احساس عدم امنیت در خانه و احتمال آزار و اذیت» (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۲: ۷۶).

شدت ترس در کودکان

اگر ظهور محرک ترس هنگامی باشد که کودک دچار خستگی است، ترس

(شفیع آبادی، ۱۳۷۲: ۷۶) همچنین کم‌رویی که از جمله واکنش‌های ترس است، با کشیدن گوشه‌های لب و خم کردن سر به یک‌سو و به اصطلاح «زیرکی» نگاه کردن به اشخاص همراه است.

علل تفاوت ترس‌های کودکان

«هوش، جنس، وضع اجتماعی اقتصادی، شرایط بدنی، تماس‌های اجتماعی، جایگاه تربیتی و شخصیت از علل تفاوت ترس‌های کودکان است. معمولاً کودکان پیش‌رس یا هوشمند نسبت به کودکان کم‌هوش، دختران نسبت به پسران، کودکان طبقات پایین جامعه نسبت به طبقات بالا، کودکان خسته، گرسنه یا محروم از تندرستی، کودکانی که با اشخاص ترسو زندگی می‌کنند، فرزندان اول و برون‌گرایان بیشتر می‌ترسند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

در پایان باید گفت، «هر چیزی که اعتمادبه‌نفس را از بچه سلب کند، او را برای پذیرش ترس‌ها آماده‌تر می‌سازد» (همان: ۱۲۲). به‌طور کلی می‌توان گفت که ترس یک سازوکار (مکانیزم) دفاعی بدن است» (گنجی و همکاران، ۱۳۷۳: ۹۶). «سازوکارهای دفاعی، ابزار دفاع از «من» هستند و گرنه تهدیدی نسبت به «من» تهدید نسبت به موجودیت فرد تلقی می‌شود و ایجاد اضطراب می‌کند» (کرباسی، ۱۳۸۶: ۵۹). «ولی ترس شدید یا ترس مرضی، هیجان بسیار نامطبوعی است که باید سعی کرد در وجود شخص راه نیابد. اینکه گفته‌اند «ترس برادر مرگ است» می‌تواند صحیح باشد» (گنجی و همکاران، ۱۳۷۳: ۹۶).

منابع

۱. آقا یوسفی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۶). روان‌شناسی عمومی. تهران، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۲. شافر، چارلز ای؛ دیگرونیمو، ترزافوی (۱۳۷۸). بچه‌های خوب، عادت‌های بد، ترجمه میرمحمی‌الدین گلپاز، تهران، انتشارات همشهری.
۳. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۲). راهنمایی و مشاوره کودک (مفاهیم و کاربردها)، تهران، انتشارات سمت.
۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد (۱)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۵. کرباسی، منیژه، وکیلان، منوچهر (۱۳۸۶). مسائل نوجوانان و جوانان، تهران، انتشارات پیام‌نور.
۶. گنجی، حمزه و همکاران (۱۳۷۳). روان‌شناسی. تهران، شرکت چاپ و نشر ایران.



شدیدتر خواهد بود. همچنین، ترس‌های کودکان باهوش‌تر بیش از کودکان کم‌هوش‌تر است. بچه‌ای که به خانواده مرفه تعلق دارد، شمار ترس‌هایش بیش از یک بچه در خانواده فقیر است. «خصایص شخصیت هر کودک نیز در اندازه ترس‌پذیری او نقش مهمی دارد» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

علائم و عوارض جسمی ترس در کودکان

ترس یکی از پنج هیجان اصلی است. خوشحالی، خشم، غمگینی و تنفر دیگر هیجان‌های اصلی در همه انسان‌ها هستند. این هیجان‌ها جهانی‌اند. «هیجان حالت احساسی است که مؤلفه‌های فیزیولوژیکی، شناختی و رفتاری دارد» (کارلسون و هاتفیلد، ۱۹۹۲). «هیجان‌ها را به شیوه‌های متفاوت همچون حالت چهره، آهنگ صدا، وضع و حرکات بدن می‌توان ابراز کرد» (آقایوسفی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۴۰-۳۴۲). «ترس تا آنجا که باعث اجتناب از خطر شود و شدتش از حد معینی نگذرد برای زندگی طفل سودمند است» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۱۹) ولی به‌طور کلی، «ترس ممکن است خطراتی هم برای جسم و هم برای روح ایجاد کند.

عوارض جسمی مانند لرزش، لکنت زبان، تنگی نفس» (گنجی و همکاران، ۱۳۷۳: ۹۶)، «مکیدن شست و سایر انگشتان، ناخن جویدن، کندن مو، دندان قروچه، تیک‌های عصبی» (شافر، دیگرونیمو، ۱۳۷۸) «چنگ زدن، کمک خواستن، جیغ زدن، خشک شدن دهان، لرزش اندام‌ها، پریدن رنگ، گرفتن صدا، افزایش ضربان قلب، عرق کردن، احساس خستگی شدید، از دست دادن کنترل ادرار، نگاه‌های غیرطبیعی، اختلال خواب و دیدن کابوس، اختلال گوارشی، شب‌اداری» (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۲: ۷۶) «عوارض روحی مانند ضعف حافظه، عدم تعقل و استدلال صحیح» (گنجی و همکاران، ۱۳۷۳: ۹۶)، «تضعیف قدرت اندیشه و تصمیم‌گیری، گوشه‌گیری و انزواطلبی، خشم و عصبانیت»



غار یادگیری کجاست؟

جایی در مهدکودک‌های شیرین و به یادماندنی

اشاره

کودکی خویش را به یاد داریم؛ زمانی که در گنجینه مادر بزرگ و یا زیرزمین دنج او، مثل یک کاوشگر تمام عیار به کاوش و تفحص می‌پرداختیم. هرچه را در کمد‌های قدیمی می‌یافتیم، به شدت بررسی می‌کردیم و عمیقاً محو نقاشی‌های ترسناکی می‌شدیم که قدیمی‌ترها (کودکان حالا بزرگ شده) کشیده بودند و برای ما مفهوم جالبی داشت.

کلیدواژه‌ها: یادگیری غیرمستقیم، کنجکاوی، خلاقیت

و درباره آن‌ها راهکار بخواهید. مثلاً اینکه آیا خوب است برای تعمیر این‌ها یک چرخ درست کنیم؛ یک قسمت از کتاب پاره شده را نقاشی کنیم و بچسبانیم؛ بذر گل را ببریم بکاریم ببینیم چه گلی سبز می‌شود؛ یک آب‌پاش قدیمی در آنجا بگذاریم. بچه‌ها به اشیایی مختلف اشاره می‌کنند و می‌پرسند این‌ها چه هستند. به آن‌ها پاسخ بدهید. شکل معلم به خودتان نگیرید؛ شما فقط یک سردهنده دزدان دریایی در یک کشتی قدیمی (غار یادگیری) هستید! دفعه بعد تخم گل‌ها و بذرها را پیدا کنید. در یک جلسه لازم نیست بیشتر از نیم ساعت زمان صرف کنیم؛ زیرا جذابیت آن از بین می‌رود. لازم نیست مثل کلاس بنشینیم؛ چون یادگیری غیرمستقیم است. حتی از جمله‌های «کوش کنید» و «آرام بنشینید»، استفاده نکنید. بگذارید با صدای بلند هورا بکشند و خوشحالی خودشان را نشان بدهند.

بچه‌ها ذاتاً کنجکاوند. اکنون که در آپارتمان‌هایمان خبری از گنجینه و زیرزمین برای جست‌وجو نیست، می‌توانیم از شوقاژخانه‌ها و یا طبقه پایین مهدکودک‌ها که اغلب انباری وسایل به درد نخور است؛ استفاده کنیم. ردپایی از نیت خود باقی نگذارید؛ اما آنجا را از وسایل خطرناک مثل شیشه‌های شکسته، لبه‌های برنده و سوزن‌های تیز خالی کنید. آنجا را تمیز کنید اما نه خیلی مرتب، که پیش بچه‌ها لو بروید. کاری کنید که از وجود سموم، حشره‌کش‌ها و داروهای خطرناک عاری باشد. اگر قرار باشد من زیرزمین یک مهدکودک را به شکل غار یادگیری درآورم، ابتدا آنجا را تمیز می‌کنم اما شیشه‌های احتمالاً تار عنکبوت گرفته را تمیز نمی‌کنم؛ چون این هم زمینه‌ای برای کنجکاوی کودک است. لازم نیست پرده‌های نو و تا نخورده به آنجا بزنید؛ چون این هم غار یادگیری را خراب می‌کند. نقاشی‌های قدیمی و جالب را که بچه‌ها کشیده‌اند، به دیوارها بزنید. دیوارها هم نباید رنگ‌های جدید داشته باشند. می‌توانید به آن‌ها لباس‌های نمایش مثل لباس‌های حیوانات آویزان کنید. کمد‌های قدیمی را در آنجا جای دهید. دالان‌ها و راهروها محل مناسبی برای اکتشاف ماجراجویانه‌اند. در داخل کمد‌ها می‌توانید بذر گل قرار دهید. از قبل بچه‌ها را که بهتر است تعدادشان ۵-۶ نفر باشد، آماده کنید و به آن‌ها بگویید که به جای عجیب و غریبی می‌رویم تا مثل دزدان دریایی و یا ماجراجویان کوچک در جست‌وجو و کشف باشیم. کتاب قصه‌های کهنه را در یک قفسه جای دهید و از بچه‌ها بخواهید صفحات کنده شده را جست‌وجو کنند. اسباب‌بازی‌های خراب شده و شکسته را نشانشان دهید



قلب خود را بشنوند، در دسترسشان قرار دهید. جعبه کمک‌های اولیه - لباس عروس کودکانه کهنه - دخترها را به خنده می‌اندازد. بچه‌ها می‌توانند با دکمه‌ها شکل‌سازی کنند.

عینک‌های مختلف قدیمی را در کشویی بگذارید؛ بچه‌ها با امتحان کردن آن‌ها خیلی خواهند خندید. یک سکان چوبی کشتی به دیوار آویزان کنید؛ بچه‌ها از شما می‌پرسند: «این چیه؟» تلفن‌های قدیمی از کارافتاده برای بازی بچه‌ها جالب هستند.

کلاه‌ها و کفش‌های قدیمی و کفش‌های پاشنه بلند بچه‌ها را به خنده می‌اندازند. وسایل تزئینی را که به شکل تاخورده هستند، به در و دیوار آنجا آویزان نکنید اما آن‌ها را در یک کشو بگذارید تا وقتی بچه‌ها ناگهانی با آن‌ها برخورد کردند، هورا بکشند. نوار صوتی یک ترانه زیبا یا یک قصه جالب را هم در کشو نگه دارید. یک ذره‌بین و یک کره را در یک‌جا قرار دهید. چند دفتر نقاشی کهنه از بچه‌های سابق مهدکودک در دسترس قرار دهید که بچه‌ها به نقاشی آن‌ها نگاه کنند و حتی آن را برای خود بردارند. تکه‌های چوب،

میخ و چکش در دسترس باشد تا اگر بچه‌ها دوست دارند نجاری کنند. سوزن چرخ خیاطی قدیمی را بردارید؛ احتمالاً دخترها دوست دارند حتی به شکل خیالی خیاطی کنند. یک دوچرخه قدیمی، یک کوزه، یک ساعت کهنه یا یک ساعت شنی در دسترس قرار دهید و بگذارید کنجکاوی



می‌توانید آلبوم عکس‌های خانوادگی یا عکس جشن‌های قدیمی مهدکودک را در گنجینه‌ای بگذارید و از بچه‌ها بخواهید آن مراسم را توضیح دهند؛ مثل تخم‌مرغ رنگ کردن یا جشن‌های دیگر که در مدرسه مرسوم است.

وجود یک دماسنج و یا یک قلاب ماهیگیری برای بچه‌ها جالب است. در یک اتاق یک گل آب ندیده را که تقریباً پلاسیده است نجات دهید؛ آن را به بیرون ببرید و با یک آب‌پاش به آن آب بدهید و بگذارید به آن نور بتابد. اگر در بین بچه‌ها کسانی عادت بد غذایی دارند (که احتمالاً در همه‌جا وجود دارد) زمینه‌ای برای خوردن آن‌ها فراهم کنید. از بچه‌ها بخواهید مقداری بیسکویت تازه بیاورند و آن‌ها را در یک کشو بگذارید. لباس‌های زمستانی و تابستانی، مردانه و زنانه و بچگانه را با میخ بزرگی به دیوار آویزان کنید. از بچه‌ها بپرسید: «این مال کیه؟ این لباس را کی می‌پوشه؟»

در یک کاناپه قدیمی جایی برای لم دادن بچه‌ها آماده کنید. در یک چکمه قدیمی مقداری تیلۀ رنگی بگذارید. بچه‌ها حتماً از شما می‌پرسند این مال کیه؟ و یا به تیله‌های رنگی نگاه خواهند کرد. در کفش‌های قدیمی دسته‌های کلید جاسازی کنید و از بچه‌ها بپرسید کلید کجاست و با آن در کمد و درهای غار را امتحان کنید. در یک جاشیشه‌های الکلی محتوی مارها و حشرات و جنین‌های حیوانات جا دهید. یک میکروسکوپ حتی پلاستیکی کافی است. حتی از والدین بخواهید فیلم به دنیا آمدن یا روزهای نخست تولد بچه‌ها را بیاورند و آن‌ها را با فیلم‌ها و عکس‌هایی که بچه‌ها تا به حال ندیده‌اند، در این کشوها به‌طور پنهانی جاسازی کنید. بچه‌ها با دیدن آن‌ها بسیار خواهند خندید. بهتر است غارتان مجهز به ویدئو و اسلایدهای قدیمی باشد. نقشه‌های فرار از راهروها را در کشوها جاسازی کنید. یک آژیر پلیس، یک بلندگوی از کارافتاده، یک دستبند پلیس و یک

بی‌سیم کهنه برای بازی دزد و پلیس پسرها قرار دهید. یک جعبه کمک‌های اولیه و چند وسیله معروف پزشکی مثل آمپول یا گوشه‌ی پزشکی را که با آن صدای



وسایل چاپ برای بچه‌ها جالب است. کاریکاتورها و عکس‌های خنده‌دار را در کشویی پنهان کنید. در قسمتی از غار با در نظر گرفتن خطرات احتمالی، نردبانی برای بالا و پایین رفتن بگذارید. از دندان‌های مصنوعی درون الکلی می‌توانید استفاده کنید. تصاویری از پیامبران و شخصیت‌های مقدس را به دیوار بزنید و پرده‌خوانی کنید. عکس‌هایی از قهرمانان ایرانی و قصه‌آرشی کمانگیر برای بچه‌ها جالب است. شهادت جنگ تحمیلی هم برای این کار مناسب‌اند. اگر عاشق بچه‌ها باشید، بهترین همراه آن‌ها در این غار خواهید بود. یک چتر نجات به دیوار آویزان کنید؛ بچه‌ها دوست دارند درباره‌ی آن بدانند. چند پوستر درباره‌ی پرواز انسان‌های اولیه و غارنشین‌ها تهیه کنید. کلاه‌گیس‌های قدیمی در گنج‌ها حتی بچه‌ها را به خنده خواهد انداخت. اجازه دهید آن‌ها را روی سرشان امتحان کنند و بخندند. ماسک‌های حیوانات و ماسک‌های آفریقایی را هم آنجا بگذارید. حتی می‌توانید تصویر چند نوع حیوان را آویزان کنید و درباره‌ی آن‌ها به بچه‌ها توضیح دهید. یک کالسکه‌ی قدیمی مورد خوبی است؛ بچه‌ها از سوار شدن بر آن به یاد دوره‌ی کودکی‌شان لذت می‌برند. در یک کتو لباس‌های شنا، پول‌ها و جعبه‌های قدیمی را بگذارید. گردن‌بندهای کهنه و یک جفت دستکش هم جلب توجه می‌کند. شمع‌های نصفه و نیمه هم ممکن است جذباتش کند و دیدن آن‌ها یک جشن تولد کوچک و خودمانی را در پی داشته باشد. اگر در گوشه‌ای از غار، دار قالی ناتمام و نیمه‌بافته شده‌ای را ببینید، برایشان خیلی جذاب است. زغال‌هایی در گوشه و کنار بگذارید؛ شاید بخواهند از آن‌ها استفاده کنند و روی دیوار نقاشی‌های ترسناکی بکشند. سنگ‌های مختلف را در یک کتو قرار دهید. این خود می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای تفکر باشد. حتی بپرسید کدام سنگ‌ها بلندتر و کدام کوتاه‌تر است. و مقداری گل‌رس در گنج‌ها قرار دهید و بگذارید بچه‌ها با آن بنایی کنند. آن‌ها شن‌کش‌ها و وسایل باغبانی را برمی‌دارند و شما می‌توانید کار با بیلچه‌ی باغبانی را برایشان توضیح دهید. چند نوار قدیمی در یک کتو جای دهید و اجازه دهید بچه‌ها آن‌ها را در ضبط صوت‌های قدیمی بگذارند و نحوه‌ی کار کردن با این وسایل را کشف کنند. یکی از نوارها می‌تواند صداهای مختلف مثل بسته شدن در، صدای ترمز ماشین و آواز پرندگان باشد. بچه‌ها صداهای شناسایی می‌کنند. خلاصه، همه‌جا را دل‌انگیز و جادوی کنید. یک مربی ماهر پیش‌دستانی از وسایل دورریختنی بهترین موقعیت‌های یادگیری را می‌سازد.

یک مربی
ماهر
پیش‌دستانی
از وسایل
دورریختنی
بهترین
موقعیت‌های
یادگیری را
می‌سازد

و پرسش آن‌ها درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از این وسایل کامل شود. احتمالاً می‌پرسند این‌ها چه هستند. عکس‌هایی از حیوانات اهلی و وحشی در دسترس قرار دهید. آب‌نبات‌های ترش و شیرین، آلو و سایر میوه‌های خشک را دم‌دست بگذارید. بچه‌ها تمایل به امتحان کردن طعم آن‌ها خواهند داشت. در گنج‌ها صدف‌ها و ستاره‌های دریایی قرار دهید؛ خلاصه آزمایشگاه کوچکتان را به شکل غار یادگیری درآورید.

شما چه پیشنهادی دارید؟ از اولیا بخواهید اسباب‌بازی‌های شکسته و کتاب‌های پاره و کهنه‌شان را در اختیارتان قرار دهند. می‌توانید از موادی مانند پودر ژله و سوپ آماده که دستور تهیه‌شان بر روی بسته‌ی آن‌ها حک شده است استفاده کنید و از آن‌ها بخواهید در خانه یا مهدکودک با توجه به دستور آماده‌سازی، آن‌ها را آماده کنند. جورچین (پازل)‌های نصف و نیمه یا تکه عکس‌های مختلف که به کمک آن‌ها بتوانیم تصویر را پیدا کنیم، به جذابیت و خلاقیت کار می‌افزایند. از تلسکوپ قدیمی استفاده کنید تا کنج‌کاوی بچه‌ها برانگیخته شود. حتماً خواهند پرسید که این چیست یا چگونه کار می‌کند. این امر می‌تواند جایگزین این باشد که یک هفته برایشان واحد کار ستاره‌شناسی بگذارید. اگر جعبه‌های مدادرنگی ناقصی در آنجا وجود دارد، می‌توانید سراغ رنگ‌هایی را که نیستند از آن‌ها بگیرید. برای شناسایی پوشش بدن جانوران، روی گنج‌ها پرنده‌های تاکسیدرمی شده، لاک لاک‌پشت‌های خشک شده یا صدف حلزونی و صدف‌های دریایی قرار دهید. همچنین، چند آهن‌ربا، چند شیشه‌ی خالی عطر یا نصفه برای اینکه بو کنند و درباره‌ی آن‌ها حرف بزنند، چند عروسک پارچه‌ای برای بازی‌های دستی، ترازو یا وزن قدیمی برای آموختن ریاضی در غار یادگیری مناسب است. چند عکس مربوط به انگل‌ها و بیماری‌های ناشی از سیگار را به شکل پوستر در آورید و به دیوار بچسبانید. همچنین، عکس‌های ناشی از آتش‌سوزی که برای آن‌ها جالب است.

چند کارتن و چند فیلم و وسایل گرم‌کننده بگذارید. علائم رانندگی را در قفسه‌ای پنهان کنید. استفاده از وسایل سوختی قدیمی و یا



اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد برای رشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۲۳۳۳ ۸۸۴۹۰ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

♦ تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماه‌نامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir

مهرماه

بچه‌ها !

مدرسه باز شده درس آغاز شده
سپری شد تعطیل

دِ بیاید بدویم همه‌مان با تعجیل
به دبستان هورررااا !

با دلی پر ز سرور خنده رو و مسرور
مهر ماه است این ماه

دِ بیاید بدویم با زمان پیش رویم
هر زمان پیش رویم
به دبستان هورررااا !

روز درگذشت جبار عسگرزاده (باغچه‌بان)، یادآور تلاش
بزرگ‌مردی در عرصه کار با کودکان جامعه ما می‌باشد.
به پاس تلاش‌های دلسوزانه ایشان از قدیمی‌ترین
کتاب او با عنوان «من هم در دنیا آرزو دارم» یاد
می‌شود.



جبار باغچه‌بان

بنیانگذار نخستین کودکان

و مدرسه ناشوایان در تبریز

۱۳۶۴-۱۳۶۵ خورشیدی

Jabbar Baghcheban

فهرسنگات

فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب

فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.




فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.




فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.




فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.




فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.




فهرسنگات

این کتاب، یکی از منابع آموزشی و تربیتی منتخب است که در فهرست توصیفی منابع آموزشی و تربیتی منتخب قرار دارد. این کتاب شامل مطالبی است که به شما کمک می‌کند تا با مفاهیم و روش‌های آموزشی و تربیتی آشنا شوید.